بسم الله الرحمن الرحیم

دلنوشته روحانی برای سردار سازندگی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فریبا عباسی

رئیس شورای سیاست‌گذاری: علی نظری

دبیر اجرایی: امیر رضا نظری

تحریریه: سیدعلی اصغر غروی ـ زهرا ربانی املشی ـ کاظم کرمی ـ محمد هدایتی ـ محمدامین نژد نجفیان ـ علیرضا کفایی حسین اصغری ثانی ـ اشکان رشیدی ـ اشکان بنک‌دار جهرمی ـ مونا صفدری، میلاد انصاری و امیرحسین نظری

حروفچینی: فرشته شاه محمدی

تصحیح و ویراستاری: نیلوفر مجیدی

طرح روی جلد: عاطفه مجیدی

مدیر هنری: مهدی صالحی طاهری

سازمان آگهی‌ها: ابراهیم نظری

لیتوگرافی و چاپ جلد: چاپ گستر امروز

لیتوگرافی و چاپ متن: جام جم تهران

توزیع: شرکت نشرگسترامروز

آدرس: اختیاریه - خیابان رازقی شمیرانی کوچه رز پلاک ۲۱

تلفن: ۲۲۷۶۴۷۹۶ فکس: ۲۶۶۵۰۸۸۳

پست الکترونیک: Paytakhtekohan@gmail.com

سایت: www.paytakhtema.ir

۴

فاطمه هاشمی:
یک عمر بود هجر تو، یک اربعین نبود

۶

سعیدحجاریان:
ناگهان بانگی برآمد خواجه رفت...

۱۰

احمد بورقانی:
نگران افراطی‌گری‌ام

۱۰

غلامعلی رجایی:
اگر آیت‌الله هاشمی نبود، برجام به نتیجه نمی‌رسید

۲۲

سید حسین مرعشی
او مرد زمانه بود

۲۴

صادق زیباکلام:
پیش از آنکه هاشمی رتوش شود

مقام معظم رهبری:

هیچ کس برای من هاشمی رفسنجانی نمی‌شود

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب در روز دوم خرداد ۱۳۷۶ که روز انتخابات ریاست جمهوری بود، در پاسخ به سئوال خبرنگاری که پرسید: «خاطرم هست که چهار سال پیش هم، در چنین روزی، خدمت حضرتعالی رسیدیم. سؤالم این است که حضرتعالی به عنوان رهبر و ولی امر مسلمین و همچنین به عنوان یک شهروند مسلمان که حق رأی دارید، توقّعتان از آقای رئیس جمهور، برای آینده‌ی کشورمان چیست؟»، اینگونه پاسخ دادند:

«ما از کسی که به عنوان رئیس جمهور انتخاب می‌شود، انتظار داریم که خود را خدمتگزار مردم بداند و آنچه را برای دین و دنیای این مردم مورد نیاز است، در محدوده اختیارات قانونی خود، با همه وجود انجام دهد. من قبلاً هم گفته‌ام هرکس که امروز، ان‌شاءالله رأی بیاورد و نامش از این صندوق‌ها بیرون بیاید، من با او همان‌طور رفتار خواهم کرد که در هشت سال گذشته با آقای رئیس جمهور، جناب آقای هاشمی رفسنجانی رفتار کرده‌ام. البته خب؛ برای شخص من، هیچ کس آقای هاشمی رفسنجانی نخواهد شد؛ اما امیدواریم برای ملت بشود و بتواند برای کشور همان‌طور شخصیتی باشد و همان‌طور تلاشی بکند و بلکه بیشتر و بهتر؛ چون باب رحمت الهی واسع است.»

فرازهایی از نهج البلاغه

نامه‌ای است از آن حضرت (ع) به اسود بن قطبه، فرمانده لشکر حلوان

□ فهیمه عباسی

اما بعد از حمد و ثنای خداوندی، هنگامی که هوای والی مختلف شود، این هوا او را از عدالت ورزیدن به طور فراوان مانع گردد. پس امور مردم در نزد تو مساوی باشد، زیرا حقیقت اینست که ظلم به هیچ وجه نمی‌تواند به عنوان عوض جایی از عدالت را بگیرد. بپرهیز از آنچه که امثال آن را از دیگران انکار می‌کنی و نفس خود را در انجام آنچه خداوند بر تو واجب کرده است، بذل کن (از خواسته‌های نفست بگذر) در حالی که به پاداش الهی امیدواری و از عذاب او می‌ترسی. بدان دنیا جایگاه عمل در آزمایش‌ها است. هرگز کسی که در این دنیا زندگی می‌کند، ساعتی در فراغت بسر نمی‌برد، مگر این که همان فراغتش روز قیامت برای او حسرتی خواهد بود. به یقین هرگز چیزی تو را برای همیشه از حق بی‌نیاز نخواهد کرد. از حقوق اساسی برای تو نگهداری نفس است از خطاها و این که تلاش خود همواره به نظم امور رعیت بپردازی، زیرا نتایج با عظمتی که در این راه نصیب تو خواهد گشت، بهتر از آن رنج و مشقتی است که در این مسیر متحمل خواهی گشت.

نامه‌ای از آن حضرت (ع) به یکی از کارگزارانش

بعد از حمد و ثنای خداوندی، تو در نزد من از کسانی هستی که برای برپا داشتن دین و ریشه‌کن کردن تکبر گنه‌کار از او یاری می‌جویم و شکاف و رخنه مرزی را که بیم از آن می‌رود، سد می‌نمایم. در هر چیزی که برای تو اهمیت دارد از خداوند یاری بطلب و شدت را با کمی نرمش در آمیز و در هر مورد که مدارا شایسته باشد، مدارا کن و در حالی که جز سختگیری چاره‌ای نداری، تصمیم به شدت بگیر. بال ترحم و عدل بر رعیت بگستران. برای آنان گشاده رو باش و با نرمش رفتار کن و مابین همه افراد رعیت در نگاه گذرا و نگرش دقیق و اشاره و درود گفتن تساوی را برقرار کن تا بزرگان طمع در ظلم تو نکنند و ناتوانان از دادگری تو مأیوس نشوند.

سخن روز

دلنوشته فاطمه هاشمی برای اربعین پدر

یک عمر بود هجر تو، یک اربعین نبود

فاطمه هاشمی در یادداشتی به‌مناسبت چهلمین روز درگذشت پدرش، خطاب به وی نوشت:

تا روزی که نفس می‌کشم مانند تو صبر خواهم کرد تا صبر از صبرم خسته شود، متوقف نخواهم شد و به راهت ادامه خواهم داد تا روزی که خدا ما را به‌هم برساند.

متن کامل یادداشت خانم فاطمه هاشمی:

«ما را که غیر داغ غمت بر جبین نبود
یک لحظه طی نشد که دل ما غمین نبود
هرچند آسمان به صبوری چو ما ندید
ما را غمی نبود که اندر کمین نبود
در حیرتم که بی تو، چرا زنده مانده‌ام
عهدی که با تو بستم از اول، چنین نبود
چل‌روزه‌ی فراق تو، عمری به ما گذشت
یک عمر بود هجر تو، یک اربعین نبود»

■ **پدر عزیزم**

چهل روز از آخرین شبی که تو را دیدم، گذشته است؛ اما نه، شاید چهل ماه گذشته یا چهل سال.

هرچه هست این اربعین بر من عمری گذشته است. شاید اگر امروز دخترت را ببینی تعجب کنی، شاید اگر صدایم را بشنوی نشناسی، دیگر نه اشکی در چشمانم مانده نه جوهری در صدایم، اما هنوز برایت گریه می‌کنم و از دوری‌ات می‌نالم.

وقتی این همه لطف و همدردی و مهربانی مردم را می‌بینیم به حالت غبطه می‌خورم که به آنچه می‌خواستی رسیدی و ما را در حسرت خودت باقی گذاشتی.

■ **پدرجانم!**

همه عمرت را به فکر مردم بودی و برای مردم رنج کشیدی، شکنجه شدی، ترورت کردند و با دروغ‌ها و تهمت‌ها آبرویت را هدف گرفتند؛ می‌دانم زخم تهمت‌ها و دروغ‌ها بر دلت از گلوله‌ای که زدند بیشتر درد داشت، اما خدا به تو آنچه که لایقش بودی داد، قلب مردم را به تو داد و آبرویت را خرید...

چه کسی تصور می‌کرد، مردی که چهل سال آماج بیشترین دروغ‌ها و تهمت‌ها از رسانه‌ها و تریبون‌های داخلی و خارجی بود اینگونه پیش مردم آبرو داشته باشد که تشییع و تدفینش در تاریخ بماند. ما نمی‌دانستیم اما تو می‌دانستی که خدا به وعده‌اش وفا می‌کند. زندگیت را برای خدا و مردم گذاشتی و خدا قلب مردم را که خیلی‌ها با قدرت و پول و زور نتوانستند به آن راه یابند، خانه‌ات کرد.

در تشییع و تدفین و مراسم‌ها، می‌دیدم زنان و مردانی که همچون فرزند برایت می‌گریستند، هیچ‌گاه فرزندان وهمسرت خود را تنها و غریب احساس نکردند.

نمی‌دانم تا کی می‌توانم بدون تو زنده بمانم، اما می‌دانم تا روزی که نفس می‌کشم مانند تو صبر خواهم کرد تا صبر از صبرم خسته شود، مانند تو که با پاهایی که هنوز رنجور شکنجه‌های سخت ساواک بود از راه نایستادی، متوقف نخواهم شد و به راهت ادامه خواهم داد تا روزی که خدا ما را به‌هم برساند.

امسال که ۲۲ بهمن را بدون تو به راهپیمایی رفتم، سیل بی‌انتهای مردمی را دیدم که با گام‌های استوار و نگاه‌های امیدوار در همین راه قدم برمی‌داشتند و فهمیدم، امروز اگرچه پیکر خسته و رنجورت در میان مردم نیست، اما در قلب مردم از همیشه زنده‌تری؛ گویا برای این مردم هاشمی تازه متولد شده است و به زندگی این هاشمی دیگر هیچ گلوله‌ای نمی‌تواند پایان دهد، هیچ زندانی نمی‌تواند از مردم جدایش کند و هیچ دروغ و تهمتی نمی‌تواند به او آسیب برساند.

تازه می‌فهمم که امام چرا گفت: «بدخواهان بدانند هاشمی زنده است؛ زندگی با عشق مردم را حتی مرگ نمی‌تواند پایان دهد...»

به‌بهانه‌سالروز شهادت صدیقه‌کبری

زندگی سراسر مبارزه حضرت زهرا(س)

به‌قلم

زهرا ربانی املشی
پژوهشگر دینی

مسلمانان واقعی ظلم را یکی از بارزترین مصادیق منکر دانسته و بنابر وظیفه دینی و انسانی خود در برابر آن نسبت به هرگونه ظلمی در همه جای دنیا رضایت ندارند. اگرچه ظلم در همه انواع خود، گناه و مستحق مجازات است ولی ظلم اجتماعی از همه بالاتر و وظیفه در قبال آن نه تنها اعتراض قلبی و زبانی، بلکه گاهی فدا کردن جان و مال است. در دیدگاه امام علی(ع) عدالت اجتماعی یک اصل و الگوی جامع و از پایه‌های لاینفک و از شرایط مشروعیت یک نظام سالم است. این نوع عدالت، همه ابعاد سیاسی-اقتصادی و اداری جامعه را در برمی‌گیرد و در نبود آن، پایه‌های دولت و حکومت سست شده و باعث زوال ارزش‌ها و اعتقادات مردم می‌شود. از این جهت است که عدالت اجتماعی در قرآن از پایه‌های اساسی حکومت دینی و رسالت عمومی پیامبران است و مکرر به آن پرداخته شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»: «ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند». (حدید آیه۲۵)

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم»: «حکومت با کفر که همراه عدل باشد می‌ماند ولی حکومت با ظلم باقی نمی‌ماند».

از نظر قرآن کسی که مورد ستم واقع شده باید فریاد دادخواهی سر کشد: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»: «وکسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری می‌جویند». (شوری آیه۳۹)

مسلمان مسئول هرگز در برابر ظلم‌های اجتماعی و حاکمان ظالم سکوت نخواهند کرد؛ چرا که سکوت تأییدی بر ظلم ظالم است. امام رضا(ع) فرمود: «کسی که از عملی راضی باشد مانند کسی است که آن کار را انجام داده است و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب به قتل او راضی باشد، آن راضی در پیشگاه خدا، شریک قاتل به حساب می‌آید». (مسند امام رضا جلد۱)

در ایام فاطمیه و شهادت زهرای اطهر هستیم؛ فاطمه زهرا(س) شخصیت برجسته‌ای است که نسخه کامل انسانیت است. از همان دوران خردسالی با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پدر بزرگ شده و حتی در غزوه‌های متعددی همراه با او شرکت کرده است. بعد از ازدواج و زندگی مشترک، باز هم در جریان زندگی اجتماعی همگام با علی(ع) به پیش می‌رود؛ اما حضور سیاسی حضرت پس از وفات پیامبر، برای تحکیم پایه‌های انقلاب نوپای اسلام و حفظ و تداوم حکومت اسلامی، بیشتر می‌شود.

حضرت در بطن مسائل سیاسی جامعه و بحران‌ها رشد کرده و حالا بعد از پدر، رسالت دفاع از حق و حقیقت را عهده دار شده است. وی با بصیرت و آگاهی عمیق نسبت به توطئه‌ای که مسیر امامت را منحرف ساخته بود، وارد عرصه جامعه شد و برای دفاع از امامت بسیار تلاش کرد. این در حالی بود که اغلب مسلمانان بعد از جریان سقیفه با سکوت خود راه خطا را در پیش گرفتند و نظاره گر حوادث تلخ شدند. البته مسلم است که تأثیر منفی سکوت مصلحت‌اندیشان کمتر از متخلفان نبود.

حضرت پس از سقیفه اعتراضاتش را آغاز کرد و از حق از دست‌رفته شکایت کرد. فعالیت‌های حضرت دو دسته‌اند: ۱- مبارزه مستقیم و ۲- مبارزه غیر مستقیم یا منفی؛ به این معنی که ایشان، ابتدا در مقابل نظام حاکم ایستاد و در ادامه آن به مبارزه منفی روی آورد.

مهم‌ترین بخش مبارزه مستقیم حضرت، خطبه‌ها و سخنرانی پرشور در مسجد و در اجتماع مهاجر و انصار است. حضرت در خطبه اول، به معارف مکتب اسلام اعم از توحید و صفات خداوند، هدف آفرینش، اهداف خلقت و معاد توجه می‌کند و در خطبه دوم، به طور مشروح به امامت و ویژگی‌های امام می‌پردازد؛ تا بدان جا که بیان می‌کند نظام سیاسی اسلام، نظامی است که در رأس آن جانشین پیامبر(ص) قرار دارند که به امام علی(ع) و فرزندان ایشان تعلق دارد

مهم‌ترین بخش مبارزه مستقیم حضرت، خطبه‌ها و سخنرانی پرشور در مسجد و در اجتماع مهاجر و انصار است. حضرت در خطبه اول، به معارف مکتب اسلام اعم از توحید و صفات خداوند، هدف آفرینش، اهداف خلقت و معاد توجه می‌کند و در خطبه دوم، به طور مشروح به امامت و ویژگی‌های امام می‌پردازد؛ تا بدان جا که بیان می‌کند نظام سیاسی اسلام، نظامی است که در رأس آن جانشین پیامبر(ص) قرار دارند که به امام علی(ع) و فرزندان ایشان تعلق دارد.

از روش‌های دیگر مبارزه ایشان این بود که همراه حضرت علی(ع) و فرزندانش، شبانه به منازل و مجالس انصار و مهاجران می‌رفتند و با آنان صحبت می‌کردند تا با ایجاد روشنگری در خواص، بتواند فضای عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار دهند.

اما مبارزه منفی حضرت:

اول: بعد از این‌که حضرت این مبارزات را کارساز ندید از دستگاه حکومت کناره گرفت و روش مبارزه را عوض کرد و با اشک و حزن سعی کرد که توجه مردم را به خود جلب کند و به این طریق مشروعیت دستگاه حکومت را زیر سؤال برد.

دوم: آگاهی دادن به زنان بود که بدین وسیله، آتش مبارزه در خانواده‌های مدینه وارد شد. فاطمه زهرا(س) به علت بیماری و ضعف، در خانه بستری شد. وقتی خبر بیماری آن حضرت در مدینه پیچید، زنان مهاجر و انصار، برای عیادت او به خانه‌اش آمدند. حضرت در دفاع از امامت علی(ع) به سخن پرداخت و از سستی مردانشان گله کرد که حق را فراموش کرده‌اند و سکوت اختیار نموده‌اند و این چنین از بازتاب سخنان دختر پیامبر با آموزش آگاهی و رشد سیاسی به زنان مهاجر و انصار، به تدریج، در درون خانه‌ها آتشی به پا کرد و انقلابی پرخروش را جهت داد.

سوم: آخرین مبارزه آن حضرت وصیت‌نامه ایشان است که برای نشان دادن نارضایتی خود اجازه ندادند فرصت‌طلب‌ها از مراسم تشییع جنازه دختر پیامبر(ص) برای تطهیر کردار زشت خود استفاده کنند و برای همیشه این سؤال در تاریخ بماند که چرا قبر دختر پیامبر(ص) که فقط به فاصله چند ماه از پدرش از دنیا رفت، مشخص نیست.

با عمل به وصیّت آن حضرت توسط امام علی(ع)، اذهان جامعه دچار شک و تردید شد و تا حد زیادی مشروعیت خلیفه وقت زیر سؤال رفت و مظلومیت آن حضرت بیشتر نمایان گردید و این‌که چرا حضرت زهرا(س) در مدت ۷۵ یا ۹۵روز با تمام تاب و توان، با شیوه‌های گوناگون تلاش کرد تا مسیر امّت را روشن سازد.

امیدوارم آگاهی بخشی به مردم و دفاع از مظلوم را از حضرت زهرا(س) بیاموزیم و به آن عمل کنیم. والسلام.

جناب آقای دکتر محمدحسین بنی‌اسدی و خاندان شادروان مرحوم مهندس بازرگان

ارتحال سرکار خانم فرشته بازرگان، فرزند برومند اولین نخست‌وزیر فقید انقلاب اسلامی (همسر گرانقدرتان)، را تسلیت عرض می‌نماییم. علو درجات الهی آن مرحومه و شکیبایی بازماندگان را از درگاه الهی مسئلت داریم.

پایتخت کهن

مردی خوشبین به آینده

به‌قلم

سعیدحجاریان
فعال سیاسی

مرگ مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ناگهانی بود و جامعه‌ای را در حیرت فرو برد. البته تنش به ناز طبیبان نیاز نیفتاد و راحت سر به بالین مرگ گذاشت و از آنجا که گفته‌اند «کفی بالموت و اذا واعظا» (مرگ بهترین پند دهنده است) بر همه ماست که مرگ را در چند قدمی خود بدانیم و از آن پند بگیریم. آقای هاشمی‌رفسنجانی به قول بعضی‌ها شناسنامه انقلاب بود اما نمی‌توان گفت با دفن ایشان، انقلاب نیز دفن شده است. یا اینکه برای انتخابات ریاست جمهوری، شورای نگهبان ایشان را رد صلاحیت کرد، عده‌ای گفتند مگر می‌شود شناسنامه انقلاب را باطل کرد؟! اما به گمان من در این جملات مقداری اغراق نهفته است چرا که انقلاب با مرگ امام نیز باطل نشد؛ انقلاب متعلق به مردم بود و مردم را نمی‌توان باطل و دفن کرد.

به رسم معهود، من درباره درگذشتگان جز به نیکی یاد نمی‌کنم و نقدهای خود را می‌گذارم برای زمانی که از مرگ‌شان فاصله گرفته باشیم. لذا در اینجا می‌خواهم از خصال حمیده ایشان نکاتی را بازگو کنم:

۱) آیت‌الله هاشمی مردی بود خوش‌بین به آینده و نمی‌گذاشت که حرمان‌ها و عسرت‌ها او را از پای بیندازد. در زمان حکومت پهلوی، زمانی که ایشان در زندان به سر می‌بُرد، مشهور بود که تا در سلول عمومی را می‌زدند یا صدایش می‌کردند، می‌گفت می‌خواهند آزادم کنند. برعکس مرحوم ربانی شیرازی که می‌گفت می‌خواهند ما را اعدام کنند. یعنی به بیان فلاسفه، آقای هاشمی optimist (خوش‌بین) و آقای ربانی pessimist(بدبین) بود.

۲) ایشان برای زندگی‌اش برنامه داشت. به این معنا که به قضایا نگاه عینی داشت چرا که آن مرحوم در زمان شاه، هم جهان‌دیده و هم تجارت‌پیشه بود و هم در حوزه ساخت‌وساز فعالیت داشت و هم با گروه‌های چریکی مرتبط بود لذا نبض سیاست و اجتماع در دست‌اش بود.

۳) خاطرم هست که در کتابخانه اسلامی دانشکده‌مان دو کتاب مورد توجه دوستان بود، یکی کتاب «امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار» اثر اکبرهاشمی رفسنجانی و دیگری ترجمه کتابی به‌نام «ادعانامه علیه تمدن غرب» اثر سیدقطب.

هر دو کتاب برای ما جذاب بود اما آن دو کتاب بیانگر دو دیدگاه برای تحولات سیاسی بود؛ امیرکبیر به دنبال اصلاح سیستم بود اما سیدقطب به‌دنبال مبارزه با غرب و همچنین سازماندهی اخوان‌المسلمین بود که متأسفانه این نگاه پان‌اسلامیستی با نگاه پان‌عربیستی جمال عبدالناصر تصادم یافت و منجر به قتل وی به دست ناصر شد. البته آقای هاشمی بعد از آنکه اکثریت سازمان مجاهدین خلق تغییر مرام دادند و به‌سمت مارکسیسم روی آوردند از آن‌ها دل کند و در آخرین برخوردش با بهرام آرام در خانه محل قرارشان مورد توهین و بی‌ادبی قرار گرفت که سنگ‌بنای توهین به آقای هاشمی در آنجا گذاشته شد. بعد از پیروزی انقلاب، چنانکه اشاره شد آقای هاشمی برای خود برنامه داشت و به دوستان گفته بود که سه مسئله وجود دارد که اگر در زمان حیات امام حل نشود بعد از امام حل نشده باقی خواهند ماند و کسی نیست که این گره‌ها را باز کند. اولین مسئله، پایان جنگ بود. چرا که جنگ برای جمهوری اسلامی حیثیتی شده بود و با آن همه شهید و مجروح و صدمات راه بازگشتی برای کشور باقی نمانده بود و امام نیز شک در جنگ را خیانت به پیغمبر می‌دانست اما آقای هاشمی با نامه‌هایی که از سپاه و دولت گرفت و نزد امام بُرد، بالعیان نشان داد که راهی جز پذیرش قطع‌نامه وجود ندارد. مسئله دوم، رهبری بعد از امام بود؛ مطابق قانون اساسی رهبری باید از میان مراجع تقلید یا به‌گونه شورایی انتخاب می‌شد اما آقای هاشمی این پرسش را مطرح می‌کرد که مراجع ما به توجه به سن بالا و دور بودن از اوضاع کشورداری چگونه خواهند توانست به‌گونه شورایی کشور را اداره کنند؟ لذا آن مرحوم از امام درخواست کرد که اجازه ترمیم قانون اساسی را بدهد و رهبری را در فردی مجتهد و نه مرجع خلاصه نماید.

سومین مسئله مربوط به این اعتقاد ایشان بود که رابطه ایران و آمریکا باید در زمان حیات امام حل شود؛ در این زمینه تلاش‌هایی صورت گرفت که به ماجرای مک‌فارلین مشهور است اما روزنامه الشراع آن را فاش کرد و این پروژه ناکام ماند و کماکان ناتمام مانده است.

فارغ از موارد فوق، من شخصاً خاطراتی از مرحوم آیت‌الله هاشمی دارم که در ذیل به گزیده‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنم:

زمانی که ایشان به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شدند، نزدشان رفتم و چهار مطلب را در میان گذاشتم

۱) با تجاربی که در اختیار داشتم طرح تشکیل «شورای عالی امنیت ملی» را که پیش‌تر نوشته بودم به ایشان ارائه کردم چون قبلاً در اسناد باقی مانده از دولت قبل و بعضی از کتاب‌ها نمونه‌هایی چون NSC (National Security Council) متعلق به امریکا و چند کشور دیگر را دیده بودم، احساس کردم جای چنین نهادی برای ایران خالی است؛ ایشان استقبال کرد و قول داد که طرح را بخواند و آن را در شورای بازنگری قانون اساسی مطرح کند که الان آن طرح با حک و اصلاح تبدیل به اصل ۱۷۶ قانون اساسی شده است.

۲) با توجه به گفت‌وگوی قبل، به ایشان گفتم که «شورای عالی امنیت ملی» نیازمند یک اتاق فکر یا به قول فرنگی‌ها think tank است از این جهت کلیاتی برای ایشان توضیح دادم که در نهایت «مرکز تحقیقات استراتژیک» تشکیل شد که من در زمان ریاست‌جمهوری ایشان با هر دو مرکز همکاری می‌کردم.

۳) مطلب دیگری که با آن مرحوم مطرح کردم مربوط به وزیر اطلاعات بود؛ به دلایلی که به ایشان توضیح دادم استدلال کردم که وزیر معرفی شده توسط ایشان (آقای علی فلاحیان) مناسب تصدی این مسئولیت نیست اما ایشان نپذیرفت و نهایتاً آن فرد به مجلس معرفی شد.

۴) دیگر موضوع آن روز مربوط به شایعه ضدانقلاب در خارج از کشور بود که گفته بودند آمریکا می‌خواهد پول‌های بلوکه شده ایران را به دولت شما بازگرداند. من گفتم شما می‌خواهید کابینه‌تان را شب ۲۸ مرداد به مجلس معرفی کنید که این موضوع یادآور کودتای زاهدی است که دولت بیگانه طلاهای ایران را به مصدق نداد اما بعد از کودتا آن‌ها را به دولت زاهدی برگرداند.

لذا پیشنهاد کردم که کابینه اول آقای هاشمی با یکی‌دو روز تأخیر معرفی شود اما ایشان این تذکر را جدی نگرفت و کابینه در زمان مورد نظرشان به مجلس معرفی شد. آیت‌الله هاشمی فردی بود اهل توکل و رضا، و نمی‌گذاشت مسائل او را از پای درآورد؛ در شدیدترین حالات راضی به قضا بود و فقط به‌گمانم در زمان دولت‌های نهم و دهم بود که ایشان به‌شدت نسبت به آینده کشور نگران شده بود و به هر مناسبت انتقاداتش را نسبت به آن دولت ابراز می‌کرد.

من هیچ‌گاه ایشان را نگران‌تر از آن مقطع ندیده بودم به‌حدی که وقتی آقای روحانی به ریاست‌جمهوری برگزیده شد، گفت: «الان می‌توانم راحت بمیرم.» مشهور است که می‌گویند «اذا مات العالِم ثلم فی‌الاسلام ثلمه لا یسدها شی»؛ یعنی اگر عالِمی از دنیا برود در اسلام خللی وارد می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند آن را پر کند. اولاً، فارغ از جنبه دینی، به لحاظ سیاسی فقدان آقای هاشمی خللی در فضای سیاسی ایران به وجود آورد که بعید است کسی قادر به جبران کردن آن باشد.

فی‌المثل، ارتباط آن مرحوم با رهبری به‌گونه‌ای بود که ایشان می‌توانست همدلانه و مشفقانه نقطه‌نظراتش را بدون پروایی بگوید که گمان نکنم میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان فردی در این سطح وجود داشته باشد. ثانیاً، اساتید حوزه و مراجع به دلیل تلمذ آیت‌الله هاشمی در حوزه علمیه، به وی اعتماد کامل داشتند و این اعتماد، از آن مرحوم نیرویی ساخته بود که می‌توانست میان مقتضیات اجرایی کشور که متغیر و عرفی هستند با تصلب حاکم بر حوزه‌ها آشتی برقرار کند به‌خصوص اینکه موقعیت وی در مقام ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام مقتضای چنین امری بود. ثالثاً، به‌علت میانه‌روی و مشی معتدل، ایشان می‌توانست میان جناح‌های سیاسی کشور موازنه و آشتی برقرار کند و در مواقع حاد حتی به‌مثابه یک «نهاد حل منازعه» (conflict resolution institution) عمل کند لذا اینکه می‌گویند فقدان ایشان ثُلمه‌ای به عالم سیاست وارد آورده است، پر بی‌راه نیست.

رحمه‌الله علیه، رحمه واسعه

آشتی ملی در نبودِ آیت‌الله

به‌قلم

حمیرا حسینی یگانه
روزنامه‌نگار

با گذشت چهل روز از درگذشت آیت‌الله هاشمی، هنوز باور نبودِ این ستون خیمه انقلاب که نامش همواره با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی عجین بوده سخت و دشوار است. فضای سیاسی جامعه به دنبال شوک درگذشت هاشمی رفسنجانی و سیر پرشتاب تغییرات سیاسی در عرصه جهانی به گونه‌ای است که هنوز شاید نتوانسته باور کند که سیاست‌ورزترین مرد جمهوری اسلامی دیگر در میان ما نیست. در سی و هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی این اولین بار بود که "شیخ اکبر" در کنار مردم در خیابان‌های شهر در حمایت از آرمان‌های انقلاب قدم بر نمی‌داشت. شیخ اکبری که روزی " فتنه اکبر" می‌خواندندش و حتی حضورش را در راه‌پیمایی پیروزی انقلاب هم بر نمی‌تابیدند و شعار مرگ بر آیت‌الله آن چنان فضا را پر می‌کرد که حتی صدا و سیما هم مبادرت به پخش آن می‌کرد. همان صدا و سیمایی که این روزها عزادار مرگ آیت‌الله است. طی چهل روزی که گذشت از سیاستمدار تا هنرمند از دوست تا دشمن، از استاد تا شاگرد، همه و همه از هاشمی رفسنجانی نوشتند و گفتند و شخصیت سیاسی، دینی و اجتماعی این " مصلح " انقلابی را از زوایای مختلف نقد و بررسی کردند و موافق و مخالف همه بر این نکته تأکید کردند که هاشمی رفسنجانی از نزدیکترین‌ها به بنیانگذار جمهوری اسلامی و از تأثیرگذارترین چهره‌ها در انقلاب و جمهوری اسلامی بوده است. آیت‌اللهی که حتی بعد از مرگش هم برخی در کاربرد " آیت‌اللهی" برایش احتیاط می‌کنند و برخی او را بیشتر از آن می‌دانند. اما مردم همه را به یک نام می‌شناسند " هاشمی". چه آن‌ها که مرگ بر او می‌گفتند و چه آن‌ها که در حمایت و بدرقه او شعار می‌دادند در " هاشمی" خواندن او اتفاق نظر دارند.

هاشمی رفسنجانی وقتی در چهارده سالگی از روستایی به قم می‌رفت هرگز نمی‌دانست که قرار است سرنوشت برای او چه رقم بزند. او به قم رفت تا درس طلبگی بیاموزد اما در کنار تلمذ در محضر استادان دین، به دنیای سیاست هم وارد شد و تا آنجا پیش رفت که بیش از نیم قرن نامش با تاریخ سیاسی ایران گره خورد.

کسی که در جوانی بارها برای مبارزات ضد استبدادش به زندان رفته بود، خود یکی از ارکان اصلی انقلابی شد که آن استبداد را به زیر آورد و بعدها به عنوان یکی از اعضای اصلی شورای انقلاب برگزیده شد. شورایی که با وفات هاشمی، پنج عضو برگزیده از سوی امام خمینی همه رخت از جهان فروبستند. طی این سال‌ها خیلی‌ها از قطار انقلاب پیاده شدند، اما هاشمی رفسنجانی در همه این سال‌ها با همه فراز و نشیب‌ها حضور داشت و تا جایی که توانست برای پیشبرد اهداف و آرمان‌های انقلاب کوشید و از تلاش دست برنداشت حتی وقتی دوستان " عالی‌جناب سرخپوش" او را خواندند و برخی مظهر " اشرافی‌گری" و تهمت‌ها و توهین‌ها تا آنجا پیش رفت که آیت‌الله از کاندیداتوری برای رهبری خبرگان کناره گرفت و صلاحیتش برای ریاست جمهوری هم تأیید نشد. ریاست‌جمهوری که خود از بانیان نظامش بود.

شاید هیچکس مانند هاشمی در همه عرصه‌های انقلاب و جنگ حضور نداشته است. کسی که هر جا لازم بود حاضر می‌شد و هر گاه فرصت می‌یافت دست به قلم می‌برد و خاطراتش را برای ثبت در تاریخ تقریر می‌کرد. کسی که نه تنها تاریخ جمهوری اسلامی را می‌ساخت بلکه تاریخ را همزمان می‌نوشت تا عبرتی برای آیندگان شود. هرچند این خاطرات هم برای خیلی هم خوشایند نبوده و نیست. مثل اظهار نظرهای آیت‌الله که هر کسی به ظن خود می‌شود یار او و با پررنگ کردن بخشی و نادیده گرفتن بخش دیگری در صدد مشروعیت بخشیدن به خود می‌شود.

اما آنان که هاشمی را از دوران جوانی، مبارزه و انقلاب می‌شناسند همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که اصول و نظام باوری هاشمی طی این سال‌ها هیچ تغییری نکرده است هر چند آبدیده‌تر، باتجربه‌تر و کارورزیده‌تر شده اما چارچوب فکری‌اش مبتنی بر همان آرمان‌هایی است که به خاطرش نه تنها سال‌ها در حبس بود، بلکه بعدها در نظامی که خود از بانیانش بود، " نامحرم" و " ضدانقلاب" خوانده شد.

بسیاری بر این باورند که هاشمی در قدرت با هاشمی خارج از قدرت، متفاوت و قابل تفکیک است. اما نگاهی به مواضع، دیدگاه‌ها و سیره عملی و نظری هاشمی نشان می‌دهد که او در نزدیک به هفت دهه از زندگی سیاسی خود همواره به دنبال " ایرانی آزاد و آباد" بوده است. الگوی امیرکبیر برای شیخ سازندگی، تأکید مکرر هاشمی رفسنجانی بر نقش " مردم " در " جمهوریت" نظام و تلاش برای پرکردن شکاف‌هایی که گاه بین مردم و حاکمیت پیش می‌آمد شاید بهترین گواه برای اثبات این مدعاست. سیر فکری و عملی هاشمی رفسنجانی نشان می‌دهد که او همواره بر این باور بود که با مدد از نیروی " مردم" می‌توان بر هر مشکلی فائق آمد.

این روزها که همزمان به چهلمین روز درگذشت آیت‌الله نزدیک می‌شویم، بار دیگر مسئله " آشتی ملی و همبستگی عمومی" نقل محافل شده است، مسئله ای که بارها از سوی آیت‌الله دنبال شد. او که بر این باور بود که بقای نظام در گروی حضور همیشگی مردم است و همواره تلاش داشت در کنار مردم بماند و سخنگوی بخشی از جامعه باشد که به هر علتی سهمی از رسانه‌های رسمی ندارند.

هاشمی همواره بر این باور بود که باید "از همه نیروها، طیف‌ها و گروه‌های وفادار به نظام برای ایجاد وحدت و همدلی استفاده کرد تا بتوانیم بر کید دشمنان فائق آییم." مسئله‌ای که در برهه‌های مختلف از سوی آیت‌الله عنوان شد و توانست با مدد مردم و نیروهای وفادار؛ "نظامی" قدرتمند را در برابر دنیا به نمایش بگذارد. همانگونه که امام و مقتدای او از ابتدای انقلاب به‌عنوان رکن رکین نظام عنوان کرده بود.

هاشمی رفسنجانی که طی سال‌ها سیاست‌ورزی عملی و نظری دریافته بود که «توزیع قدرت متعادل در میان همه گرایش‌های سیاسی و فکری» و «همبستگی ملی» قدرتمندترین منابع قدرت برای چانه زنی و نقش آفرینی در عرصه جهانی است. او می‌دانست که اگر در نظامی قدرت سیاسی و اقتصادی در میان گروه‌های مختلف به عدالت توزیع شده باشد، این نظام از انسجام سیاسی برخوردار است و آن کشور نه تنها قدرت بسیج عمومی را دارد بلکه می‌تواند به جهانیان نشان دهد که به رغم اختلاف نظرها و سلیقه‌ها، همه گروه‌ها و گرایش‌ها " ید واحده" ای با اهداف مشترک هستند.

برای هاشمی که طی سی و هشت سال گذشته در همه عرصه‌های انقلاب و جمهوری اسلامی حضور داشت و افت و خیزهای فراوانی دیده بود، " قانون" فصل الخطاب بود نه برداشت‌های شخصی و جناحی و همواره از همگان می‌خواست که حتی اگر قانون نیاز به اصلاح دارد، آن را مدنظر قرار داده که بتوان در سایه آن به حبل متینی برای وفاق ملی دست یافت. شاید امروز که هاشمی در میان ما نیست، آرزوی " وفاق ملی و همبستگی اجتماعی" او بهتر است سرلوحه فعالیت همه جناح‌های سیاسی قرار بگیرد. همانگونه که در سوگ او همه گرایش‌ها عزادار هجرت ستون انقلاب هستند، شایسته است مثل او که همواره سعی می‌کرد، همگان را برای سازندگی و بالندگی ایران مشارکت دهد، خیمه انقلاب را آنقدر گشود که جا برای کسی تنگ نباشد و تلاش کرد که همه شخصیت‌ها، گرایش‌ها و گروه‌ها را با قبول همه تفاوت‌ها در توسعه ملی به کار گرفت و باور داشت که تنوع و گوناگونی افکار و گرایش‌ها نشانه قدرت و قوت نظام است و در سایه آن می‌توان توسعه اقتصادی و سیاسی کشور را همانند دوران هشت سال جنگ تحمیلی، با استفاده از توان ملی دنبال کرد و کشتی نظام را در این توفان پرتلاطم منطقه‌ای و بین‌المللی به ساحل امن رساند.

برای هاشمی «قانون» فصل الخطاب بود نه برداشت‌های شخصی و جناحی و همواره از همگان می‌خواست که حتی اگر قانون نیاز به اصلاح دارد، آن را مدنظر قرار دهند که بتوان در سایه آن به حبل متینی برای وفاق ملی دست یافت

دلنوشته حسن روحانی برای سردار سازندگی

بسم الله الرحمن الرحیم
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّاً (سوره مریم آیه ۹۶)

آیت‌الله اکبر هاشـــمی رفسنجانی را از بیش از پنج دهه قبل می‌شناختم؛ ایامی که مبارزه کردن و انقلابی بودن هزینه‌ای گزاف داشت. بیش از نیم قرن همراهی به من فرصت داد تا شاهد برگ خوردن زندگی مردی باشم که کلیت زندگی او اصولی مشـــخص داشت و از این جهت اصول‌گرا بود؛ هیچ‌گاه از اصلاح امور جامعه غافل نگشت و از این جهت اصلاح‌طلب بود.

همیشه راه اعتدال را بر افراط و تفریط مقدم می‌داشت و از ایـــن نظر اعتدال‌گـــر بود و البته هم‌زمان هیچ‌گاه از آن‌کـــه ادراکات جدید خود از دنیـــا و بالاخص مردم را به رسمیت بشناسد و در راستای تحقق خواست ایشان عمل کند نهراسید؛ بر این مبنا مردم‌گرا بود. همین امر اســـت که سبب می‌شود برخی زندگی سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را به دوره‌های مختلف تقسیم کنند. اما واقعیت آن اســـت که ایشـــان بر نهج همان اصولی پیش رفت که از ابتدا داشت و جهت‌گیری سیاسی‌اش را با همان قطب‌نمایی تنظیم کرد که اســـلام و مردم، مغناطیـــس آن بودنـــد. خصایص آیت‌الله هاشـــمی را می‌توان بر همین اســـاس تعریف کرد. آیت‌الله هاشمی اگرچه سیاســـتمداری بزرگ بود و بزرگان جهان درباره او از همین منظر نگریســـته‌اند، اما واقعیت این است که صاحب شخصیت دینی برجسته‌ای نیز بود. درک دینی او چـــه از لحاظ فقهی و چه از لحاظ قرآنی درکی ممتاز و دســـت اول بود. هاشـــمی مجتهدی مسلم و مفسری مبرز بود. بیســـت و یک جلد تفسیر راهنما و سی و سه جلـــد فرهنگ قرآن که وی مطالعات مربوط به این آثار را عمدتاً در ســـال‌های زندان انجام داده، میراث گرانقدر ایشان برای فرهنگ دینی است. استواری منش و بینش آیت‌الله هاشمی بازتابی از عمق غور او در فرهنگ دینی است. جز این نیز انتظار نمی‌رفت. آن‌که چنین در کلام خدا عمیق شده باشد، از گوهرهای ایمان و اندیشه دینی چنان برخوردار خواهد شد که صبر، توکل و تعهد در قلب او به اوج می‌رسد.

هاشـــمی توسعه‌گرا بود. این خصیصه بیشتر در تفسیر جهت‌گیری اقتصادی آیت‌الله هاشـــمی بیان شده، اما واقعیت در پس این تفســـیر پنهان مانده است. هاشمی از آن جهت توســـعه‌گرا بود که درمـــان دردهای مردم را در توســـعه می‌یافت. او به چشـــم خود دیده بود که جهان توســـعه‌یافته ســـطح بالاتری از رفاه و آرامش در معیشـــت و کیفیت زندگی را به‌واســـطه توسعه برای مردم فراهم ســـاخته اســـت. علاقه وی به امیرکبیر نیز از همین جهت بود. امیرکبیر نیز دغدغه مردم داشـــت و ســـربلندی و عظمت این ســـرزمین را طلب می‌کرد. مخالفانش کوشـــیدند تا توسعه‌خواهی آیت‌الله هاشمی را به اشـــرافی‌گری تفسیر کنند و البته گاهی هم موفق شدند و این انگاره باقی ماند تا آن‌گاه که به هنگام مرگ تصویرها از خانه وی و ســـبک زندگـــی‌اش پرده از این سوءتعبیرها برداشت.

هاشـــمی اگرچه بینشی توســـعه‌گرا داشت اما از مسیر اعتدالی فراتر نرفت. همین مشـــی اعتدال‌گرایی وی را قادر ســـاخته بود یک عمر تندی و تیزی طعنه‌ها را به جان بخرد و از کوره در نرود. تکیه‌گاه جریان‌های سیاسی بود و همگان پیش وی ســـخنی برای گفتن داشتند و می‌دانســـتند که می‌توانند با صبر، سعه صدر و درایت او راهی میان دشـــواری‌ها و پیچیدگی‌های سیاســـی جامعه‌ای بیابند که هنوز در آن نظم سیاسی مبتنی بر احزاب بنا نشده است. چه بسیار مستشار کسانی می‌شد که پیش‌تر بر وی سخت تاخته بودند و دلسوز و پناه‌گاه افراد و گروه‌هایی بود که بر او توهین روا داشـــته بودند. هاشـــمی این مشـــی و منش را نیز برای مردم در خود پرورانیده بود. آیت‌الله هاشـــمی به کنه این واقعیت پی برده بود که مردم متکثر، گوناگون و با سلائق و نظرات رنگارنگ هستند و عمیقاً باور داشت که نمی‌توان مردم را به پیروی از یک سلیقه و نظر وادار کرد. این تنوع و تکثر مسبب پیچیدگی و پیدایش مواضعی است که نمی‌توان آن‌ها را یکسان دید و مناقشه میان آن‌ها را پایان بخشید. این مرد بزرگ مسائل اجتماعی را پیچیده و چندوجهی می‌فهمید و می‌دانســـت که گروه‌های سیاســـی درگیر مناقشات و رقابت‌هایی می‌شوند که راهکارهای مشخص و معینی ندارد. این درک از مردم و سیاست به او نشان داده بود که باید از مسیر گفت‌وگو، تعامل و آشتی‌جویی سیاسی، مشکلات پیش روی توسعه و بهروزی مردم را مورد به مورد، رفع و تعدیل کرد. آیت‌الله هاشمی به سنت گفت‌وگو باور داشت و برای گروه‌ها و جریان‌های سیاسی همچون پدری بزرگوار عمل می‌کرد. واسطه گفت‌وگوی مردم با قدرت سیاسی می‌شد و خواست قدرت را به زبان مردم بیان می‌کرد. آیت‌الله هاشـــمی رفسنجانی معمار بزرگ روابط و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز هست. روابط خوب جمهوری اسلامی ایران با چین، ژاپن، شـــوروی سابق، هندوســـتان، کشورهای منطقه خلیج‌فارس و کشورهای آسیای میانه که پس از فروپاشی شوروی پدید آمدند، عمدتاً توسط ایشان معماری شده اســـت. ویژگی‌های سیاست خارجی آیت‌الله هاشمی را در ســـه خصیصه می‌توان خلاصه کرد: توسعه‌خواهی، عمل‌گرایی و منطقه‌گرایی. آیت‌الله هاشـــمی سیاست خارجی را در خدمت توســـعه ایران می‌خواست و از این منظر سیاست خارجی وی ادامه سیاست داخلی او بود. وی سیاســـت خارجی را برای پیشبرد اهدافی که مردم برای آن انقلاب کرده بودند می‌خواســـت. همان اهدافی را کـــه در جریان دولت ســـازندگی دنبـــال می‌کرد در

آیت‌الله هاشمی اگرچه سیاستمداری بزرگ بود و بزرگان جهان درباره او از همین منظر نگریسته‌اند، اما واقعیت این است که صاحب شخصیت دینی برجسته‌ای نیز بود. درک دینی او چه از لحاظ فقهی و چه از لحاظ قرآنی درکی ممتاز و دست اول بود. هاشمی مجتهدی مسلم و مفسری مبرز بود. بیست و یک جلد تفسیر راهنما و سی و سه جلد فرهنگ قرآن که وی مطالعات مربوط به این آثار را عمدتاً در سال‌های زندان انجام داده، میراث گرانقدر ایشان برای فرهنگ دینی است. استواری منش و بینش آیت‌الله هاشمی بازتابی از عمق غور او در فرهنگ دینی است

سیاست خارجی او نیز بازتاب می‌یافت. سیاست خارجی عمل‌گرایانه نیز اصل دیگر عملکرد وی بود. اگرچه معمار روابط اســـتراتژیک با شوروی سابق بود اما در لحظه‌ای که احســـاس کرد به رسمیت شناختن جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته شوروی به نفع منافع ملی ایران است، لحظه‌ای تردید نکرد. ماجـــرای مک‌فارلین نیز صورت دیگری از عمل‌گرایی وی را نشـــان می‌داد و در جریان تصمیم‌هـــای منتهی به پایان جنگ نیز نمود دیگری از این رویه را می‌توان یافت.

آیت‌الله هاشمی به منطقه پیرامون ایران اولویت می‌داد. ایشـــان می‌دانست که برای توسعه ایران نیازمند امنیت منطقه‌ای هستیم و ایران را در دل منطقه‌ای می‌دید که همگان ساکن این کشتی هستند و آسیب‌دیدگی کشتی منطقه را به نفع هیچ یک از ســـاکنان آن نمی‌دانست. شـــکل‌گیری روابط با عربستان در دوران ایشان و بهبود روابط با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، نمونه‌ای از منطقه‌گرایی آیت‌الله هاشمی بود. روابط شخصی وی با سران کشـــورهای عربی و آسیای میانه نمودهایی از درک منطق سیاست در این منطقه بود و همان گونه که واکنش‌ها به رحلت ایشـــان نشان داد، سران کشورهای منطقه تجربه متفاوتی از نوع سیاست‌ورزی او داشتند.

آیت‌الله هاشـــمی بر اثـــر تربیت دینـــی اصیل و درک عمیق از جریانات فکری جهان اســـلام، اتحاد شـــیعه و سنی را از اصول انقلاب اسلامی می‌دانست. وی بارها بر تندروی‌های شیعه و سنی نقد کرده و تندروی‌های هر دو مذهب اســـلامی را مخلّ وحدت اسلامی می‌دانست. وحدت اسلامی و مسأله جهان اسلام از ابتدا برای آیت‌الله هاشمی معنا داشت و کتاب مسأله فلسطین نمودی از علائق عمیق ایشان به مسائل جهان اسلام است. هاشمی بر مبنای مشـــی اعتدالی، تندروی‌هـــای پیروان هر دو مذهب اسلامی را تقبیح می‌کرد و تا آخر عمر بر همین راه اصرار ورزید.

کتـــاب زندگی ایشـــان را از هر جا باز کنیم، ســـادگی، بی‌ریایی، امید، صبر، دوراندیشـــی، حلم و سخاوت را در آن می‌بینیم. او از مکنت دنیا، در حد نیاز معمولی خود، چیزی کم نداشت که به هوس آن وارد معرکه سیاست و قدرت شود و مخاطرات آن‌را بپذیرد. ورود او در سیاست به صدق و صفا بود و آن‌گاه که پیمانه عمرش تمام شد، هم‌چنـــان در همان حـــال این عرصه را ترک کرد و این دعا در حق وی به نیکی اجابت شـــد: وَقُل رَبِّ اَدْخِلْنی مُدْخَـــلَ صِدْقٍ واَخْرِجْنی مُخْـــرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لّی مِن لَّدُنکَ سُلْطَاناً نَّصِیراً (سوره اسرا آیه ۸۰).

نه ایمانش و نه انقلابی بودنش هیچ‌کدام متظاهرانه نبود، او همان‌طور خـــود را می‌نمود که بود. او هرچند خود را مکلف به تکالیف سنگین می‌دید و شانه خود را زیر بارهای سنگین می‌برد اما از این که دیگران را به تکلف اندازد ابا داشـــت. او به معنای واقعی کلمه «جوانمرد» بود و آیین فتوّت را در حق همگان به خوبی ادا کرد. او چنان در این اخـــلاق حمیده اوج گرفت که به کرّات در راه خدمت به دین، انقلاب و مردم، جان و آبروی خود را به قربانگاه برد. این خصیصه وی در نیت او برای توســـعه نیز آشکار بود. آیت‌الله هاشمی تیر تهمت‌ها و طعنه‌ها را به جان خرید اما از خیرخواهی برای مردم دست برنداشت و از این جهت در طلب راحتی برای مردم بود. کارنامه سیاسی و عملکرد سیاستی وی در تاریخ بررسی و نقد خواهد شد و هم‌چون هر سیاستمدار دیگری درباره وی داوری می‌شود. کارنامه او ترکیبی از موفقیت‌های بزرگ و البته اهدافی است که محقق نشـــده و به مانند هر انسان دیگری، ممکن است اشـــتباهاتی نیز در کارنامه وی وجود داشته باشد که به اندازه بزرگی و سنگینی مسئولیت او قابل نقد و بررسی اســـت؛ اما این‌ها مانع از قضاوت مثبت درباره دغدغه وی برای ایران و مردم نخواهد شـــد. آیت‌الله هاشمی در فراز و فرودهای انقلاب و چالش‌های ســـنگین و مردافکن آن همچون کوه، آرام و استوار ایستاد و هیچ‌گاه در تکانه‌های شدید نلرزید. ایشان از آغاز نهضت در کنار رهبری انقلاب، راه را برای پیشبرد اهداف انقلاب باز کرد، سینه خودش را در برابر تیرهای تخریب قرار داد و در مســـیر پیشرفت انقلاب و اســـتقرار تمام آن‌چه برای ســـامان یافتن نظام سیاسی نوپا لازم بود، حکم خط‌شکن را داشت. هوش و کیاست کم‌نظیرش را در خدمت مردم آورده بود و خلاقانه راه‌های نو را برای حل مشکلات مردم و پیشرفت و آبادانی کشور جستجو می‌کرد. آیت‌الله هاشمی «چراغ امید» بود و با مثبت‌اندیشـــی خود، به همه برای حرکت و خروج از موضع انفعال، روحیه و توان می‌بخشید. اگر امیدواری او به حل مشـــکلات و سرانجام روشن حوادث نبود تا حال بســـیاری از همراهان انقلاب در میانه راه از ادامه مســـیر خســـته و دلسرد شده و گوشه عزلت گرفته بودند. همه سختی‌هایی که او با اتکا به قدرت لایزال الهی و ایمان به سنّت‌های قطعی ربوبی امیدوارانه تحمل کرد، به آسانی بدل شد و روسیاهی برای طعنه زنندگان و سست‌عنصران باقی ماند. در این روزها بسیاری در مدح و منقبت آن عزیز سخن گفتند و مطلب نوشتند، امّا هیچ سخنی به بلندا، عمق، صفا و صمیمیتی که در پیام رفیق و هم ســـنگر دیرین او، رهبری معظم انقلاب اسلامی بود، نرسید. این جانب کمتر ســـراغ دارم دوستانی را که چنین صادقانه نســـبت به هم بیندیشند، در وصف هم سخن بگویند و اجازه ندهند آیینه یک رنگی و عشق و محبتشان به خوش آمد این و آن و مصلحت‌اندیشی‌های دنیایی مشوب و تیره شود. این دو هنوز هم رفیق و همراه و پشتیبان و دلسوز هم هســـتند و هیچ‌کس نمی‌تواند در پیوند عمیق میان این دو خللی وارد کند، چنان که وسوسه خنّاسان و خدعه شیاطین نیز در این پیوند، گسستی ایجاد نکرد. اصلی‌ترین یادگار هاشـــمی «منطق و راه» اوست که در دسترس و پیش روی ماســـت. این است آن چیزی که آرمان‌های او را در ادامه زمان محقق می‌کند و هاشـــمی رفسنجانی را به عنوان راهنمایی حاضر، صادق، دلســـوز، مخلص، آگاه و مجرب می‌شناســـاند. تشـــییع باعظمت پیکر آیت‌الله هاشمی نشان داد که توسعه‌خواهی و مشی اعتدالی وی برای مردم مقبول شـــده است. اعتدال هاشمی وی را در مســـیر انقلاب حفظ کرد و اگرچه به فرموده مقام معظم رهبری، اجتهادهای خویش را داشت اما این از تبعیت وی از ولایت رهبر معظم انقلاب چیزی نکاست و ارادتش به ایشان همواره افزون شد. انقلاب برای تداوم راه خویش به مردانی نیاز دارد که آرزوی ایرانی توسعه‌یافته و پراقتدار و سرشار از فرصت‌های عادلانه برای شکوفایی مردمانش در سر داشته باشند؛ مردانی که این آرزو را از مسیر اعتدال در منش دنبال کنند.

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً

هاشمی توسعه‌گرا بود. این خصیصه بیشتر در تفسیر جهت‌گیری اقتصادی آیت‌اللّه هاشمی بیان شده، اما واقعیت در پس این تفسیر پنهان مانده است. هاشمی از آن جهت توسعه‌گرا بود که درمان دردهای مردم را در توسعه می‌یافت. او به چشم خود دیده بود که جهان توسعه‌یافته سطح بالاتری از رفاه و آرامش در معیشت و کیفیت زندگی را به‌واسطه توسعه برای مردم فراهم ساخته است. علاقه وی به امیرکبیر نیز از همین جهت بود. امیرکبیر نیز دغدغه مردم داشت و سربلندی و عظمت این سرزمین را طلب می‌کرد

روایتی منتشرنشده از دیدار بورقانی با هاشمی

نگران افراطی‌گری‌ام

احمد بورقانی، روزنامه‌نگار و نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی، تابستان ۷۹ در دیداری دو نفره با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره مسائل مهم سیاسی و اجتماعی روز کشور گفت‌وگو کرد. او در گزارشی کوتاه که برای نخستین بار منتشر می‌شود به شرح این دیدار پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.

■ **سه‌شنبه اول شهریور ۱۳۷۹**

امروز ساعت ۵:۴۵ ملاقاتی مثبت و مفید با آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، انجام دادم. قبلاً با علی هاشمی، نماینده رفسنجان و برادرزاده او، صحبت کرده بودم و تحلیلی از موقعیت هاشمی رفسنجانی به‌ویژه از بُعد تاریخی ارائه دادم که برایش جالب بود و گفت حاضری خودت این نکات را به آقای هاشمی بگویی؟ موافقت کردم که نتیجه‌اش ملاقات امروز بود. نکاتی که در این ملاقات مطرح کردم به این شرح است: آنچه در جامعه ایران رخ داده طرح نیست بلکه پروسه و روند است. دو تحول ساختاری فرهنگی (باسواد شدن مردم، گسترش ارتباطات و آگاهی مردم به حقوق شهروندی) و اجتماعی (شهرنشینی، صنعتی شدن، افزایش جمعیت جوان و تشکیل گروه‌های مرجع)، تحولات فراگیر، همگانی و درون‌زا را موجب شده است. این پدیده را باید شناخت و مانع افراطی‌گری شد. من به عنوان نماینده نسل انقلاب و نماینده مجلس شورای اسلامی با شما صحبت می‌کنم. میان روحانیون، شما واقع‌گرا و آشنا به مسائل سیاسی روز جهان هستید و معمولاً حرف‌های نو زده‌اید و نقش پیشتازی داشته‌اید. حمایت شما از دانشگاه آزاد و ایجاد مترو همراه با شناخت بوده است.

افزایش دانشجو یعنی افزایش آگاهی و پرسشگری نه افزایش افراد تابع‌تر. روزنامه همشهری در زمان شما راه افتاد و خانواده شما در مقایسه با خانواده روحانیون، سنت‌شکنی کرد و فائزه هاشمی در حرکت زنان نقشی پیشرو داشت. تا پیش از انتخابات مجلس ششم، شما چهره‌ای ملی بودید؛ اما غبار انتخابات چهره شما را پوشاند. تاریخ در داوری خود همه‌جانبه قضاوت می‌کند؛ هم آخرین خطبه قبل از دوم خرداد یعنی خطبه‌ای که علیه تقلب ایراد شد و هم خطبه بعدی شما را کنار هم می‌گذارد. در حال حاضر برای شما فرصت تاریخی به وجود آمده تا یک بار دیگر نقش مثبت خود را با حمایت از مردم‌سالاری ایفا کنید و اجازه دهید تاریخ به شما مثبت بنگرد.

■ **اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی**

-زمانی که با تمدید دوره سوم ریاست‌جمهوری مخالفت کردم، با آگاهی بود و قصدم کمک به نهادینه شدن دموکراسی در کشور بود. من همان زمان دریافته بودم زمان بازنشستگی‌ام فرا رسیده است. انتخابات مجلس را دوستان و کارگزاران به من تحمیل کردند. نگرانی قبلی و فعلی من افراطی‌گری است. افراط آفت حرکت است. افراط‌کاری، همه چیز را خراب می‌کند. گروه‌های تندرو در دوره ریاست‌جمهوری من دست به افراط‌کاری زدند و کارها را خراب کردند. در کشور ما اسلام شیعی طرفدارانی جدی دارد که حاضر هستند برای آن خون بدهند. حکومت پایه‌هایش عمدتاً همین مردم هستند. باید با مشی عاقلانه به دستاوردهای محدود قانع بود؛ اعتدال و تدریج. اگر مشی شما اعتدال و تدریج باشد، من حامی شما هستم؛ اما در برابر تندروی کاری نمی‌توانم انجام دهم. من با اصل توسعه سیاسی و اجتماعی موافقم ولی با افراط نمی‌توانم کنار بیایم. آقای خاتمی چندی پیش در جلسه سران کشور گفت کشور در حال روی آوردن به سکولاریسم است و از من کاری ساخته نیست. من گفتم شما، دوستانتان و ما نیز باید دور هم جمع شویم و اجازه ندهیم این حرکت جلو برود. جناح راست از من رنجیده است؛ چراکه در حمایت از آن‌ها به میدان نرفتم. عقیده دارم باید با آهنگ سازندگی جلو رویم تا موفق شویم. جامعه مردم‌سالار دینی تنها راه چاره ماست.

اگر آیت‌الله هاشمی نبود، برجام به نتیجه نمی‌رسید

به قلم

غلامعلی رجایی
مشاور هاشمی رفسنجانی

غلامعلی رجایی شامگاه سه شنبه در مراسم چهلمین روز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی در زنجان به اقدامات و خدمات آیت الله هاشمی در عرصه های مختلف توسعه و آبادانی کشور اشاره کرد و افزود: تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و تلاش برای راه اندازی مترو در ایران از جمله خدمات ماندگار ایشان در کشور است. وی به تدوین تفسیر ۵۲ جلدی راهنما که برگرفته از یادداشت‌های آیت‌الله هاشمی است اشاره کرد و ادامه داد: خدمات آیت‌الله هاشمی در زمینه تفسیر قرآن نیز ستودنی است. رجایی ختم جنگ هشت‌ساله را از اقدامات مهم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برشمرد و اظهار کرد: اگر آیت‌الله هاشمی جنگ را ختم نمی‌کرد معلوم نبود که انتهای آن به کجا می‌رسید.

وی به فعالیت‌های دولت سازندگی پس از جنگ اشاره کرد و گفت: با وجود خزانه خالی، ویرانی زیرساخت‌ها، روابط نامناسب با کشورهای منطقه و اروپایی پس از جنگ، آیت‌الله هاشمی با درایت خود کشور را اداره کرد و کشور را در مسیر توسعه و آبادانی قرار داد. رجایی خاطرنشان کرد: اگر ایستادگی‌های آیت‌الله هاشمی نبود، برجام به نتیجه نمی‌رسید. وی به حضور پرشکوه مردم در مراسم تشییع جنازه آیت الله هاشمی اشاره کرد و افزود: در نگاه آیت‌الله هاشمی، نظامی مانا است که پایه‌های آن بر اقتدار مردم استوار باشد. هاشمی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ به خاطر نظام از حق اعتراض خود گذشت. همچنین آیت‌الله محمدحسین احمدی شاهرودی به فرازهایی از زندگی مبارزاتی آن مرحوم اشاره کرد و افزود: آیت‌الله هاشمی از همان دوران نوجوانی و جوانی در رکاب حضرت امام خمینی(ره) فعالیت‌های مبارزاتی خود را آغاز کرد. وی با بیان اینکه حضرت امام خمینی(ره) نهایت اعتماد به آیت الله هاشمی را داشت، ادامه داد: آیت الله هاشمی نقش اساسی در تعیین رهبری پس از رحلت امام راحل (ره) ایفا کرد و در مسئولیت ها و برهه های حساس و سرنوشت سازی همچون فرماندهی جنگ و پایان دادن به آن نقش برجسته ای داشت که این امور در سرنوشت انقلاب اسلامی و ملت ایران تاثیر بسزایی برجای نهاد. حجت الاسلام احمدی شاهرودی به ماجرای رد صلاحیت آیت الله هاشمی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ اشاره کرد و گفت: ایشان فدایی نظام و رهبری بود و از حق شخصی خود برای اعلام اعتراض به خاطر اسلام و انقلاب گذشت. وی افزود: آیت الله هاشمی در مواجهه با این گونه اتفاقات بر تهمت ها و افتراها صبر پیشه کرد. مراسم چهلمین روز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی شامگاه سه شنبه با حضور گسترده اقشار مختلف مردم، شماری از مدیران و مسئولان استانی و شهرستانی در امامزاده سید ابراهیم (ع) زنجان برگزار شد.

روزنامه مستقل یک‌شنبه
اول اسفند ۹۵ منتشر می‌شود

آنچه شیخ ما در خشت خام دید

تأملی پیرامون حقانیت گفتمان سازندگی

به قلم
الهام رئیسی فرادنبه
روزنامه‌نگار

توسعه و مباحث پیرامون آن، از مسائل مهم و مورد مناقشه در سیاست است. توسعه اغلب به دو بخش سیاسی-فرهنگی و توسعه اقتصادی تقسیم می‌شود؛ اما دعوای همیشگی در عرصه مدیریت کلان تشخیص این امر دشوار است که تقدم با کدام است. با این مقدمه به بررسی وضعیت توسعه و نقش کلیدی آیت‌الله هاشمی در این وضعیت می‌پردازیم.

سال ۱۳۶۸ نقطه‌ی عطفی در تاریخ سیاسی ایران است. همزمان با پایان جنگ و ریاست‌جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، لزوم امر سازندگی، پیشرفت و ترمیم خرابی‌های بعد از جنگ مورد توجه قرار می‌گیرد. این خرابی‌ها و تبعات ناشی از جنگ، کشور را در شرایط ویژه‌ای قرار می‌دهد؛ منابعی که باید صرف حکومت نوپای اسلامی می‌گشت صرف جنگ تحمیلی شد.

دو ماه بعد از رحلت امام "ره" هاشمی رفسنجانی با شعار سازندگی و رفاه اجتماعی به ریاست‌جمهوری برگزیده شد و در ۲۸ مرداد ۱۳۶۸ حکم ریاست‌جمهوری‌اش را از دست رهبری گرفت. رهبری در این مراسم از وی با عناوینی چون اندیشمند بزرگ، مدیر و مدبر با کفایت یاد کرد. در واقع آنچه نشان از درایت و کفایت آیت‌الله بود درک درست از زمان دقیق برای مطرح کردن این گفتمان بود. گفتمان سازندگی فی‌الواقع بازتابی از شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بود و متأثر از دال اصلی فضای بعد از انقلاب، یعنی رفاه و عدالت خواهی، که در قانون اساسی به خصوص اصول ۳ و ۲۱ و ۲۹ و ۴۳ به وضوح به آن اشاره شده بود.

آیت‌الله رفسنجانی در سخنرانی اول خود در مراسم تحلیف به تولید، فقر زدایی، راه اندازی کارخانه‌ها و ... اشاره کرد که خشت آغازین بنای بزرگ سازندگی و خشت بعد لایحه اول توسعه بود که وی در ۱۵ آذر ۱۳۶۸ به تشریح آن برای نمایندگان مجلس پرداخت. نکته مهم این است که بعد از انقلاب این اولین بار بود که در نظام اجرایی کشور برنامه توسعه پنج ساله تدوین و تنظیم می‌شد.

آیت‌الله هاشمی بارها و بارها حرف از خرابی‌های دلسرد کننده جنگ، محرومیت و فقر زد که به نوعی تماماً پادگفتمان و نقطه مقابل جامعه‌ی رفاهی‌ای بود که وی در تلاش برای رسیدن به آن بود. جامعه‌ای که به زعم وی دو عنصر اساسی باید می‌داشت:

۱) عدالت به معنای سازگاری سوبسیدها با عدالت اجتماعی و مسائل حقوق و درآمد و دستمزد.

۲) توسعه اقتصادی به معنای کاهش فقر، اشتغال زایی، محرومیت زدایی و افزایش تولید.

در آن دوران آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رویکرد خاصی برای پیشبرد اهداف اقتصادی و توسعه داشت و افزایش توانمندی‌های کشور در زمینه‌های مختلف اقتصادی در اولویت بود. آیت‌الله هاشمی برنامه‌های زیادی در ۴ سال اول و دوم دوران ریاست‌جمهوری خود در جهت تحقق بخشیدن به رشد اقتصادی، که آرمان و ایده فعالیت‌های اقتصادی کشور بود، انجام داد.

برنامه‌های اقتصادی رئیس‌جمهور در دوران سازندگی بر پایه سه محور استوار بود: حرکت به سمت اقتصاد آزاد، کاهش دخالت دولت در اقتصاد و تعامل بین‌المللی با هدف توسعه اقتصادی. کابینه دولت آیت‌الله هاشمی از نیروها و تحصیل کرده‌هایی بودند که با مبانی اعتقادی و نگاه خودشان موضوع توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور را دنبال می‌کردند. در ۴ سال دوم ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی حرکت‌های خوبی در جهت پیشرفت کشور و زیر ساخت‌ها و فعالیت‌هایی که برای توسعه پایدار کشور به آن نیازمند بودیم، انجام شد. در مجموع تلاش‌های دولت هاشمی رفسنجانی بعد از دوران جنگ تحمیلی در حوزه فعالیت‌های عمرانی و اجرایی قابل تقدیر بود.

اما نکته این جاست: بسیاری این ایراد را وارد می‌کنند که توسعه و سازندگی در گفتمان آیت‌الله آمرانه و دولتی و تقلیل گرا بوده است. نقطه تمایز درایت آیت‌الله هاشمی در اینجاست: با توجه به شرایط ذکر شده جامعه نوپا و نبود جامعه‌ی مدنی، توسعه اقتصادی را نمی‌شد به دست این شرایط نامتوازن سپرد. لزوم نگاه دولت محور و آمرانه در توسعه، دقیقاً در درک درست و خردمندانه از همین شرایط نهفته بود. توسعه ضرورتی حتمی برای کشور بود و راه تحقق آن در دولت نهفته بود، تنها نوعی خاص از دولت، یعنی دولتی که برنامه توسعه داشته باشد و توسعه گرا باشد. تمام این نکات نشان دهنده حقانیت گفتمان سازندگی است.

در واقع فراهم شدن فضای آرام بعد از جنگ با تلاش در زمینه اقتصادی مقدور بود. همچنین پیشرفت اقتصادی در زمینه‌های مختلف تولید داخلی راه را برای توسعه روابط اقتصادی در سطح بین‌الملل فراهم کرد. سیاست‌های دولت هاشمی ضمن تقویت نقش ایران در مراودات بین‌المللی، دستاوردهای اقتصادی مهمی برای کشور به همراه داشت. بررسی آمارها نشان می‌دهد رشد تولید ناخالص داخلی کشور که در دوران جنگ تحمیلی به منفی ۵/۵ درصد رسیده بود، با تغییر جهت چشمگیر به بیش از ۶ درصد افزایش یافت. بر مبنای اولین گزارش توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۷۸ از سوی سازمان برنامه و بودجه به انتشار رسید، درآمد سرانه هر ایرانی طی دوران سازندگی به‌طور متوسط سالیانه حدود ۵ درصد و بر مبنای برآورد سازمان برنامه و بودجه طی دوران ریاست‌جمهوری هاشمی میزان ارزش افزوده بخش کشاورزی و نفت سالانه معادل ۵ درصد افزایش یافته بود. از سوی دیگر ارزش افزوده بخش‌های صنعت و خدمات نیز طی دوران سازندگی به ترتیب معادل ۲ و ۶/۵درصد به ازای هر سال افزایش یافت. در این دوران کسری بودجه ۵۰ درصدی در سال ۱۳۶۷ به توازن بودجه تبدیل شد و ترکیب هزینه‌های دولت به سمت هزینه‌های عمرانی تغییر جهت داد. تراز منفی تجارت خارجه در این دوران تغییر جهت داد و از حجم سنگین بدهی‌ها و تعهدات دولت کاسته شد. گرچه هر حرکت و برنامه اجرایی نکات ضعف و نقدی هم دارد اما گویی سخن به حقی است که: آنچه جوان در آیینه می‌بیند پیر در خشت خام.

آیت‌اللّه هاشمی بارها و بارها حرف از خرابی‌های دلسرد کننده جنگ، محرومیت و فقر زد که به نوعی تماماً پادگفتمان و نقطه مقابل جامعه‌ی رفاهی‌ای بود که وی در تلاش برای رسیدن به آن بود

نامه ای به هاشمی رفسنجانی

به تعقل همگانی رسیدیم

به‌قلم

مسعود باستانی
فعال سیاسی اصلاح‌طلب

خبر چنان ناگهانی در شـــهر پیچید که نخستین واکنش همگانی، بهت بود. واقعه به قدری برق‌آسا بود و حجم دلهره آن چنان با سرعت بزرگ شدکه بی اختیار زیر لب زمزمه کردم: به راســـتی هاشمی ایـــن بار بازی را به مرگ باخت؟! او مرد بحران‌های ایران بود ودر طول پنجاه سال زندگی سیاسی‌اش، به گونه‌ای دوران مبارزات انقلابی، فرماندهی جنگ، مدیریت ســـازندگی و آرایش دهـــی به نیروهای سیاســـی را طی کرد که هیچ طوفـــان و زلزله‌ای نتوانست سد راهش شود. مردی که بر همه تندبادها غلبه کرد و بحران‌ها را به اعتدال رســـاند و شاید به ناچار باید پذیرفت که کاروان مســـافران دیار باقی چنان او را بر محمل نشـــاندکه شیخ اکبر فرصتی برای مهار این طوفان نیافت! مجدانه تصمیم گرفته بودم که درجمعه نامه نویســـی‌هایم حتی المقدور از موضوعات سیاســـی پرهیزکنـــم و مخاطب این سیاه مشـــق‌های آدینه‌ام، شخصیت‌های سیاسی نباشد اما رخدادهای شکل گرفته در پی سفر ابدی شـــما، ناگزیر مرا به این نتیجه رساند که این هفته باید نامه‌ای خطاب به شما بنویسم. چرا که اکنون نامه به شما، نامه به یک شخصیت ملی است. آیت ا...؛ صبوری در برابر صراحت و جسارت خبرنگاران پرسشگر، یکی از ویژگی‌های بارزی بود که از شما زیـــاد دیده‌ایم پس اجازه دهید این بار جمعه‌نامه‌ام را با جملات و خاطرات جســـورانه‌ای از سال های دور شروع کنم. نخست اینکه به گمان من حکومت کردن بر این ســـرزمین کاری است بسیار سخت و صعب و خدمت کردن از آن دشـــوارتر، و مرز میان خدمت و خیانت آنان گاه چنان باریک می‌شود که تنها باید قضاوت را به تاریخ واگذار کرد!

نخستین تصویر هاشمی برای من از خاطره‌ای مربوط به سال‌های دبستان شکل گرفت. یکی از روزهای جمعه آن ســـال‌ها، من پسرک خردسالی بودم که همراه پدر راهی دانشگاه تهران شدم. به تقلیداز او، از شیرآب آبخوری‌های سیمانی خیابان‌های اطراف دانشگاه وضو گرفتم و کنارش درصف نشستم.

می‌دانستم نماز چیســـت و معنای جماعت را در مســـجد دیده بودم اما آنچه آن روز نفهمیدم تنها معنای شـــعار خشـــمگینانه مردانی بود که فریاد می‌زدند: دشمن هاشمی، دشمن پیغمبر است! شما خطبه خواندید و ما نماز خواندیم. شعارهای آن روز به تصویر مردی گره خورد که بر دسته مبل استیل تکیه می‌کرد و تســـبیح نازکـــش را می‌چرخاند و زیرکانه سوالات خبرنگاران خارجی را گوش می‌داد تا رندانه به ریگان جواب دهد. مردی که روزگاری فرمانده لشـــکر و امام جمعه پدرم بود و چند سال بعد، اقتداکنندگان دیروز، منتقدانی بودندکه وی را مروج اشرافیگری و اسراف می‌دانستند. آیت ا...؛ من تاریخ راگام به گام با خاطرات شما مرور کرده‌ام اما دلم می‌خواهد اینجا راوی تاریخ خویش باشم. تاریخ نسلی که هیچگاه نتوانست شباهتی بین هاشمی و امیرکبیر پیداکند. این نســـل دردانشـــگاه علیه توسعه آمرانه هاشمی فریاد زد ودرمیان ستون‌های رنگارنگ روزنامه‌های پررونق آن ســـال‌ها، حکایت هاشـــمی را با صدای بلند برای همکلاسی‌هایش خواند. نسلی که تابوشکنی کرد و برای نخستین بار، لیست سی‌نفره‌اش را بدون نام هاشمی به صندوق انداخت. غرش آن ســـال‌ها، بخشی از برافروختگی ایام جوانی نســـل من بود امـــا بی‌تردید نمی‌توان خطاهای مدیریتی در شـــکل گیـــری این غضب آلودگی را نادیده گرفت. بگذارید بنویسم نسل من، همراه هاشـــمی ازرادیکالیزم جوانی عبورکرد و به ضرورت تعقل همگانی رسید ولی رازاین شباهت دراین اســـت که هاشـــمی نیزهمراه این نســـل، ازچهره ســـنتی دیروزش گام به گام فاصله گرفت و به مردم‌سالاری توســـعه گرایانه نزدیک شد وبا انتشارخبر مرگ شما ناگهان دلشوره‌های کوچک ایرانیان به شـــکل دلهره‌ای بزرگ در نگاه‌هایشان پیچید زیرا که شـــاید هاشـــمی امروز می‌توانست مردی چند وجهی دربحران‌های چند لایه کنونی ملی و منطقه‌ای باشـــد. ما ترسیدیم زیرا که جهان امروز اطرافمان پر از غول‌های ترســـناک اســـت و در محاصره ترامپ و داعش، ناخودآگاه نخســـتین گزینه در دسترس‌مان، هاشمی است. ترسیدیم زیرا همچنان گمان می‌کنیم که تنهاسیاستمدار زیرکی چون شما می‌تواند این کشتی را به سلامت از تنگه عبور دهد. ما ترسیدیم زیراکه هنوز از یاد نبرده‌ایم آخرین سفر هاشمی رفســـنجانی به عربستان؛ او مهمان ویژه کاخ پادشـــاه بودو ملک عبدا... درهای فدک را به رویش گشود. همه می‌دانیم که هاشمی رفسنجانی در سال‌های اخیر، قدرت اجرایی و توان سازماندهی لجستیک نداشت اما همچنان در اذهان عمومی، پیرمرد می‌توانست به سپری تبدیل شود در برابر تند روی‌ها! آقای رفســـنجانی ، باید بدون تعارف بنویســـم برای مردمانی که روزگاری ثروت افســـانه‌ای هاشـــمی یا اتوبان چند بانده دخترش درکانادا و قاچاق عتیقه توســـط اطرافیانش، نقل مجالس و شب نشینی‌هایشان بود، اکنون حضور او به شکل دلخوشی بزرگی درآمده بودکه برای فرار از محاصره ترامپیزم به آن پناه می‌بردند. سخن آخرم با شـــما این است که هاشمی با شکیبایی شایعات را خنثی کرد و با هوشمندی صدای ملت را شنید و حالا در ســـرزمینی که مرز میان قدیس و ابلیس در نگاه مردمانش روز به روز باریک تر از دیروزشان می‌شود، شاید آخرین ارمغان عمرش تعبیر مفهوم فراموش نکردن وبخشیدن به شکل یک تجربه ملی اســـت. تجربه‌ای که فردای وطن به شدت نیازمند آن است.

برای بزرگمردی که همیشه فرمانده بود

■ فاطمه بقایی

چهل روز پیش، با خبر درگذشت آقای هاشمی رفسنجانی، متعجب و بســـیار ناراحت شدیم. اینکه چقدر زودگذشت و در این چهل روز چه اتفاقات تلخ دیگری به وقوع پیوست و تلخی این داغ را سنگین‌تر کرد بماند.

حس عمیق آزردگی از فقدان هاشـــمی ریشـــه در بودن مؤثر ۶۰ ســـاله‌ی ایشان در فضای سیاسی و تحولاتی ایران دارد. بودنی همه جانبه و گره خورده با همه‌ی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی و نبودنی به مثابه یک وزنه‌ی اعتدالی و قابل اتکا و ریشه‌دار در عقلانیت و تدبیر. در وصف فعالیت‌ها و نقش و حضور ایشـــان در تحولات سیاســـی ایـــران، منطقه و جهـــان، از زمان انقلاب تا کنون، می‌توان صفحات بسیاری نوشت؛ از فرمانده قوای دوران جنگ تحمیلی بودن، دو دوره ریاست‌جمهوری و تمرکز بر ساخت مجدد اقتصادی، بازگشایی بازار بورس تهران و ارائه چارچوب قانونی برای خصوصی ســـازی، تلاش بلند مدت ایشـــان در ترمیم روابط ایران با همســـایگانش و آمریکا و اروپـــا برای خروج ایران از انزوای سیاســـی، ایجاد بازتولید اعتماد متقابل با رهبران عربی در دهه ۹۰ میلادی و تقویت رابطه‌ی ایران با همسایگان عربی‌اش و رد انگشت ایشان در هزاران طرح زیربنایی فرهنگی و اقتصادی در سراســـر کشور و... و سال‌ها در رأس مجمع تشخیص مصلحت نظام بودن...

پر کردن خلأ نبود چنین شخصیتی کاری بسیار دشوار است. بحث انتخاب یک جایگزین به صورت رســـمی یا غیررسمی نیست، چرا که هاشمی تکرارناپذیر است. با وجود فراز و نشیب‌های دهه اخیر، قدرت هاشـــمی در سیاست رســـمی هیچ‌گاه کمرنگ نشد. ایشان همواره به عنوان چهره‌ای اعتدالی در برخورد با گروه‌ها و جناح‌های مختلف سیاســـی عمل می‌کرد. فقدان هاشمی شاید به ظاهر پشت برخی جناح‌ها را خالی کرده اســـت اما در واقع به ضرر همه خواهد بود. در این راستا این سؤال که اصلاح‌طلبان خلأ جایگزین هاشمی را چگونه پر خواهند کرد، کسی که پشتوانه عاطفی و محکمی برای اصلاحات بوده، به صورت‌های مختلف بیان و پاسخ داده شده است. از این حقیقت که حضور ایشان به عنوان فردی در رأس امور، قابل اتکا برای اصلاح‌طلبان بود و رابطه‌ای خوب و تعاملی با دیگر جناح‌ها داشتند، نمی‌توان چشم پوشی کرد اما در عین حال نمی‌توان از نگاه برخـــی تحلیل‌گران که معتقدند جریان اصلاحات قائم به فرد بوده و باقـــی جریانات و اتفاقات و رهبری‌ها بصورت نمادین بوده اســـت دفاع کرد. این در حالی اســـت که وجود شخصیت‌های بزرگی چون ســـید حسن خمینی، علی اکبر ناطق نوری، محمد خاتمی، عبدالله نوری، غلامحسین کرباسچی و ...می‌توانند با نقش مؤثر خود جریان اصلاحات را هدایت کرده و در تعامل با دیگر جناح‌ها به حیات خود ادامه دهند. به گفته آقای غلامحســـین کرباسچی، دبیر کل حزب کارگران ســـازندگی: "آنچه از شـــخصیت‌هایی مثل آقای هاشمی و امثال ایشـــان باقی می‌ماند، در واقع الگوی رفتاری است. سرمایه‌ای که برای اصلاح‌طلبان و معتدلین بعد از آقای هاشـــمی وجود دارد همیـــن منش و رفتار اســـت که اگر بتوانند ایـــن را تحلیل و به آن عمل کنند، می‌توان آســـیب را به حداقل رساند." درست است که اصلاحات و جریان میانه‌رو یک پشتوانه قوی و امن خود را از دست داده، اما خود یک جریان ادامه‌دار اســـت؛ استراتژی تغییر نکرده و رهبران و طرفداران و خط مشـــی فکـــری همچنان به صورت یک روند پویا و هدفمند ادامه دارد. فقدان هاشـــمی مانع از آن نیســـت که از الگوی فکری و مدیریتی او که در واقع میراث ارزشـــمندی از اوست استفاده نشود.

مصلحت نظام؛ اولویت هاشمی

به قلم

اشکان بنکدار جهرمی
روزنامه‌نگار

با درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مقام معظم رهبری تنها فرد باقی مانده از حلقه پنج نفره نزدیکان امام خمینی (ره) در دهه اول حاکمیت نیروهای برآمده از انقلاب اسلامی است. در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی و بعد از شهادت آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی، نام پنج نفر از یاران امام (ره) بیشتر از همه شنیده می‌شد و آنان در اکثر و یا تمام شوراهایی که با حکم وی تشکیل می‌شد حضور داشتند. حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی، فرزند امام (ره)،آیت الله هاشمی رفسنجانی، حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای، مهندس سید میرحسین موسوی و آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، به عنوان سران قوا نزدیکترین افراد به امام (ره) بودند. در این میان براساس برخی شواهد آیت الله هاشمی رفسنجانی از دیگر سران قوا جایگاه ویژه‌ای نزد امام (ره) داشت و فرد دوم مملکت محسوب می‌شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی که در دو دهه اول و دوم انقلاب به عنوان رئیس مجلس و رئیس جمهور از معماران حکومت جمهوری اسلامی شناخته می‌شد در دهه‌های بعد و به‌خصوص با موضع گیری‌هایش پس از انتخابات بحث برانگیز هشتاد و هشت و رد صلاحیت برای انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ به چهره‌ای نمادین برای اصلاح طلبان و مخالفان جناح‌های تندرو در حکومت جمهوری اسلامی تبدیل شد. درگذشت آیت الله تنها برای راست افراطی خبر خوبی است؛ اما به‌نظر می‌رسد برای طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی اعم از باورمندان به دموکراتیزاسیون و اصلاحات تدریجی در ساختار سیاسی قدرت، میانه‌روها، عمل گرایان و واقع گرایان، حادثه ناگواری رخ داده است.

هاشمی را با اطمینان می‌توان «نفر دوم» در تمام عمر ۳۷ ساله جمهوری اسلامی توصیف کرد؛ او چه در زمان امام خمینی (ره) و چه در دوران رهبری دوم نظام، حضرت آیت الله خامنه‌ای، شخصیتی مؤثر و غیرقابل اغماض محسوب می‌شد. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که به مثابه یکی از بازیگران مؤثر در تکوین توسعه اقتصادی پس از انقلاب قابل ارزیابی است، گرچه در دو دهه ۶۰ و ۷۰ اعتنایی به توسعه سیاسی نشان نداد اما از دوران ریاست جمهوری خاتمی و اصلاحات، با درک ویژگی‌های مطالبات مردم و اوضاع رو به تغییر ایران به مفهوم توسعه سیاسی اقبال بیشتری نشان داد. اوج همدلی او با بهبود فضای تحرک سیاسی و فرهنگی در جامعه مدنی، پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ رخ داد؛ آنجا که آیت الله هاشمی رفسنجانی به شکل‌های مختلف، با اعتراض‌ها به تخلفات مبارزات انتخاباتی همراهی نشان داد. رویکردی که یکی از دلایل به حاشیه رفتن روزافزون وی در ساختار سیاسی قدرت کشور شد.

با وجود تمام محدودیت‌های تحمیل‌شده به آیت‌الله که خود را در رخدادهای متعدد ازجمله رد صلاحیت وی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ یا ناکام شدن وی در انتخاب به‌عنوان رئیس مجلس خبرگان در رقابت با آیت الله یزدی و بعدتر آیت‌الله جنتی، نشان داد که آیت‌الله هاشمی اما همچنان بازیگر مؤثر صحنه سیاست ایران بود.

فقدان این بازیگر سیاسی با تجربه، عمل گرا، واقع‌بین و مصلحت‌اندیش، در دوران پسابرجام و نیز ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا، و نیز در زمانه‌ای که جامعه مدنی ایران همچنان زیر فشار و تهدید راست افراطی است، مطمئناً خبر خوبی نیست.۳۷ سال آخر عمر آیت‌الله را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود. در بخش اول، وی صاحب قدرتی بی‌نظیر به عنوان نفر دوم نظام بود. سمت‌هایی چون نماینده امام (ره) در جنگ و یا به تعبیری فرمانده ارشد جنگ نقش او را در تحولات انقلاب اسلامی ویژه‌تر می‌کرد. پس از درگذشت امام خمینی (ره) نیز آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای سال‌ها فرد دوم مملکت محسوب می‌شد.از یک سو سمت ریاست جمهوری را عهده دار بود و از سوی دیگر همچنان به مقام معظم رهبری نزدیک بود. در سال‌های پایانی دوره دوم ریاست جمهوری، آیت الله اگر چه قدرت سابق را نداشت اما همچنان فرد دوم محسوب می‌شد. ریاست جمهوری محمد خاتمی سبب شد که جایگاه هاشمی رفسنجانی تا حدودی حفظ شود، هر چند که انتخابات مجلس ششم ضربه بزرگی به او بود. با تمام این احوال قدرت آیت‌الله همچنان بعد از رهبر بی‌نظیر بود.

دوره دوم از چهار دهه آخر عمر آیت‌الله با شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ رقم خورد. دولت محمود احمدی نژاد چهره‌ای غیرواقعی از آیت‌الله را به نمایش گذاشت که با چهره سابق وی چندان همخوانی نداشت. انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ اما نماد کامل این چهره بود.

هر چند که آیت الله هاشمی تا زمان رحلت خود سمت‌های رسمی و بخشی از قدرت خود در ساختار قدرت را حفظ کرد اما گرایش ایشان به سمت و سوی مردم عادی و فاصله گرفتن از قدرت مهمترین ویژگی دوره دوم از سی و هفت سال زندگی وی زیرسایه جمهوری اسلامی است. آیت الله نخواست که چشم خود را بر حقیقت موجود ببندد. فشار همیشگی راست گرایان افراطی و بی‌اعتنایی اصلاح طلبان در سال‌های ۷۶ تا ۸۰ ، هیچکدام نتوانست خط اعتدال آیت‌الله را دچار انحراف کند. هاشمی نه به برخورد قهرآمیز با مخالفان اصلاح طلبش در سایه قدرت بی‌نظیرش روی آورد و نه برای حفظ جایگاهش تسلیم اقتدارگرایان شد. شاید محتمل‌ترین خوی درونی آیت‌الله را دوری از مستی قدرت باید ذکر نمود. در حالی که برخی چهره‌های نورسیده در حاکمیت از هیچ کاری برای تثبیت قدرت خود ابایی ندارند اما آیت الله نه گاهی از قدرتش سوء استفاده نمود و نه برای ماندن در قدرت حاضر به پشت کردن به مردم شد. خوی انقلابی وی از او مردی ساخته بود که هنوز بوی مردم می‌داد.از این لحاظ بود که مرحوم هاشمی علی‌رغم تمام سوء تبلیغات در دل مردم جای داشت مردمی که خودجوش و نه با تبلیغات صدا و سیما به تشییع جنازه‌اش شتافتند و حتی توانستند رسانه ملی و دشمنان آیت‌الله را مبهوت عشق خود به نفر دوم نظام نمایند.

علی‌رغم تمامی بی‌مهری‌ها اما هاشمی تمام آرمان‌هایش را در مسیر نظام جمهوری اسلامی جستجو می‌کرد. هاشمی درحالی چشم بر جهان فروبست که نخواست خاطرات مهم خود را به طور کامل عریان کند؛ به این معنا، او تا پایان عمر «مصلحت نظام» را بر علنی کردن خاطراتش ترجیح داد. آیت‌الله پیش از این که به فکر خود یا هر مورد دیگری باشد تنها یک اولویت را برای خود در رأس قرار می‌داد و آن چیزی نبود جز «مصلحت نظام».

فشار همیشگی راست گرایان افراطی و بی‌اعتنایی اصلاح طلبان در سال‌های ۷۶ تا ۸۰ ، هیچکدام نتوانست خط اعتدال آیت‌اللّه را دچار انحراف کند. هاشمی نه به برخورد قهرآمیز با مخالفان اصلاح طلبش در سایه قدرت بی‌نظیرش روی آورد و نه برای حفظ جایگاهش تسلیم اقتدارگرایان شد

حیات و ممات هاشمی رفسنجانی

به قلم

محمد هدایتی
روزنامه‌نگار

فارغ از داوری درباره عملکرد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، در یک نکته تردید وجود ندارد: هرگونه تاریخی از جمهوری اسلامی، بدون در نظر گرفتن جایگاه و نقش وی، بسنده نیست. در واقع هاشمی رفسنجانی چنان با انقلاب و جمهوری اسلامی گره خورده که نوعی این‌همانی بین او و نظام سیاسی مستقر ایجاد شده است، تا بدانجا که بسیاری از ویژگی‌ها و کیفیات جمهوری اسلامی به پای او نوشته می‌شود. چنین جایگاهی ناشی از حضور طولانی مدت هاشمی رفسنجانی در عرصه سیاسی، پیش و پس از انقلاب بوده است؛ حضوری دائمی و همیشگی.

هاشمی رفسنجانی پیش از انقلاب، یکی از اصلی‌ترین واسطه‌های بین انقلابیون بود. اگرچه از جایگاه فردی روحانی و شاگردیِ رهبر فقید انقلاب، موضع سیاسی مشخصی داشت، اما یکی از ویژگی‌های او از همان آغاز، به ویژه در زمانی که دشمن مشترکی به نام نظام شاهنشاهی وجود داشت، توانایی ارتباط برقرار کردن با گروه‌های مختلف سیاسی بود. از این جهت عملکرد هاشمی رفسنجانی خلاف عادت مألوف کنشگری سیاسی در ایران بوده و هست. با این خوانش می‌توان یکی از ویژگی‌های اساسی حیات سیاسی هاشمی را استخراج کرد: سازمان دهنده(organizer)، کسی که می‌تواند حلقه‌های مختلف را به هم پیوند دهد، کارکردی که برای موفقیت در فعالیت‌ها و عملکرد حیاتی است. هاشمی واجد ویژگی‌هایی بوده است که چنین امکانی برای او فراهم می‌کرد. یکی این بود که هاشمی شاید از همان آغاز، مدل متفاوتی از سیاست ورزی مرسوم بین روحانیت را به نمایش گذاشت. یعنی در عین تأکید بر بایسته‌های مربوط به دین، با مسئله عقب ماندگی تاریخی در ایران مواجه‌ای اساسی داشت. احتمالاً از این روست که در نخستین سال‌های فعالیت سیاسی‌اش به امیرکبیر روی می‌آورد. مگر نه اینکه پرسش امیرکبیر هم پرسش از دلایل تاریخی عقب ماندگی ایران بود؟ برای هاشمی، به عنوان فردی روحانی، سیاست ورزی تنها معطوف به برانداختن ظالم و استقرار شریعت اسلامی نبود. بلکه وی از همان آغاز از دریچه مدلی از توسعه به سیاست می‌نگریست. برای او چرخ‌های کشور، باید از طریق تسهیل شرایط کسب و کار و فعالیت اقتصادی بچرخد. البته این مدل را می‌شود بررسی و احیاناً نقد کرد.

ویژگی دیگری که به هاشمی امکان ایفای نقش سازمان دهنده را می‌داد، نوعی تمکن مالی بود. خاطرات برخی شخصیت‌های انقلاب را که مرور کنیم، از کمک‌های هاشمی به بسیاری از فعالین گفته‌اند. هاشمی از طریق رسیدگی به بسیاری از فعالین توانست جایگاه خاصی را برای خود اشغال کند.

هاشمی پس از پیروزی انقلاب، مناصب مختلفی را تجربه کرد. با اینحال کنشگری سیاسی‌اش همواره فراتر از مناصب رسمی بود که عهده‌دار بوده است. در غالب سال‌های دهه شصت و در نظام پارلمانی‌تر ایران، هاشمی رئیس مجلس شورای اسلامی بود. با اینحال مرور مختصری نشان می‌دهد که جایگاهش در کشور، به عنوان واسطه‌ای بین گروه‌های مختلف سیاسی و عامل حل اختلافات و البته نقش مؤثرش در تصمیم گیری‌های سرنوشت ساز، به مراتب فراتر از اختیارات یک قوه بوده است. خاطرات سیاسی هاشمی رفسنجانی پر است از شواهدی که نشان می‌دهد چه جایگاه محوری داشته است. به خصوص در سال‌های میانی دهه شصت و در زمانیکه بین نهاد ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری چالش‌هایی وجود داشت، هاشمی توانست با نقش فعال خود در حل اختلافات سیاسی، در پیشبرد امورات کشور نقشی اساسی بازی کند.

هاشمی رفسنجانی پیش از انقلاب، یکی از اصلی‌ترین واسطه‌های بین انقلابیون بود. اگرچه از جایگاه فردی روحانی و شاگردیِ رهبر فقید انقلاب، موضع سیاسی مشخصی داشت، اما یکی از ویژگی‌های او از همان آغاز، به ویژه در زمانی که دشمن مشترکی به نام نظام شاهنشاهی وجود داشت، توانایی ارتباط برقرار کردن با گروه‌های مختلف سیاسی بود. از این جهت عملکرد هاشمی رفسنجانی خلاف عادت مألوف کنشگری سیاسی در ایران بوده و هست

نکته دیگر درباره شخصیت سیاسی هاشمی رفسنجانی نقش تأثیرگذارش در تصمیمات سیاسی است. مهم‌ترین این تصمیمات یکی پایان جنگ بود و دیگری انتخاب جانشین رهبر فقید انقلاب. در فضایی که صحبت کردن از پایان جنگ سخت و نزدیک به یک دهه کشور با شعار «راه قدس از کربلا می‌گذرد» اداره شده بود، هاشمی توانست صدایی متفاوت باشد. او حاضر شد تمام هزینه‌های آن را نیز بپردازد؛ هزینه مورد هجمه قرار گرفتن، به جان خریدن اتهام پشت کردن به ارزش‌ها از جانب گروه‌های افراطی برای آنچه که خود صلاح مملکت می‌دانست.

هاشمی پس از انتخاب به عنوان ریاست‌جمهوری وجهی دیگری از سیاست ورزی‌اش را به نمایش گذاشت. با تغییر قانون اساسی و تقویت جایگاه ریاست‌جمهوری و البته شخصیت خود هاشمی رفسنجانی که این جایگاه را هم تقویت می‌کرد، هاشمی عملاً سکان تغییر مسیر کشور را در دست گرفت. تغییر مسیر کشوری که نزدیک به یک دهه را در حالت جنگی و وضعیت استثنایی سپری کرده بود. طبیعتاً تغییر یک باره دشوار است. مقاومت‌هایی وجود دارد. در دهه‌ای که از آن با عنوان دهه بسیج انقلابی یاد می‌شود، بسیج برای ترغیب مردم جهت پشتیبانی از انقلاب تازه و البته حضور در جبهه‌ها، کم و بیش نوعی وفاق وجود داشت. پس از پایان جنگ و با از بین رفتن دشمن مشترک، گروه‌های مختلف سیاسی هرکدام کوشیدند راسخ‌تر از پیش، سهم بیشتری از کیک قدرت ببرند. هاشمی در چنین شرایطی از ضرورت توسعه گفت. شرایط کشور و ویرانی‌های ناشی از جنگ، بحران مالی و برخی فشارها و تحریم‌های بین‌المللی، دولت جدید را وادار کرد تا درهای کشور را تا حدی باز کند؛ به ویژه برای دریافت کمک‌ها و وام‌های بین‌المللی. ایران خواهان دریافت کمک از صندوق بین‌اللملی پول شد. مسئله آنجا رخ نمود که صندوق بین‌المللی پول همواره شرایطی برای اعطای وام و تسهیلات به طرف‌های خواهان کمک تحمیل می‌کند، یعنی بدون رعایت کردن این شروط خبری از کمک‌ها نیست. این شروط ذیل برنامه‌ای یکپارچه می‌شوند که برنامه تعدیل ساختاری نام گرفته است. هدف به طور خلاصه در اینجا عقب نشینی دولت از بسیاری از

خدمات اجتماعی است و فراهم کردن زمینه برای عملکرد مکانیسم‌های اقتصاد بازار آزاد. در چنین برنامه‌ای که مورد قبول تئوریسن‌های دولت سازندگی هم قرار گرفته بود، بسیاری از نهادهای دولتی باید به بخش خصوصی واگذار می‌شد. استدلال این بود که دولت بزرگ است و نمی‌تواند رونق اقتصادی را ممکن کند. پذیرش و اجرایی کردن این برنامه در ایران با چالش‌هایی اساسی مواجه بود. مهم‌ترین مسئله این بود که اجرای چنین برنامه‌ای نوعی شوک برای اقتصاد و جامعه کشور بود. فهم این وضعیت جدید در مقایسه آن با اقتصاد سراسر دولتی ایران در دهه شصت معنا می‌یابد. اقتصادی که گاه «کوپنی» هم خوانده شده است. البته در دهه شصت و در وضعیت جنگی، این اقتصاد دولتی و حتی کوپنی به بهترین شکل ممکن توانست نیازهای جامعه را برآورده کند. کم‌ترین فاصله طبقاتی در این دهه وجود داشت و عملاً کمبود حاد در زمینه اقلام اساسی وجود نداشت. مسئله برای دولت سازندگی این بود که چگونه می‌تواند سیاست‌های جدید معطوف به بازار را در کشوری که کم و بیش به اقتصاد دولتی عادت کرده است اجرایی کند. اجرایی کردن سیاست‌ها آغاز شد. اما از همان آغاز موانعی جدی بر سر راه دولت هاشمی رفسنجانی قرار گرفت. مجلس چهارم شاید مهم‌ترین چالش بود. مجلسی که تقریباً تمام نیروهای چپ از آن حذف شده بودند، مجلسی که در آغاز همراه سیاست‌های هاشمی رفسنجانی قلمداد می‌شد، علم مخالت را برافراشت. بخشی از این مخالفت‌ها بر مبنای باورهای اقتصادی بود. هاشمی پیشتر از حذف نیروهای چپ که رویکرد انتقادی داشتند به راحتی گذشته بود و گمان نمی‌کرد مؤتلفین دیروز به منتقدین امروز بدل شوند. مجلس تا بدانجا پیش رفت که عملاً سیاست‌های اقتصادی را از آنچه که هاشمی رفسنجانی و تیم او مد نظر داشتند بسیار دور کرد. برای مثال قانونی را وضع کرد که به موجب آن در واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش‌های خصوصی اولویت باید به برخی نهادهای دولتی چون بنیاد مستضعفان و جانبازان داده شود. چنین دستوری در تقابل کامل با ایده خصوصی سازی است که حداقل در ظاهر نافی هرگونه دخالت سیاسی در واگذاری‌ها می‌باشد. با اینحال جدای از مخالفت مجلس موارد دیگری نیز فشار را بر دولت هاشمی رفسنجانی افزایش داد. اجرایی کردن سیاست‌های جدید به اقتصاد کشور شوک وارد کرد. اقتصادی که گویا این تغییرات ناگهانی را تاب نمی‌آورد. نرخ تورم به سرعت افزایش یافت و به بالاترین حد ممکن است. در واقع نکته جالب قضیه اینجاست که ما در دولت هاشمی رفسنجانی هم شاهد بیشترین نرخ رشد اقتصادی پس از انقلاب هستیم و هم شاهد بالاترین نرخ تورم. نرخ تورم به بالای ۴۰ درصد رسید. این وضعیت بیشترین فشار اقتصادی را به طبقات محروم جامعه وارد کرد. اعتراضات و حتی آشوب‌هایی در نواحی مختلف کشور به ویژه در مشهد صورت گرفت در اعتراض به شرایط اقتصادی. مجموعه این شرایط، فشارها را بر دولت هاشمی رفسنجانی برای عقب نشینی از سیاست‌های به ویژه اقتصادی مد نظرش افزایش داد. در نتیجه برنامه تعدیل ساختاری به صورتی ناتمام اجرایی شد و عملاً به اهداف مورد نظرش دست نیافت. اما تردیدی نیست که در دوره ریاست‌جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کشور کم و بیش دوباره به لحاظ اقتصادی پا گرفت. طرح‌های صنعتی و تولیدی بسیاری به بهره برداری رسید. اقداماتی که در نهایت لقب «سردار سازندگی» را برای رئیس‌جمهور وقت به همراه داشت.

پیش از ادامه بحث بد نیست به یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست ورزی هاشمی رفسنجانی اشاره شود، ویژگی که هم تا حد زیادی می‌تواند به فهم فضای سیاسی کشور و هم رویه‌های خود ایشان کمک کند. این خصیصه را می‌توان «نهادسازی» نامید. این خصیصه با مشارکت در تأسیس حزب جمهوری اسلامی در اوایل انقلاب نمود عینی می‌یابد و با نهادهای دیگری مثل مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست‌جمهوری و بعدها تقویت مجمع تشخیص مصلحت نظام تداوم می‌یابد. کسی درباره اهمیت مرکز تحقیقات استراتژیک در دوره ریاست‌جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تردید ندارد. مرکزی که بسیاری آن را شروع کننده پروژه اصلاحات سیاسی در کشور و مطرح شدن چنین گفتمانی می‌دانند. در عین حال حضور هاشمی همواره وجاهت برخی نهادها را افزایش داده است. اگر ویژگی‌های شخصیتی وی نبود، شاید مجمع تشخیص مصلحت نظام هیچ‌گاه چنین جایگاهی را نمی‌یافت. در وجه دیگر مجمعی مثل روحانیت مبارز که خود هاشمی از بنیان گذاران اصلی آن بود، پس از اینکه وی دیگر در جلسات آن شرکت نکرد و عملاً کنار رفت، تا حد زیادی جایگاه محوری خود را از دست داد. غرض از این مرور مختصر در اینجا برجسته کردن نسبت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با نهادهای مختلف جمهوری اسلامی و هوشیاری‌اش در طراحی نهادهای مهم بود.

پس از پایان دوران ریاست‌جمهوری، یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در فضای سیاسی ایران، جایگاه هاشمی رفسنجانی و نقش او بود. گروهی حتی در اواخر دوران ریاست‌جمهوری سخن از تغییر قانون اساسی برای امکان ریاست‌جمهوری مجدد هاشمی رفسنجانی گفته بودند. با غیرممکن بودن چنین طرحی هاشمی رفسنجانی ضمن تقویت نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، آماده حضور در مجلس شد. با اینحال شرایط دگرگون شده بود. گفتمان اصلاحات غالب شده بود

پس از پایان دوران ریاست‌جمهوری، یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در فضای سیاسی ایران، جایگاه هاشمی رفسنجانی و نقش او بود. گروهی حتی در اواخر دوران ریاست‌جمهوری سخن از تغییر قانون اساسی برای امکان ریاست‌جمهوری مجدد هاشمی رفسنجانی گفته بودند. با غیرممکن بودن چنین طرحی هاشمی رفسنجانی ضمن تقویت نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، آماده حضور در مجلس شد. با اینحال شرایط دگرگون شده بود. گفتمان اصلاحات غالب شده بود. گروهی گفتمان اصلاحات و تأکیدش بر لزوم گشودگی فضای سیاسی را ناشی از شرایط نسبتاً متصلب کشور در دوره هاشمی رفسنجانی می‌دانستند. گروهی دیگر اما، اصلاحات سیاسی و گفتمان برآمده از آن را نتیجه منطقی و ادامه سیاست‌های دوره ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی می‌دانستند. هرچه بود، غالب نیروهای اصلاح‌طلب، غره به ظرفیت اجتماعی بالا، میل چندانی به ائتلاف با هاشمی و همراه کردن او در پروژه خود نداشتند. برخی به شدت به هاشمی رفسنجانی و سیاست‌های او تاختند. اگرچه اصلاح‌طلبان با طیف موسوم به کارگزاران سازندگی که نزدیکی‌های بسیاری با هاشمی رفسنجانی داشتند، اما در آن دوران دیدگاه مثبتی در قبال خود هاشمی رفسنجانی نداشتند. هاشمی رفسنجانی مرد میدان سیاست بود. گوشه نشینی را برنمی‌تافت. عزم مجلس و ریاست آن را کرده بود. اما فضا با او همراه نبود. در انتخاباتی که کم حرف و حدیث نداشت، جز نفرات آخر راه یافته به مجلس از تهران شد. ذکاوت سیاسی‌اش چنین ایجاب می‌کرد که عطای حضور در آن مجلس را به لقایش ببخشد. هم به خاطر تعداد آرای اخذ شده نسبتاً کم و هم به خاطر فضای مجلس که عملاً در دست اصلاح‌طلبان بود. با رایزنی‌هایی دریافت که امکان ریاست بر مجلس را ندارد. نماینده عادی مجلس بودن اما، برای او که یک دهه پیشتر رئیس مقتدر مجلس بوده، دستاوردی محسوب نمی‌شد. فعلاً به همان مجمع تشخیص قناعت کرد. این سال‌ها، شاید سخت‌ترین سال‌های سیاست ورزی هاشمی رفسنجانی بود. اگرچه هنوز پیوندهای محکمی با حاکمیت و مقامات نظام داشت، اما به لحاظ بدنه اجتماعی حامی وضعیت مطلوبی نداشت. اصلاح‌طلبان علم مخالفت با هاشمی را برافراشته بودند و نیروهای سنتی اصول‌گرا هم چندان رغبتی به حمایت از

هاشمی نشان نمی‌دادند. مضاف بر اینکه خود آن‌ها هم در نتیجه جنبش اصلاحات به حاشـــیه رانده شده بودند. در سال‌های پرتنش اواخر دهه هفتاد، هاشمی در عین حضور در فضای سیاسی، اما در حاشیه آن بود. البته مجمع تازه قدرت گرفته ابزاری شده بود برای او جهت تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی و اقتصادی کشور. در چندین مورد مجمع زیر نظر هاشمی به حمایت از دولت اصلاحات برابر شورای نگهبان پرداخت؛ به ویژه در زمینه سیاست‌های اقتصادی و اجازه دادن به دولت برای انجام برخی تغییرات. این سال‌ها، سال‌های تغییر رهیافت خود هاشمی رفسنجانی هم بود. وجوه مربوط به آزادی‌های سیاسی اهمیت بیشتری برای او یافـــت. تلاش کرد بـــه صورت بندی گفتمان جمهوری اسلامی با تأکید بیشتر از پیش بر جمهوریت آن بپردازد.

با پایان دولت اصلاحات و در شـــرایطی که کشـــور آماده انتخاباتی سرنوشت ســـاز در سال ۱۳۸۴ می‌شد، نگاه‌ها دوباره متوجه هاشـــمی رفسنجانی شد. شرایط اقتصادی نسبتاً مناســـب بود. ایران برای چند سال رشد اقتصادی مطلوبی را تجربه کرده بود، در زمینه شـــاخص‌هایی مثل شفافیت و رونق کســـب و کار دستاورهایی حاصل شده بود. نابرابری‌های طبقاتی تا حدی کاسته شده بود و تورم هم روندی نگران کننده را نشـــان نمی‌داد. مسئله‌ای که شاید در آن سال‌ها خطرناک جلوه می‌کرد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود که وارد فاز جدیدی شده بود و در همان اواخر دولت اصلاحات، فعالیت‌های آن، به واسطه عدم همراهی کشـــورهای غربی از ســـر گرفته شده بود و بیم آن می‌رفت که با ارجاع این پرونده به شورای امنیت، تحریم‌هایی جدید و نگران کننده علیه ایران وضع شود. در چنین شرایطی هاشمی دوباره عزم سیاست ورزی اجرایی کرد. کمتر از شرایط نگران کننده گفت، چرا که همانطور که اشاره شد شرایط کشـــور در نتیجه برنامه ریزی‌های دولت اصلاحات نسبتاً مطلوب بود. استدلالش برای حضور این بود که احســـاس می‌کند افـــراد وارد کارزار انتخابات شـــده، آن توانایی مورد نظر او برای اداره کشور را ندارند. هاشـــمی با ورودش در روزهـــای آخر صحنه انتخابات را دگرگون کرد. عملاً ائتلافی میان او و اصلاح‌طلبان که در سال‌های اخیر مواضعشان به هم نزدیک شده بود صورت نگرفت. در غالب نظرســـنجی‌ها نفر اول بود با یک تفاوت اساسی؛ اینکه هاشمی در نظرسنجی‌ها یک پاشنه آشیل داشت و آن اینکه اگرچه نفر نخست نظرسنجی‌ها بود، اما نفر اول پاسخ به این پرسش هم بود که «به چه کسی اصلاً رأی نمی‌دهید»؟ آن چیزی که تحت عنوان رأی منفی از آن قلمداد می‌شود. در انتخاباتی پر حرف و حدیث هاشمی به همراه محمود احمدی‌نژاد، کاندیدای کمتر شـــناخته شـــده، وارد مرحله دوم شد. بســـیاری از تخلفات صورت گرفته در انتخابات گفتند. حتی برخی از هاشمی خواهان کناره گیری شدند. احمدی‌نژاد که از همان آغاز رهیافتی سلبی به ویژه نسبت به هاشمی رفسنجانی در پیش گرفته بود برنده دور دوم انتخابات شـــد. در گفتمان احمدی‌نژاد هاشـــمی نمادی بود از مدیریت دیرین جمهوری اسلامی که خود تبدیل به نوعی اشرافیت جدید شده بود. هاشمی گله‌مند از مجریان انتخابات، شکست را پذیرفت.

شکســـت هاشمی اما به فاز جدید سیاست ورزی او منجر شد. از سال ۱۳۸۴، روز به روز بر نزدیکی هاشمی به کسانی که خواهان اصلاحات به ویژه سیاسی در کشور بودند افزوده شـــد. هاشـــمی کماکان در مجمع ماند. ریاست مجلس خبرگان را نیز عهده دار شد. اقبال اجتماعی به او، در نتیجه موضع گیری‌های آزادی خواهانه‌اش روز به روز بیشتر شد. در نتیجه این تغییرات بین او و مراکز قدرت فاصله ایجاد شد. با اینحال هاشمی در تمام سال‌های ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد درباره آنچه که خود انحراف انقلاب می‌خواند هشدار داد. در نتیجه این موضع گیری هجمه‌ها به هاشمی رفســـنجانی بیشتر شد. تلاش شد تا میزان نفوذش کمتر شود. در جاهای مختلف حتی دانشگاه آزاد، نوعی هاشمی زدایی در پیش گرفته شد. هاشمی تاب آورد. گاه اعتراض کرد و گاه ســـکوت؛ تا انتخابات سال ۱۳۹۲. چیزی که در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۲ تغییر یافته بود، پایگاه اجتماعی هاشمی رفســـنجانی بود. نظرسنجی‌های مختلف نشان می‌داد که هاشمی انتخابات ریاست‌جمهوری را با اختلاف خواهد برد. اما در رخدادی حیرت انگیز صلاحیتش برای انتخابات ریاست جمهوری تأیید نشد. در حالیکه جامعه در بهت فرو رفته بود، در حالیکه برخی با دیدن رد صلاحیت هاشمی کاسه صبرشان لبریز شد، هاشمی باز هم ایستاد. نحوه مواجهه هاشمی با رد صلاحیتش یکی از کلیدی‌ترین مقاطع برای فهم منش سیاسی اوست. اینکه اسیر وضعیت حال نمی‌شود و می کوشد تا فراتر از تب مسائل روز، چشم انداز آینده را در نظر داشـــته باشـــد. او اگرچه گله کرد، اما میدان را خالی نکرد. از لزوم هشـــیاری در شرایط سخت کشور گفت و لزوم ائتلاف برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری. اگر چنین واکنشی نبود شاید تحولات بعدی و پیروزی متعاقب حسن روحانی، نزدیک‌ترین کاندیداها به هاشمی رفسنجانی، هیچ‌گاه به وقوع نمی‌پیوست. هشیاری و دورنگری در چنین لحظه‌ای شـــاید تنها از سیاست‌مدار کهنه‌کاری چون هاشمی رفسنجانی بر می‌آمد.

امـــا در ســـال‌هایی که نیروهـــای اجتماعی و سیاســـی اصلاح‌طلب و خواهان تغییرات در وضع موجود، چشم بر هاشمی دوخته بودند، مرگ ناگهانی‌اش تأثرات بسیاری را موجب شد. هاشمی در این سال‌ها واسطه‌ای بود بین این جریانات و حاکمیت. امید می‌رفت به خاطر جایگاهش در حاکمیت، برخی تغییرات را موجب شـــود. در خلأ چنین شـــخصیتی طبیعتاً کار برای نیروهـــای خواهان اصلاح دشـــوارتر اســـت. آن‌ها باید راه‌هایی دیگر برای گفتگو و چانـــه زنی با حاکمیت بیابند. با این حال اگر یک درس را بتوان از زندگی سیاسی هاشمی رفسنجانی استخراج کرد، آن ناامید نشـــدن حتی در دشوارترین شرایط است. برای هاشـــمی عرصه عمومی و سیاسی عرصه‌ای بود پر از خار که باید با هوش و ذکاوت قدم به قدم موانع را برداشـــت؛ عرصه تبدیل تهدیدهـــا و چالش‌ها به فرصت. اگر چنین ایده‌ای ســـر لوحه کار خواهان تحول قرار گیرد دستاورد کمی نخواهد بود.

این نوشتار در پی ارائه تصویر تاریخی مختصری از حیات سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. طبیعتاً هاشمی رفســـنجانی به عنوان چهره‌ای که چندین دهه در فضای سیاســـی کشـــور تأثیرگذار بود نقاط ضعفی داشته است. تأکید بر دستاوردها در اینجا به معنای نادیده گرفتن این وجوه نیست. می‌توان به داوری درباره این وجوه پرداخت. برای مثال اینکه چرا هاشـــمی در سال‌های دهه شصت و هفتاد، آنچنان که باید از حقوق‌های اساسی و آزادی‌های مدنی و سیاســـی دفاع نکرد؟ چرا در بســـیاری از موارد از صلاحیت چهره‌های تأثیرگذار گذشـــت؟ این اتفاقات در کارنامه سیاســـی هاشمی رفسنجانی ثبت است، در کنار دستاوردها و نکات مثبتی که طبیعتاً وجود دارد. در قضاوت درباره شـــخصیت‌های تأثیر گذار همـــواره باید از مطلق انگاری پرهیز کرد. ســـویه‌های مختلف را در کنار هم دید و همانطور که تلاش شـــد اشاره شود، تغییرات و تحولات را برجســـته کرد. با اینحال همانطور که در ابتدای نوشتار حاضر هم اشـــاره شـــد در یک نکته تردیدی وجود ندارد: هر گزارشـــی از تاریخ معاصر ایران به ویژه تاریخ جمهوری اسلامی، بدون در نظر گرفتن جایگاه منحصر به فرد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بسنده نخواهد بود.

از سال ۱۳۸۴، روز به روز بر نزدیکی هاشمی به کسانی که خواهان اصلاحات به ویژه سیاسی در کشور بودند افزوده شد. هاشمی کماکان در مجمع ماند. ریاست مجلس خبرگان را نیز عهده دار شد. اقبال اجتماعی به او، در نتیجه موضع گیری‌های آزادی خواهانه‌اش روز به روز بیشتر شد. در نتیجه این تغییرات بین او و مراکز قدرت فاصله ایجاد شد. با اینحال هاشمی در تمام سال‌های ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد درباره آنچه که خود انحراف انقلاب می‌خواند هشدار داد

خداحافظی باشکوه هاشمی با مردم در ۲۱ دی

به قلم

اشکان رشیدی
روزنامه‌نگار

اکبر هاشـــمی رفسنجانی بهرمانی نامی بود که تنها هنگام برگـــزاری انتخابات مختلف به طور کامل و غیر اختصار در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران تلفظ می‌شد. صاحب این نام حدود ۴۰ روز است که نقاب بر خاک کشیده و آرام خوابیده و در راهپیمایی عظیم ۲۲ بهمن غایب بوده است. اینک که صحبت‌هایی از آشتی ملی انجام می‌شود سخنان حکیمانه و نصایح دلسوزانه و پدرانه‌اش می‌توانست کارساز و کارآمد باشـــد و نبودش قطعاً خسران عظیمی را متوجه اعتدال‌گرایان و آشـــتی‌جویان خواهد کرد. او زمانی از میان ما رفت که بیشـــترین آرای مأخوذه از یک حوزه انتخابی را در طـــول دوران برگزاری انتخابـــات خبرگان رهبری از آن خـــود نموده و به پدر معنوی اعتدالیون بدل شـــده بود. در زمانی که انتظار می‌رفت هاشمی رفسنجانی روزهای سخت احتمالـــی را همانند روزهای پـــس از ارتحال امام خمینی (ره) مدیریت کند و نگذارد انقلاب دســـت نا اهلان بیفتد، از میان ما رخت بر بســـت. هاشمی رفسنجانی تنها مسئول بلند پایه جمهوری اســـلامی نبود که در طول حیات مورد بی‌مهری‌های فراوان قرار گرفت، اما شاید تنها مسئولی بود که از همه جریان‌های سیاســـی سرزنش شد و منتقدانش در هیچ یک از دســـته‌بندی‌های مرســـوم جای ندارند. او از زمانی که در خدمت بزرگان حوزه علمیه قم درس طلبگی می‌آموخت هوش سرشار سیاسی و عطش به دست آوردن قدرت را از خود دور نکرد. زمانی که در حضور امام خمینی تلمـــذ می‌کرد و حضرت امام مبارزات بـــا رژیم طاغوتی را علنی ساخته بود، هاشمی نیز به جمع مبارزان و یاران امام خمینی پیوســـت. در این راه ۷ بار در زمان رژیم پهلوی به زندان رفت و انواع و اقسام شکنجه‌ها را به جان خرید؛ اما تا روز آخر پای انقلابی که به سختی و در کنار دوستان دیگرش با مبارزات سیاسی-اجتماعی به بار نشستنش را به مشاهده نشسته بود ایســـتاد. همواره در پی حرص شاخه‌های هرز این نهال که اینک درختی تنومند ۳۸ ساله شده است بود. هاشـــمی پس از پیروزی انقلاب با توجه به سوابق مبارزاتی و نزدیکی بـــه امام خمینی و هم چنین روحانی بودنش به سرعت مورد وثوق جناح خاص حاضر در انقلاب موسوم به حزب جمهوری اســـلامی قرار گرفت در حالی که در همان روزهـــای ابتدایی انقلاب به عنوان نماینـــده امام به همراه مهندس بازرگان مســـئول رسیدگی به اعتصابات سراسری در حوزه شرکت‌های نفتی و کارکنان وزارت نفت شد و اینجا بود که نامش به عنوان یک روحانی فعال در مسائل سیاسی نقش برجسته‌ای پیدا کرد. او چندی بعد به همراه تنی چند از بـــزرگان همچون آیت الله بهشـــتی و ... حزب جمهوری اســـلامی را تأسیس کرد و در انتخابات سال ۵۹ به مجلس راه یافته و نخســـتین رئیس مجلس شورای اسلامی کشور لقب گرفت. هاشـــمی که در همان روزهای بحرانی سابقه سرپرستی وزارت کشور را نیز عهده‌دار بود انتخاباتی پرشور و پر حاشـــیه را به سلامت برگزار کرد. او در همه‌ی روزهای بحرانی و سرنوشت ساز کشور سهیم بوده است. چه در آن روزها که بنی صدر عزل شـــد و چه آن روزهایی به عنوان جانشـــین فرمانده کل قوا تصمیمات سرنوشت ساز جنگ را می‌گرفت. دوســـتدارانش زمانی فریاد می‌زدند: «دشمن هاشمی دشمن پیغمبر اســـت» و حتی از یاد نبرده‌ایم که در روزهای ســـخت سال ۶۰ مردم شعار می‌دادند «درود بر ۳ یاور خمینی/ هاشـــمی و دو سید حسینی».آری این مرد سیاست هیچ گاه از حضور در مقامات اجرایی و قدرت کناره نگرفت و همیشه دوست داشت در سرنوشت کشورش سهیم باشد. هاشمی که همواره پیشتاز تجدد و نوگرایی بود قبل از پیروزی انقلاب در سفرهایی کوتاه به اکثر نقاط جهان سفر کرده و تجاربی را به‌دســـت آورد اما نکته مهم اینجاست که هاشـــمی قبل از پایان جنگ به طور فشرده تاریخ بازسازی آلمان و اتحادیه اروپا را خواند و با دانش به مقام اول اجرایی کشور رسید و ریاست جمهور شد تا سردار سازندگی باشد و نوید بخش ایرانی آباد. او امیرکبیر را می‌ستود زیرا وظیفه خطیرش را آگاهی بخشی می‌دانست و خود نیز در سال‌های آخـــر خود بر آگاهی روزافزون ایرانیان می‌بالید. او از معدود روحانیون بلند پایه کشـــورمان بود که از ابتدا بر گسترش فضای مجازی و امکانات ارتباطی تأکید داشت و از این نماد مدرنیته دفاع می‌کرد. او همواره یکی از سنت شکنان بوده است مثلاً او بود که جریان اعتدال و میانه‌روی بین دو جناح افراطی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب را در عرصه سیاسی نمایان نمود. هاشـــمی پس از شهادت اعضای حزب جمهوری هم تنها شد و هم مسئولیت بیشتری متوجه خود دید و زمانی که ۸ ســـال سکاندار دولت سازندگی بود با تمام خدمات و مجاهدت‌هایـــی که در راه اعتلای ایران اســـلامی انجام داد به عنوان عالیجنابی ســـرخپوش از سوی جریان مطبوعاتی حامیان اصلاحات بدرقه شد و در نتیجه همین فضا سازی و تبلیغات بود که در مجلس ششم به عنوان واپسین نماینده تهران به مجلس راه یافت اما فضای مناسب را برای فعالیت خویش در آن روزها نتوانســـت پیدا کند و شـــاید این نبود هاشمی بود که مجلس ششم را که مملو از هیجانات سیاسی بود نتوانســـت از فرصت بی‌بدیـــل حمایت‌های مردمی در جهت پیشرفت بخت‌های و بلیط‌های مناسبی که پیش‌روی حرکات دموکراسی خواهی نوین در اختیار جامعه مدنی قرار داده بود استفاده کند و شاید این فرصت استثنایی را به یکباره به مسلخ‌گاه نهادهای امنیتی نمی‌برد و پیشبرد زمینه‌های آزادی‌های مدنی و حقوق شـــهروندی با آهنگی مناسب و همیشگی پیش می‌رفت و نیازی به حضور نهادهای امنیتی در بطن حوادث سیاســـی آن روزها نبود. جریان مطبوعاتی حامی اصلاح طلبان پاکدستی و امانتداری دولت هاشمی در انتخابات سال ۷۶ را نیک حس کرده بودند اما می‌خواستند با حمله به هاشمی و استفاده از میل به تغییرات و تنوع طلبی جامعه ایرانی بتوانند تغییرات بزرگی در رســـیدن به جامعه آرمانی خویش ایجاد کنند. باری هاشـــمی به انتقادات خو گرفت اما همواره مورد احترام همه مسئولین نظام بود او که همواره نشان داده بود ادب مرد را به از دولت او می‌داند حتی در دوره ۸ ســـاله معجزه هزاره سوم که اساساً اعجاز و روی کار آمدنش با مخالفت و هجوم به هاشمی شکل گرفت نیز تمامی بی‌احترامی‌ها را پاسخ نگفت و به گفتن سلام بسنده کرد.در سال ۱۳۸۸ و در اوج اختلافات و افراط‌ها این هاشمی بود که با صدایی رســـا در نماز جمعه تاریخی و خطبه‌های همیشـــه ماندگارش خداحافظی با شکوهی با تریبون نماز جمعه کرد تا تاریخ دلســـوزی‌ها و نصایح پدرانه‌اش را گواه باشـــد. پس از نماز تاریخی هاشـــمی هرچند پایگاه اصلی خویش بین اصول‌گرایان ســـنتی را نیز سست‌تر از همیشه می‌دید اما پس از گذشت تنها ۴ سال و عیان شدن راستی و درســـتی خطراتی که او هشـــدارش را سالیان قبل و در انتخابات ۸۸ ســـر می‌داد عاقبت مشخص شد محفل‌های انحرافی چه برسر منابع اقتصادی و سرمایه اجتماعی کشور آورده‌اند. زمستان سال ۹۲ همه نگاه‌ها را به ورودی مجمع تشـــخیص مصلحت نظام دوخت. ســـیل دیدارهای اقشار مختلف با آیت‌الله آغاز شـــد. با دقتی مثال زدنی و استدلال و آمار آنچه را بر کشـــور در دوران ۸ ســـاله رفته بود روایت می‌کرد و از راه‌های بازگشت و اصلاح‌خطاها می‌گفت. وقتی از ایشـــان سؤال می‌شد آیا امکان بهبود شرایط وجود دارد؟ پاسخ می‌گفت: «لحظه‌ای تردید ندارم که آگاهی مردم هر مانعی را از ســـر راه خواهد برداشـــت و این آگاهی در هیچ دوره‌ای از ایران مانند امروز نبوده اســـت». او در روز ثبت‌نام برای انتخابات ریاســـت جمهوری ســـال ۹۲ در حالی که ۷ دهه از عمر خویش را به نظاره نشسته بود با آرامش و متانت خاصی از میان موج جمعیت میدان فاطمی به وزارت کشور دولت احمدی نژاد رفت تا به همگان نشان دهد هاشمی بار دیگر برای مردم همان هاشـــمی حق‌گو و با انصاف ابتدای دهه ۶۰ است. هرچند آیت‌الله به انتخابات ریاست جمهوری راه پیدا نکرد اما با حمایت از حسن روحانی و پیروزی او در انتخابات ســـال ۹۲ تا آخرین لحظات عمر به آگاهی جامعه امروز ایرانی می‌بالید و دولت برخاســـته از آن را ســـتایش می‌کـــرد و تکلیف امید به فردای بهتر و همبســـتگی برای اعتلای ایران اسلامی را برای همه ما مشق می‌کرد.هاشمی چه در جریانات مقبولیت یا عدم مقبولیت سازمان منافقین تـــا مجادلات پایان ناپذیر روحانیـــت انقلابی و خط امامی، لیبرال‌ها (چه از نوع نهضـــت آزادی و چه از نوع طرفداران بنی صدر) و داســـتان ادامه جنگ پس از فتح خرمشـــهر و حتی قبول قطعنامه۵۹۸ از ســـوی برخی جریانات همواره مورد انتقاد و شماتت قرار گرفت. حتی کار بدین‌جا نیز ختم نشد سیاست‌های اقتصادی و محدودیت‌های سیاسی دوران سازندگی و حمایتش از غلامحسین کرباسچی در معماری تهران نوین نیز برخی دوســـتداران او را رنجاند. اما انگار این مرد تاریخ را پیشاپیش خوانده بود و می‌دانست که روزی در عزت و با سربلندی دنیای فانی را رها کرده و رهسپار دنیای باقی خواهد شـــد. از همه سخنان بهتر توصیه مقام معظم رهبری به جوانان در خصوص شـــناخت هاشمی است که می‌تواند زیباترین حســـن ختام این نگاشته باشد: «رهبری انقلاب خطاب به جوانان می‌گویند که هاشمی را بشناسند و حقایق زندگی او را بدانند این مرد بارها تا مرز شـــهادت پیـــش رفته قبل از انقلاب اموال خـــودش را صرف انقلاب می‌کرد و به مبارزین می‌داد. این‌ها را جوان‌ها خوب اســـت بدانند، بعد از انقلاب ایشـــان مسئولیت‌های زیادی داشت... هشـــت ســـال رئیس جمهور بود قبلش رئیس مجلس بود بعد مســـئولیت‌های دیگری داشت. در طول این مدت هیچ موردی را سراغ نداریم که ایشان برای خودش از انقلاب یک اندوخته درست کرده باشد. این‌ها یک حقایقی است این‌ها را باید دانست. در حســـاس‌ترین مقاطع ایشان در خدمت انقلاب و نظام بوده است.»

هاشمی، اسطوره‌ای تمام ناشدنی

به‌قلم

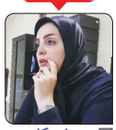

مرجان کاووسی
فعال سیاسی اصلاح‌طلب

سردتر از روزهای زمستان سال نود و پنج، رنج واندوه مردم ایران در غم از دست دادن یکی از مردان تاریخی این سرزمین بود. روزی این چنین باور نکردنی و بهت آور که هرگز کسی در انتظارش نبود. حتی در رفتار و گفتار شخص آیت‌الله هاشمی و احوالات وی نمی‌شد کوچک‌ترین اثری از مرگ یافت بلکه بتوان اندکی درگذشت ناگهانی وی را باور نمود.

فراگیر شدن خبر درگذشت اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران در کسری از دقیقه در تمامی رسانه‌های رسمی و غیر رسمی، داخلی و خارجی، موجی از اندوه و ناباوری را در میان بسیاری از مردم ایران از زن و مرد و پیر و جوان پدید آورد. در اندوهناک شدن ملت ایران و ابراز واکنش آن‌ها به این خبر چیزی که در میان موج فراگیر ابراز اندوه میلیون ها ایرانی چندان مهم جلوه نمی‌کرد میزان شناخت از شخصیت آیت‌الله و دوری و نزدیکی سیاسی و نسلی و فکری به وی بود. برای نسلی که روزهای ارتحال امام خمینی (ره) را در سال شصت و هشت به خاطر نمی‌آورد شاید مواجهه با پدیده‌ای این چنینی آن هم در عصر تکنولوژی و ارتباطات، تجربه‌ی تاریخی و احساسی بی‌نظیری بود. تجربه‌ای که هنوز هم آثار و ابعاد آن در جامعه پدیدار است و بنا نیست به این زودی‌ها نیز از حافظه تاریخی ملت ایران و نسل جوان آن زدوده شود.

اینک و پس از چهل روز از درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و با فضایی که کماکان بر جامعه ایران پیرامون این واقعه حاکم است، تحلیل و تفسیر پیرامون شخصیت ایشان، نقش و تاثیری که بر فضای سیاسی ایران در ادوار مختلف ودر ابعاد گوناگون داشته است، همچنین درگذشت، مراسم تشییع و هتاکی مخالفین، همه و همه مورد بازخوانی و واکاوی مکرر از سوی تحلیل گران و شخصیت‌های مختلف کشور قرار گرفته است؛ اما چیزی که مهم به‌نظر می‌رسد عمق و گستره شخصیتی است که با واکاوی هر چه بیشتر و پرداختن مکرر به ابعاد و زوایای مختلف آن، اسطوره‌ای تمام ناشدنی می‌نماید و زمینه توجه و تحلیل و بازخوانی مکرر را به وسعت این شخصیت کم‌نظیر تاریخ معاصر ایران می گستراند ، تا باز بتوان حول این مرد تاریخ ساز و بی بدیل گفت و نوشت.

این بزرگی و وسعت شخصیت گرچه در تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی ایران در مسیر سالیان متمادی و فراز و نشیب‌های گوناگون در بطن جامعه ایران خود را تثبیت نموده است ، اما در تأکید بر این بی‌بدیلی در شخصیت و بی‌نظیری در نفوذ اجتماعی و سیاسی می‌توان به دو نشانه مبرهن در زمان فوت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اشاره کرد. نخست، نکات مهم مورد تأکید سران نظام و حاکمیت در خصوص شخصیت ایشان و دوم، حضور گسترده آحاد مردم در مراسم تشییع پیکر ایشان در روز بیست و یک دی ماه نود و پنج که مورد توجه گسترده رسانه‌های داخلی و خارجی به این مراسم بود. در میان انبوه پیام‌های تسلیتی که در پی درگذشت آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی منتشر شد، طبیعتاً محتوای پیام‌های صادره از سوی سران نظام و حاکمیت مورد توجه ویژه و دقت نظر بیشتر است. در این پیام‌ها که پس از انتشار خبر فوت رئیس جمهور پیشین و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام انتشار یافت، فارغ از توجه به عناوین و مناصب متعدد این شخصیت تاریخی-سیاسی ، به چند ویژگی منحصر به فرد در خصوص شخصیت و منش آیت الله هاشمی اشاره شده که مورد اتفاق نظر تمامی شخصیت‌ها ودست اندرکاران عالی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است -که خود این امر نشانه‌ای بارز در خصوص میزان ثبات خصلت‌ها و ویژگی‌های ایشان است که بدون مبالغه حاصل عمرش اندوخته و سرمایه بزرگ تاریخ معاصر ایران است-. نمونه‌هایی از ویژگی‌های مورد اتفاق سران جمهوری اسلامی ایران در خصوص اکبر هاشمی رفسنجانی که در تمامی پیام‌ها مورد تأکید بود ، یکی انقلابی گری و روحیه مبارزه و ثبات قدم در راه تثبیت و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و مبارزات، تلاش ها، راهبری‌ها و خدمات ارزنده وی در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ایران بود که بدون شک این روحیه و تلاش در تحقق آرمان‌های انقلابی در وجود فردی چون اکبر هاشمی رفسنجانی موضوع مهم قابل تحلیلی است که تنها یکی از ا بعاد شخصیت تاریخی-سیاسی چند بعدی وی را شکل می‌دهد و این بُعد از شخصیت خود زمینه و ظرفیتی است برای بسیاری از کنش‌ها و اقدامات اجرایی و سیاست ورزانه اکبر هاشمی در طول سالیان حیات سیاسی‌اش که در جای خود به آن‌ها پرداخته خواهد شد. ویژگی دیگر مورد اشاره که قابل ذکر است، همراهی و همدلی آیت‌الله هاشمی با بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در طول سال‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است. این نکته مهم نیز مورد تأکید در تمامی پیام‌های صادره به ویژه متن پیام مقام معظم رهبری قابل توجه بود. همراهی و همدلی، دو صفت برجسته برشمرده شده برای مردی است که به رازداری و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران شهرت دارد. صفتی که در طول سالیان رنگ نباخت و در کوران نشیب و فرازهای تثبیت نظام و بحران‌های متعدد و پیچ و خم‌های فراوان دستخوش تغییر قرار نگرفت. گرچه این وفاداری و همراهی برای اکبر هاشمی هزینه‌هایی در پی داشت ، اما وی در این مسیر قریب به شصت سال همراهی خود را همواره تداوم بخشید و این ویژگی کم نظیر تاریخی نیز نکته مهمی است که پرداختن مکرر به آن و کشف عمق و زوایای مختلف آن به شناخت هر چه بیشتر شخصیت ایشان می‌افزاید. هوش و ذکاوت فراوان و بهره‌مندی از خرد نیز نکته مهم قابل اشاره در اکثر پیام‌های صادره بود که با تحلیل ابعاد شخصیت آیت‌الله هاشمی به روشنی از جمله ویژگی‌های غیر قابل انکار در مورد شخصیت او است.

دومین نشانه وسعت نفوذ کاراکتر شخصیتی کم نظیری چون اکبر هاشمی رفسنجانی در بین ملت ایران و عمق تأثر آحاد مردم، علاوه بر ابراز واکنش عمیق، صمیمانه و گسترده به خبر در گذشت ایشان که به انحاء مختلف و با به‌کارگیری ابزار گوناگون نمود پیدا کرد، حضور بی‌سابقه و پر شور مردم در مراسم تشییع پیکر مردی بود که علی‌رغم تهمت‌ها و تخریب‌های فراوان ، با آبرو و محبوب از میان خیل خروشان مردم و روی دستان آن‌ها تشییع و به خاک سپرده شد. مردمی که نه تنها متعلق به یک جناح سیاسی خاص نبودند، بلکه متلعق به قشر، طبقه و حتی نسل خاص هم نبودند. همه در اوج اندوه و تألم، از سر وظیفه ملی خود در پاسداری از شخصیت برجسته انقلاب به این مراسم آمده بودند و هدف همه در عین تفاوت دیدگاه‌ها یکی بود و آن هم بدرقه و اظهار قدرشناسی به شخصیتی که در باور مردم همه عمرش دغدغه پیشرفت، توسعه و آبادانی ایران و عزت و رفاه مردم را داشت و فارغ از میزان تحقق آرمان‌ها و اهدافش در این راه، عمر درازی را با این دغدغه سپری کرد و لحظه‌ای آرام ننشست.

چنین حضوری کم نظیر و با فراگیری که از عموم اقشار و گروه های جامعه داشت بدون شک با توجه به شخصیت برجسته آیت‌الله هاشمی و شهرتی که از بابت نفوذ و تأثیر گذاری در جریانات سیاسی ایران داشته است، مورد توجه رسانه‌های خارجی و به ویژه رسانه‌های غربی قرار گرفت و این رسانه‌ها به پوشش خبری مراسم تشییع پرداختند. فارغ از نگاهی که غرب به تحولات ایران در دوران بعد از وفات آیت‌الله هاشمی دارد و یا تأثیر فقدان عنصر سیاسی خردمند خاورمیانه در وضعیت دیپلماتیک منطقه و مواردی از این دست که بدون شک مورد تحلیل و بررسی بسیاری از کارشناسان مسائل سیاسی و بین‌المللی قرار گرفته و خواهد گرفت، باید گفت که مراسم تشییع پیکر آیت‌الله هاشمی از نگاه صرفاً خبری و نه تحلیلی رسانه‌های خارجی، خود مؤید وجود نفوذ عمیق این شخصیت بارز در میان مردم و پایگاه اجتماعی عظیمی است که وجود دارد. از نکات مهم و قابل توجهی که می‌توان در متن اخبار منتشره از سوی رسانه‌های خارجی مطرح کرد توجه ویژه این رسانه‌ها به حضور تعداد قابل توجهی از مخالفین آیت الله هاشمی در مراسم تشییع و تدفین وی است. این تعداد مخالفین از شخصیت‌های تراز اول سیاسی کشور گرفته تا مردم عادی به خوبی از نقش و تأثیر آیت‌الله هاشمی در ادوار مختلف آگاه بودند و دیدگاه‌های مخالف سیاسی و ... صرفاً نمی‌توانست مانعی برای حضور در مراسم تشییع باشد. حول همین مسئله روزنامه گاردین نیز به حضور تندروها در مراسم تشییع آیت‌الله هاشمی که فردی میانه رو و معتدل بود پرداخته است. نکته دیگر که رسانه‌های خارجی به ویژه غربی به آن پرداخته‌اند حضور مقامات بلند پایه نظام جمهوری اسلامی ایران در مراسم تشییع است که این امر نیز چنان که وزارت امور خارجه آمریکا نیز اظهار داشته است به برجسته بودن شخصیت تاریخی-سیاسی اکبر هاشمی رفسنجانی باز می‌گردد. برجسته بودن شخصیت آیت الله هاشمی و تثبیت این شخصیت هم در ارکان نظام و هم در میان مردم و اجتماع و هم از نظر تأثیر بین‌المللی مسئله‌ای غیر قابل انکار و بلکه درخور توجه است به همین دلیل حتی رسانه‌های صهیونیستی از جمله هاآرتص و تایمز آو اسرائیل نیز شکوه و عظمت مراسم تشییع آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را پوشش خبری دادند.

در گذشت ناگهانی اکبر هاشمی رفسنجانی علی رغم شوک و اندوه بزرگی که در جامعه بوجود آورد ، تحلیل‌های فراوانی را نیز به دلیل نقش مهمی این شخصیت سیاسی در تعادل و توازن در کشمکش‌های سیاسی داشت به همراه داشت. روحیه مصلحت‌گرایی که باعث ایفای چنین نقشی می‌شد چنان بی‌بدیل و خاص بود که برخی تحلیل‌گران به بررسی و تحلیل چالش‌های جدی فقدان آیت‌الله هاشمی پرداخته‌اند و تأثیرات عمیق این مسئله جدی از ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام تا موازنه در حاکمیت و همچنین نقش پشتیبانی از دولت روی کار و یا جناح‌های سیاسی نزدیک به وی را از زوایای متعدد مورد تدقیق و تحلیل قرار داده‌اند.

نقش‌های متعددی که آیت‌الله هاشمی در برهه‌های مختلف به ایفای آن می‌پرداخت در عین حال که توأمان ایفا می‌شد اما به دلیل برجسته بودن همه ابعاد و وجوه شخصیتی ایشان، تا حدودی قابل تمییز و تفکیک و پرداختن مجزا است. بدون شک شخصیت انقلابی و تاریخی اکبر هاشمی رفسنجانی و نقشی که در کوران انقلاب ایفا کرد بُعدی از شخصیت ایشان است که از بُعد اجرایی وی در مقام رئیس جمهور و به عنوان شخصیتی توسعه‌گرا قابل تفکیک است و گرچه قابل جمع و شکل دهنده یک شخصیت واحد اما قابل پرداختن به صورت مجزاست. همین طور ابعاد دیگری از وجود این شخصیت منحصر به فرد قابل توجه ویژه است. حضور همواره و مستمر و نسبتاً طولانی اکبر هاشمی در ارکان نظام و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و درک بالای وی از اقتضائات زمانه و روحیه معتدل و مشی میانه رویی که داشت، سبب شد تا ایفای نقش‌های گوناگون که در هر برهه تاریخی بر عهده داشت، به برجسته شدن یک یا چند بعد از شخصیت وی در کنار سایر وجوه منحصر به فردش منجر شود. از انقلابی گری تا رزمندگی، از سازندگی در قامت یک مقام اجرایی تا مصلحت اندیشی در منصب ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام. همه و همه لزوم تفسیر شخصیت و همچنین تحلیل فضای فقدان چنین فردی را گسترده و عمیق می‌نمایاند.

■ اکبر هاشمی، انقلابی مبارز

بدون شک اکبر هاشمی رفسنجانی که شخصیتی نام آشنا و خود ساخته است، به لحاظ تاریخی بخش مهمی از شخصیت بزرگ و تثبیت شده خود را از دوران مبارزات ضد استبدادی رژیم پهلوی دارد. اینکه امروز از اکبر هاشمی به عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های انقلاب اسلامی ایران یاد می‌شود به دلیل نقش مؤثر و پر رنگ وی در پیروزی و به ثمر نشستن انقلاب اسلامی است. اما آنچه در خصوص شخصیت و روحیه انقلابی گری وی باید مورد توجه و تأکید قرار گیرد این است که در راه تحقق اهدافی که حول آن‌ها گفتمان انقلاب اسلامی و مبارزات انقلابی شکل گرفت، برای اکبر هاشمی مبارزه یک وسیله بود و به همین خاطر در ادوار گوناگون پس از پیروزی انقلاب اسلامی وی در جایگاه‌ها و با ابزار متعدد دیگر به دنبال تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی بود. فارغ از میزان توفیقی که وی در این راه حاصل کرد باید به نفس روحیه هدف‌گرای او توجه نمود. آیت‌الله در دوران مبارزات در راه انقلاب اسلامی، برای استقرار نظام جدید مبارزه انقلابی می‌کرد و در این راه از تحمل شکنجه و زندان تا گذشتن از جان و مال خود را صبورانه تاب آورد تا نظامی که هدف در آن بر قراری عدالت اجتماعی و مردم سالاری و توسعه همه جانبه است، مستقر گردد.

وی با صبوری و استمرار در کنار ویژگی‌های شخصیتی مهمی چون هوش و درک اقتضائات تأثیر به سزایی نه تنها به عنوان یک مبارز انقلابی که به عنوان یکی از افرادی که در راهبری پیروزی انقلاب نقش داشت، در روند استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران نقش آفرینی کرد.

■ سیاست‌ورزی فراهوشمندانه، وجه بارز شخصیت اکبر هاشمی

باید پذیرفت که تاریخ معاصر ایران و به ویژه تاریخ جمهوری اسلامی ایران ،کمتر شخصیتی در قواره و تراز اکبر هاشمی رفسنجانی به لحاظ سیاسی به خود دیده است. از شخصیت تاریخی و انقلابی وی که بگذریم و بخش‌های اجرایی و مدیریتی و فرماندهی جنگ و .. هم اگر در جای خود مورد بررسی قرار گیرد ، باید بگوییم جنبه سیاسی و به تعبیر دیگر سیاست‌ورزی اکبر هاشمی مهم‌ترین و برجسته‌ترین بعد از شخصیت این مرد بزرگ است. اکبر هاشمی رفسنجانی در مقاطع و برهه‌های مختلف زمانی به ایفای نقش‌های گوناگون در مسیر پیروزی و تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران پرداخته است و بسیاری از این نقش‌ها را از لحاظ بازه زمانی به‌طور مقطعی انجام داده است از جمله فرماندهی در جبهه‌های جنگ تحمیلی و ریاست جمهوری به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور. اما باید گفت سیاست‌ورزی که به عنوان یک بعد از شخصیت هاشمی رفسنجانی گرچه از سنخ و جنس سایر ابعاد شخصیت وی نباشد، اما هم به طور مجزا و هم در ارتباط با سایر ابعاد ، مکرراً و به تفصیل و از زوایای گوناگون قابل تحلیل و بررسی است. نه تنها در این مقطع زمانی شیوه و منش سیاست‌ورزی اکبر هاشمی و تأثیر آن بر فضای سیاسی کشور در ادوار مختلف قابل بررسی و توجه است، بلکه تا سالیان دراز پیش رو نیز این منش و نقش و تأثیر آن قابل واکاوی خواهد بود و ای بسا در گذر زمان و در آینده بخش‌های کشف ناشده تأثیر سیاست‌ورزی اکبر هاشمی بیش از پیش نمایان و قابل تحلیل گردد.

ویژگی که بیش از هر چیزی دیگری اکبر هاشمی را به عنوان شخصیتی بی بدیل و منحصر به فرد در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به دنیا شناسانده است، همین سیاست‌ورزی هوشمندانه است. رفتار و کنش سیاسی که علاوه بر هوشمندانه بودن خود، خردورزی و عقلانیت را به عنوان ویژگی‌های فرا هوشمندانه در خود داشت. کنش‌های سیاسی مبتنی بر تعقل و برآورد تؤام با تحلیل درست شرایط و اوضاع و احوال. گرچه باید گفت که سیاست‌ورزی هرچند مؤثر در فضای سیاسی کشور اما متأثر از این فضا و تحولات آن در ادوار مختلف نیز بوده است که البته امری طبیعی و بدیهی است. مهم روش و منشی است که در قبال تحولات سیاسی گوناگون بروز داده شد و به ثبات روش سیاسی اکبرهاشمی انجامید. در نهایت اقبال عمومی بخش‌های متعدد جامعه از بهره‌الگوبرداری و تبعیت از روش‌های اعمال شده توسط ایشان و همچنین پیشنهاد ایشان برای بهبود شرایط سیاسی کشور و به تبع آن بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی زیاد شد. گرچه سیاست‌ورزی اکبر هاشمی خاص و منحصر به فرد خودش بود اما بسیاری از سیاستمداران، دولتمردان و فعالان سیاسی و مدنی را تحت تأثیر خود قرار داد و گویی به مکتبی دارای پیرو در عرصه سیاست‌ورزی داخلی ایران تبدیل شد. روش اعتدالی اکبر هاشمی و نزدیکان و هم‌فکران وی در سیاست‌ورزی در برهه‌ای خاص و مقتضی چنان مورد اقبال قرار گرفت که دولت مورد حمایت وی، دولت اعتدال نام گرفت. یعنی سیاست ورزی با روشی اعتدالی که در زمامداری امور اجرایی کشور نیز کاربردی است و روشی است که متضمن تحقق اهداف و برنامه‌های دولت در مسیر منافع ملی و مصالح عمومی کشور است .

در خصوص سیاست‌ورزی اکبر هاشمی درک اقتضائات زمانی مسئله بسیار مهمی است که نباید به هیچ وجه با تغییر جهت در مواضع سیاسی به مفهوم متداول آن خلط شود. اکبر هاشمی سیاستمداری بود که با توجه به تغییرات و تحولات سیاسی، اجتماعی، بین‌المللی و منطقه‌ای با تکیه بر روحیه مصلحت‌گرا و معتدل خود مواضعی اتخاذ می‌نمود و نکته مهم این بود که در برخی موارد به نقد عملکرد و مواضع و اقدامات خود در سال‌های گذشته و به ویژه سال‌های جوانی خود و سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پرداخت و تأکید داشت که اگر امروز مشی و روشی در سیاست ورزی مورد تأیید و توصیه وی است ،به دلیل آسیب‌هایی است که نظام و انقلاب اسلامی از روش‌های تند و افراطی دیده است. باید گفت یکی از مهم‌ترین دلایل ماندگاری منش اکبر هاشمی در پرهیز از افراط و تفریط است.

یکی دیگر از مهم‌ترین نکات در خصوص سیاست‌ورزی آیت‌الله هاشمی این است که وی با صبوری و خستگی ناپذیری در طول سالیان متمادی به روشی حرفه‌ای و توأم با دغدغه به امر سیاست پرداخت . وی از معدود شخصیت‌هایی بود که در ایران به طور حرفه‌ای سیاست ورزی می‌کرد و گرچه در این راه با فراز و نشیب‌های گوناگون مواجه بود و هرگز از گزند تخریب و تهمت در امان نبود ، اما با حوصله و صبر به دغدغه‌های سیاسی خود که همانا بهبود شرایط کشور و مردم بود پرداخت . نکته مهم قابل اشاره دیگر اینکه وی همواره به نظام جمهوری اسلامی ایران و ساختار و گفتمان آن وفادار بود و در کوران تمام تحولات سیاسی کشور ، وفاداری و تعلق خود به نظام را تمام و کمال بروز داد و حتی زمانی که در جایگاه یک منتقد حاکمیت و سیاست‌های آن قرار گرفت ، باز هم به نظام جمهوری اسلامی ایران وفادار ماند. این شیوه منحصر به فرد وجه تمایز اکبر هاشمی رفسنجانی با سایر سیاستمداران است که تمام تلاش‌ها در جهت به انزوا کشاندن وی را ناکام می‌گذارد و وی را نزد افکار عمومی همواره برنده بازی‌های سیاسی معرفی می‌کند. به همین دلیل هم هست که قیاس و برشمردن وجوه اشتراک وی با سایر سیاستمداران کار چندان ساده‌ای نیست و کارشناسان سیاسی برای یافتن جانشینی که توان ایفای نقش‌های مهم و اثر گذار اکبر هاشمی را در نظام جمهوری اسلامی و در فضای سیاسی حاضر داشته باشد، با دشواری رو به رو هستند.

علاوه بر این موارد که در شخصیت سیاسی اکبر هاشمی برجسته بود ، وی به دلیل روحیه معتدلی که داشت دارای جایگاه بین المللی قابل قبولی در میان سیاستمداران دنیا به ویژه در منطقه خاورمیانه بود و همواره از وی به عنوان شخصیت برجسته‌ای در نظام جمهوری اسلامی ایران که نقطه توازن و تعادلی در کشور و منطقه است یاد می‌شود. اکبر هاشمی در تمامی سال‌ها و در مسئولیت‌ها و مناصب گوناگونی که داشت مدام در ارتباط با سران کشورهای منطقه بود و نقش خرد ورزانه سیاسی خود را در تحولات و معادلات سیاسی منطقه به خوبی ایفا می‌نمود. مورد قبول بودن این روش خردمندانه و شخصیت عقلانی و معتدل آیت‌الله هاشمی یکی از دلایل پر رنگ بودن نقش دیپلماتیک ایران در خاورمیانه بود. از طرفی کشورهای غربی نیز در معادلات و معاملات سیاسی خود در ارتباط با ایران به اهمیت تأثیرگذاری و نفوذ سیاسی اکبر هاشمی واقف بودند تا جائی که وی را مغز متفکر نظام جمهوری اسلامی ایران می‌دانستند.

■ اکبر هاشمی و قدرت

رابطه اکبر هاشمی رفسنجانی و قدرت از مقولات قابل تحلیل و بررسی است که جدا از سیاست‌ورزی هوشمندانه وی و در عین حال به موازات آن و با در نظر گرفتن شاخصه‌های رفتار سیاسی او در دوره‌های مختلف قابل تحلیل است. نخست باید گفت که علی‌رغم تلاشی که در مقاطع مختلف در جهت بیرون راندن اکبر هاشمی از مناسبات قدرت شد و تفسیرهایی که در خصوص نسبت وی با قدرت ارائه گردید ، اکبر هاشمی رفسنجانی در طول سی و هشت سال نظام جمهوری اسلامی ایران همواره در درون قدرت بوده است. نمی‌توان در این سال‌های آخر تفسیر بیرون ماندن از قدرت و فاصله گرفتن از حاکمیت را در خصوص اکبر هاشمی پذیرفت در حالی که وی هم عضو مجلس خبرگان رهبری و هم رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. بدون شک تعبیر بدون قدرت بودن برای شخصی با دارا بودن چنین مناصبی آن هم قرار گرفتن هم زمان در جایگاه‌هایی که یکی انتخابی از سوی مردم و دیگری انتصابی از سوی عالی‌ترین شخصیت نظام جمهوری اسلامی ایران است، منصفانه نیست و شاید تنها بتوان با قیاس گرفتن نسبت به سال‌های گذشته در خصوص شدت و ضعف میزان قدرت وی در ادوار مختلف نظر داد اما فرض فاصله از حاکمیت را باید مردود دانست و انتقادهایی

که مرحوم آیت‌الله هاشمی از سیاست‌های متخذه و اعمالی بخش‌هایی از حاکمیت داشـــتند را به فاصله گرفتن وی از حاکمیت تعبیر ننمود.

اکبر هاشـــمی رفسنجانی به دلیل منش خاص و منحصر به فرد سیاســـی که داشت و گفته شد که همین منش و روش موجب ماندگاری و نفوذ شخصیت سیاسی وی گردید، هرگز در مسابقه قدرت قرار نگرفت و حضورش در رقابت‌ها به منظور جدال بر سر قدرت نبود، بلکه همواره با این رویکرد وارد عرصه می‌شد که قدرت را وسیله‌ای برای پیگیری اهدافی به دست آورد که انقلاب اســـلامی برای آن‌ها مســـتقر شده بود. و در تمـــام ادوار در این عرصه چه قدرت آشـــکاری از آن وی بود و یا نبود، ســـعی می‌کرد با نفوذ و راهبری که ویژه شخص او بود نقش تاریخی خود را در عرصه سیاسی کشور ایفا نماید و مهم اینکه همواره به نقش تاریخی خود آگاه بود و در راهبرد آن چه تأمین کننده اهداف وی در راستای هدف‌های انقلاب اسلامی بود مصمم و در عین حال صبور و پر تحمل بود.

در این ســـال‌ها اما عده‌ای که از نفـــوذ و تاثیر گذاری اکبر هاشمی بیمناک بودند و از مخالفین وی محسوب می‌شدند ســـعی در کنار راندن وی از قدرت داشـــتند. آنچه در سال هشتاد و چهار و انتخابات ریاست جمهوری در رقابت میان اکبر هاشـــمی و محمود احمدی نژاد بروز پیدا کرد، کینه و مخالفتی بود که احمدی نژاد و حامیان وی از نفوذ و قدرت اکبر هاشمی داشتند و هدفشان بیرون راندن وی از قدرت و به انزوا کشاندن سیاسی و کاستن از تأثیر و نفوذ وی بود. گرچه تخریب هاشمی از سوی مخالفین تند رو و انتقادات اصلاح طلبان مســـبت به او از سوی دیگر ومنجر به ناکامی وی در این رقابت انتخاباتی شد، اما نباید از دلیل عدم اقبال مردم در آن دوره ریاســـت جمهوری و برخی مقاطع دیگر غافـــل ماند. یکی از مهم‌ترین دلایـــل عدم اقبال مردم در آن دوره، بـــودن و ماندن اکبر هاشـــمی در موضعی بود که مردم آن را دلبســـتگی و وفاداری به ســـاختارهای موجود می‌دانســـتند و برای ایجاد تحـــول ترجیح دادند از انتخاب چنین فردی خودداری کنند. ضمن اینکه اکبر هاشمی در برقراری عدالت اجتماعی و توزیع ثروت در دوران ریاســـت جمهوری خود نتوانســـته بود چندان توفیقی حاصل کند و طبیعتاً فردی که شـــعارهای محوری در راستای عدالت داشـــت می‌توانســـت مردم را همراه خود ســـاخته و پیروز انتخابات باشد . اما ماجرا به همین جا ختم نشد و همگان شـــاهد بودند که بار دیگر در سال نود و دو اکبر هاشمی با کاندیداتوری برای ریاست جمهوری و بعد از رد صلاحیت، حمایت از چهره نزدیک خود یعنی حسن روحانی توانست تلاش‌های مخالفین خود در به انزوا کشـــاندن سیاسی‌اش را ناکام بگذارد.

گرچه در این مقطع نیز ســـعی شد اکبر هاشمی به صحنه قدرت به عنوان مقام اجرایی عالی کشور باز نگردد و آن طور که در روزهای واپســـین مانده به انتخابات ریاست جمهوری یازدهـــم، به تعبیر خودش برای ثبـــت در تاریخ عنوان کرد برای شرکت نکردن وی در آن انتخابات سناریوهای مختلف طراحی شـــده بود که یکی از آن‌ها رد صلاحیت وی بود. در همان روز ایشان رسماً حمایت تمام قد خود از حسن روحانی را اعلام نمود که تأثیر بسیار زیادی در انتخاب وی به عنوان رئیس جمهور دولت یازدهم داشت. دولتی که نقش، تأثیر و حمایت‌های اکبر هاشمی در شکل گیری، استقرار و استمرار آن بر کسی پوشیده نیست و اکنون نیز با چالش فقدان حامی خود مواجه است.

■ هاشمی، سردار سازندگی

در نخســـتین ســـال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی ایران و عراق و برای دو دوره پیاپی، اکبر هاشـــمی رفســـنجانی به

عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شد و در جایگاه یک مقام اجرایی عالی به بروز ابعاد دیگری از شخصیت خود پرداخت. شـــخصیتی که در این مقام ، "سردار سازندگی ایران" لقب گرفت و مسئولیت سازندگی و توسعه کشور را پس از آسیب‌ها و خرابی‌های بعد از جنگ تحمیلی بر عهده گرفت .

اکبر هاشمی رفسنجانی روحیه توسعه‌گرایی داشت و همواره حامی اقتصاد بازار آزاد بود و در همین راســـتا باور داشت که در ایران پس از جنگ باید از طریق ســـرمایه‌گذاری خارجی تولید ثروت صورت پذیرد تا کشور به توسعه برسد. هاشمی با این رویکرد توسعه‌گرا به دنبال تحقق عدالت اجتماعی در کشـــور و در راســـتای اهداف و آرمان‌های انقلاب بود. گرچه برخی افراد به دلیل درک نادرســـت و برداشت‌های نا صواب از مفهوم عدالت اجتماعی و توسعه مد نظر آیت‌الله هاشمی وی را طرفدار نظام ســـرمایه داری می‌دانستند و با لیبرال و نئو لیبرال خواندن وی ســـعی در حذف وی در روند توسعه کشور داشتند اما واقعیت این است که این رویکرد که مبتنی بر تولید ثروت در کشور بود گرچه کاملا موفق نبود اما نهایتا بیشتر از مدل عدالت توزیعی محمود احمدی نژاد به نفع فقرا و محرومین بود. هاشمی رفسنجانی در دوران سازندگی با درک درستی از این مسئله که سرمایه‌گذاری خارجی منجر به ایجاد فرصت‌های شغلی خواهد شد برنامه کاهش فقر و بیکاری را در کشـــور دنبال می‌کرد. رویکرد عدالت توزیعی که در نقد و تقابل با رویکرد تولید ثروت اکبر هاشمی مطرح شد و توانست با عوام فریبی دو دوره زمام اجرایی کشور را در دست گیرد، نه تنها به کاهش فقر منجر نشد بلکه به شدت موجب تورم و رشد فقر در کشور گردید.

رویکردهای اقتصادی دولت اکبر هاشمی رفسنجانی و عملکرد وی در دوران سازندگی به صورت منصفانه و بی‌طرفانه و فارغ از نگاه‌های سیاسی نقد و ارزیابی نشد گرچه به اعتقاد برخی کارشناسان در کشور رانتی ایران با اقتصاد مبتنی بر فروش نفت، الگوی توســـعه و سازندگی دولت هاشمی نتوانست به نتیجه مطلوب برســـد اما حداقـــل تأثیری که نقد منصفانه رویکردهای هاشـــمی می‌توانست داشته باشد جلوگیری از گسترش رانت خواری و فسادهای اقتصادی در سال‌های بعد از دولت وی بود.

■ رابطه هاشمی و اصلاح طلبان

اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان یک شخصیت تاریخی- سیاســـی ســـه روحیه و گرایش انقلابی ، محافظه کارانه و اصلاح طلبی را در طول حیات سیاسی‌اش از خود بروز داده اســـت و همانطور که گفته شد فارغ از اینکه بخواهیم این روحیه را با تغییر جهت و موضع خلط کنیم باید به تحلیل درکی که وی از اقتضائات زمانی و تحولات سیاســـی کشور داشته است بپردازیم و سعی در شناسایی و بررسی اوضاع و احوالی کنیم که زمینه ساز بروز مواضع در زمان‌های خاص شـــده است. وی شخصیتی شفاف بودکه هر گاه انحرافی را از مســـیرهای اصلی انقلاب اسلامی و گفتمان و آرمان‌های آن می‌دید به نقد صریح می‌پرداخت. شخصیتی که بلوغ و درک سیاسی مردم را نسبت به پشت کردن به افراطی گری و تندروی تحسین می‌کرد. اما آنچه به عنوان روحیه اصلاح طلبی آیت الله هاشـــمی علاوه بر روحیه تحول‌خواهی که از منظـــر فکری مهم اســـت اهمیت دارد این اســـت که از نظـــر کنش‌ها و واکنش‌های سیاســـی در رفتار و عملکرد، رابطه با اصلاح طلبی در ده ســـال اخیر بیشتر در قرابت با نقدهایی تعریف می شود که نسبت به سیاست‌های اعمالی از سوی حاکمیت وجود داشته است و جریان اصلاح طلبی از این مجرا به دنبال استقرار وضعیت مطلوب به جای وضع موجود بوده است. اگرچه اکبر هاشمی رفسنجانی شخصی بود که در طـــول دوران اصلاحات مورد نقد و بعضاً هجمه طیف‌هایی از جریان اصلاح طلبی قرار داشـــت اما به دلیل همان شاخصه‌های سیاست ورزی خردورزانه‌ای که داشت و با به وجود آمدن تحولات سیاسی در داخل کشور به ویژه بعد از انتخابات ســـال هشـــتاد و هشت و با آگاهی از نقش تاریخی خود در ایجاد توازن در کشور، گردش اصلاح طلبان به ســـمت خود را پذیرفت و سعی کرد نقش انتقادی و در عیـــن حال تعادل بخش خود را به خوبی ایفا کند که البته در این مورد نیز از سوی جریان‌های سیاسی دیگر و به ویژه جریـــان افراطی مدام مورد هجمه و تخریب قرار گرفت. اما بیش از آنکه آیت‌الله هاشـــمی به نزدیکی و حمایت اصلاح طلبان نیاز پیدا کرده باشـــد این اصلاح‌طلبان بودند که به نفـــوذ و نقش وی در تحولات سیاســـی و ایجاد توازن نیاز داشتند. نهایتا تحولات سیاسی بعد از روی کار آمدن محمود احمدی نژاد و به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش به گونه‌ای پیش رفت که نقاط اشتراک اصلاح‌طلبان و آیت‌الله هاشـــمی در نقد سیاست‌های دولت و حامیانش به گرایش اصلاح‌طلبانه آیت‌الله هاشمی بیش از هر زمان دیگری صحه گذاشت.

حالا و پس از در گذشت آیت‌الله هاشمی هم بسیاری بر این باورند که معادلات تحول‌خواهی و اصلاحی‌طلبی در ایران در حال حاضر به هم ریخته است و جریان تحول خواه ایران یکی از اصلی‌ترین کنش‌گران خود را از دست داده است .

سید حسین مرعشی در گپ و گفتی پیرامون شخصیت آیت‌الله

او مرد زمانه بود

حسین مرعشی از چهره‌های سیاسی دوران حاضر نسبت خانوادگی با مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دارد به همین خاطر رسانه‌ها پای گفتگوی ایشان نشستند تا خاطرات و ناگفته‌هایی از ایشان بشنوند. بازنشر این گفتگو را بخوانید:

■ **اگر بخواهید زندگی ایشان را به دوره‌های مختلفی تقسیم کنید، چه نکاتی در این دوره‌هاست که کمتر درباره آن گفته شده و شنیده شده است؟**

آقای هاشمی در واقع تعریف جامعی ندارد و در یک مصاحبه نمی‌توان درباره ابعاد مختلف زندگی آیت‌الله هاشمی صحبت کرد. صحبت کردن درباره ایشان نیاز به دقت و مطالعه کافی دارد و نمی‌توان در جملات کوتاهی، تحرک و فعالیت‌های بسیار متنوع ایشان را بیان کرد، اما اگر بخواهم به صورت کلی از زندگی ایشان برداشتی داشته باشم، باید بگویم که آقای هاشمی از دوران نوجوانی و از زمانی که به حوزه علمیه قم رفتند تا روز رحلت‌شان «مرد زمان» بودند.

در همه دوره‌ها متناسب با واقعیت‌های جامعه و نیازهای کشور و نیازهای انقلاب و نظام و متناسب با مسائل روز تصمیم گرفتند، حرکت کردند، اقدام کردند و در این زمینه موضع گرفتند. این یک برداشت کلی است.

اگر بخواهیم این موضوع را بیشتر باز کنیم، باید بگویم که از ابتدای حضورشان در حوزه، در تحصیل‌شان بسیار جدی بودند، در تحصیل علوم دینی و مطالعه درباره مسائل منطقه و ایران هم جدی بودند.

در اسناد خاطرات زندگی‌شان داریم، زمانی که بخش مهمی از قرآن را حفظ کرده بودند، خدمت آقای بروجردی مورد امتحان قرار گرفتند که بر همین اساس آقای بروجردی دستور داد، شهریه آقای هاشمی را دو برابر کنند و این همان دوره‌ای است که آقای هاشمی مهمترین مسئله خاورمیانه را مورد توجه قرار داد، کتاب سرگذشت فلسطین را منتشر و همچنین در همان دوران عقب‌ماندگی‌های ایران و سرنوشت امیرکبیر را مطالعه و کتابی در این زمینه چاپ کرد.

درست در زمانی که طلبه‌های هم سن و سال ایشان آن وقت مشغول تعلیم مباحث رایج طلبگی بودند، ایشان مشغول نگارش کتاب امیرکبیر بود. این همان دوره‌ای است که ایشان از قم بلند شد و به تهران و جلسات علنی مجلس رفت و مباحث آن را گوش کرد و آنها را خدمت امام(ره) گزارش داد که حتی امام جایزه ایشان را پولی قرار دادند تا آقای هاشمی رادیویی بخرند و با آن اخبار خارجی گوش کرده و خلاصه شده به امام ارائه کنند، یعنی مبارزه را در همان دوران تمرین می‌کردند.

زندگی آیت‌الله از همین دوران شروع شد. در دوران مبارزه، آقای هاشمی فقط یک انسان مقاوم در برابر شکنجه نبود، در کنارش تدبیر مبارزه هم داشت و تامین منابع مالی مبارزه هم بر عهده خودشان بود که این نشان‌دهنده درک آقای هاشمی از مسائل اقتصادی بود.

این را هم بدانید که آقای هاشمی کتاب سرگذشت فلسطین را با وجوهات و اعانه چاپ نکرد، با گرفتن حامی مالی چاپ نکرد، بلکه با پیش فروش چاپ کرد، یعنی با پول پیش فروش، کتاب را چاپ کرد.

می‌خواهم بگویم ایشان تامین مالی و اصول اقتصاد را خوب درک می‌کرد. بخش مهمی از هزینه‌های مبارزه را از طریق کسب درآمد انجام می‌دادند که همان وقت برخی از بزرگان انتقاد می‌کردند که چرا آقای هاشمی این کار را می‌کند؟

آقای هاشمی در پاسخ می‌گفت من خودم کسب درآمد کنم بهتر از این است که دست دراز کنم و از کسی پول بگیریم، ما خودمان می‌خواهیم مبارزه کنیم، هزینه‌اش را هم باید خودمان تامین کنیم و بخش مهمی از هزینه‌های دوران مبارزه را آقای هاشمی این‌گونه تامین کردند یا گزارشی ساواک در سال ۱۳۵۰ داشته مبنی بر اینکه که در همه حوادثی که از آغاز نهضت امام‌خمینی به وقوع پیوسته، آقای اکبر هاشمی بهرمانی (آنها این اسم را می‌گفتند) نقش تعیین‌کننده داشته و هیچ اثری هم از خودش به جا نگذاشته و نوشته که تشخیص این اداره حذف فیزیکی نامبرده می‌باشد، یعنی حتی تا این حد.

آقای هاشمی آدم زرنگ، دقیق، باهوش و مخلصی بود و در مبارزه مقاومت، گذشت و تدبر را با هم یکجا داشت. سندهای زیادی از دوران مبارزه وجود دارد که آقای هاشمی نقش کلیدی داشته است. یکی از دوستان تعبیر خوبی کرده‌اند که اگر امام را فرمانده و رهبر نهضت بدانیم، آقای هاشمی را باید رئیس ستاد بنامیم و کمتر از رئیس ستادی برای آقای هاشمی نمی‌شود چیزی قائل شد.

معمولاً آدم‌های مبارز خصوصیاتی دارند که به درد دوران مبارزه می‌خورد، فقط ستیز می‌کنند، فقط نفی می‌کنند و نمی‌توانند کار اثباتی کنند. یکی از مشکلاتی که معمولا بعد از انقلاب‌ها به وجود آمده، این است که نیروهایی که انقلاب کردند، الزاماً نمی‌توانند کارهای اثباتی کنند.

آقای هاشمی در بخش دوم از تشکیل شورای انقلاب تا آخرین سِمَت که در مجمع تشخیص مصلحت نظام بودند، نقش‌شان بسیار برجسته بود، در راه انداختن صنعت نفت کشور و اداره کشور و نهادهای قانون‌گذار و تشکیل یک مجلس نیرومند نقش بارزی داشتند.

جمله‌ای از امام است که وقتی بحث‌های بنی‌صدر و ریاست‌جمهوری پیش آمد، آقای هاشمی، آقای بهشتی را برای ریاست‌جمهوری می‌گفتند، چون بحث این بود که یک روحانی رئیس‌جمهور شود که امام خطاب به ایشان گفتند شما این بحث‌ها را رها کنید و بروید مجلس را محکم کنید.

بنابراین شکل‌گیری مجلس قوی ماموریتی بود که انقلاب به آقای هاشمی داد و همه از آقای هاشمی خواستند که ریاست مجلس را بر عهده بگیرد. واقعاً هم مجلس خوبی را شکل داد و آن را اداره کرد. آن مجلسی هم که امام گفتند در راس امور است، مجلسی بود که

در اسناد خاطرات زندگی‌شان داریم، زمانی که بخش مهمی از قرآن را حفظ کرده بودند، خدمت آقای بروجردی مورد امتحان قرار گرفتند که بر همین اساس آقای بروجردی دستور داد، شهریه آقای هاشمی را دو برابر کنند و این همان دوره‌ای است که آقای هاشمی مهمترین مسئله خاورمیانه را مورد توجه قرار داد

آقای هاشمی اداره می‌کرد و در همه کارهای کشور مجلس نقش تعیین‌کننده‌ای داشت.
این روند ادامه داشت تا به دوران جنگ رسیدیم و به تبع آن به پایان جنگ؛ آقای هاشمی در اواخر عمرشان سفری به کرمان داشتند؛ در آن سفر، نمایندگان و مقامات که حدوداً ۲۰ نفری می‌شدند دور ایشان نشسته بودند، ایشان خاطرات روزهای پایان جنگ را تعریف کردند که من خودم تا آن روز نشنیده بودم، آقای هاشمی گفتند وقتی رفتیم حلبچه! آن قدر صحنه‌های تکان‌دهنده در آنجا دیدم که همانجا تصمیم گرفتم و حتی آن را به آقای روحانی گفتم که می‌روم امام را قانع می‌کنم که جنگ را باید تمام کنیم.
آقای هاشمی در آن سفر گفت: من در حلبچه دیدم زنی بچه‌اش را بغل کرده که تا از پله‌ها به پناهگاه برود، اما همانجا در پله‌ها خشکش زده بود، تعدادی خانم را دیدم که به چشمه‌ای رفته بودند تا دست و صورت‌شان را بر اثر سوختگی آب بزنند که همانجا خشک‌شان زده بود.
آقای هاشمی در ادامه گفت که «به آقای روحانی گفتم اگر صدام دیوانه چنین بمبی را در تهران، شیراز و اصفهان بزند، چکار می‌خواهیم کنیم؟ وضع حلبچه وحشتناک بود. من آمدم و امام را متقاعد کردم که جنگ را باید تمام کنیم» و مسئولیت‌پذیری آقای هاشمی در روزهای آخر جنگ خودش را نشان داد. وقتی صراحتاً با امام صحبت می‌کند، امام می‌گوید جواب مردم را چه بدهیم؟ که آقای هاشمی گفته من به عنوان جانشین شما در جنگ، پایان جنگ و قطعنامه را می‌پذیرم، نامه می‌نویسم، تعهد ایجاد می‌کنم؛ شما من را به دادگاه بدهید. یک نفر محاکمه و اعدام می‌شود، اما یک کشور نجات پیدا می‌کند.
وقتی امام دید که آقای هاشمی تا این حد آمادگی دارد که مسئولیت جنگ را بپذیرد، می‌فرماید من خودم مسئولیت را می‌پذیرم؛ اگر شما این کار را کنید، اختلاف پیش می‌آید و کشور نباید دچار اختلاف شود.
سپس به دوره سازندگی می‌رسیم، البته بخش مهمی از دوران سازندگی آقای هاشمی به زمان جنگ برمی‌گردد. آن زمان که آقای محتشمی وزیر کشور بود، آقای هاشمی به وزیر کشور می‌گوید شما بروید متروی تهران را فعال کنید، چرا که اگر می‌خواستند در مجلس برای این کار رای‌گیری کنند، دو سوم نمایندگان مخالف بودند و اعتقاد داشتند که مترو کار فانتزی است، اصلا نمی‌توانستند بفهمند که مترو برای طبقات متوسط و پایین جامعه است.
آقای هاشمی به محتشمی می‌گوید شما بروید مترو را راه بیاندازید که وقتی در دولت برای این موضوع بحث می‌کنند، دولت مهندس موسوی، شروع مجدد مترو را رد می‌کند. آقای هاشمی قانع نمی‌شود و به مهندس موسوی تلفن می‌کند که جلسه بعدی دولت خودم می‌آیم و دفاع می‌کنم و خود آقای هاشمی به عنوان رئیس مجلس می‌رود و در دولت از شروع پروژه مترو تهران دفاع می‌کند و مترو را راه می‌اندازد. این یک علامت است، آن هم در زمان جنگ که منابع کم بود و مشکل داشتیم یا اصلا خود تاسیس دانشگاه آزاد برای دوران جنگ است، پس ببینید در آن ایام چه کارهایی برای سازندگی صورت گرفته بود.
در دوره بعد از جنگ، آقای هاشمی در سیاست خارجی و داخلی، مسائل منطقه‌ای و اقتصادی و در همه ابعاد واقعاً یک شور و نشاط و یک بسیج ملی برای کاستن از آلام ناشی از انقلاب و جنگ ایجاد کرد و هیچ دولتی هنوز نیرومندتر از دولت اول آقای هاشمی در ایران روی کار نیامده و اینها قابل مطالعه است؛ تک تک وزرا قابل مطالعه هستند که هیچ دولتی به نیرومندی و فراگیری و جامعیت دولت اول آقای هاشمی در ایران روی کار نیامده است.
تا آخر عمرش و تا دوران مجمع تشخیص مصلحت نظام هم همین‌طور بود، کار کارشناسی دقیقی در دوره ایشان در مجمع انجام شد، از جمله سیاست‌های اصل ۴۴، سیاست‌های چشم‌انداز، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، کارهای دقیقی بود که در مجمع انجام شد و آقای هاشمی تا آخرین روزهای زندگی به روز بودند.
هیچ وقت آقای هاشمی از مسائل روز جامعه و انقلاب و نظام عقب نبود و همیشه به هنگام بود. همین روز آخر هم جلسه کمیسیون نظارت برنامه را داشتند که پیگیر بودند که اگر برنامه ششم مصوب مجلس شورای اسلامی مغایرتی با سیاست‌ها دارد، تذکر دهند تا اصلاح شود.
تا آخرین روز زندگی‌شان کار کرد و بالاخره بخواهم خلاصه بگویم، باید بگویم ایشان مرد زمان خودش بود و هیچ وقت از زمان عقب نیفتاد و مرد جبهه‌های متفاوت بود؛ از مبارزه، از تحصیل، از کار قرآنی عمیق، از تدبیر سیاسی، از تدبیر اقتصادی و از سیاست‌گذاری، در همه جبهه‌ها خوب درخشید و آقای هاشمی هر چه انجام داده با خودش برده و همه چیز نزد خداوند محفوظ است. ما باید واکاوی کنیم برای آموزش که چطور می‌شود کسی این‌گونه موفق باشد؟ آقای هاشمی علاوه بر استعداد خداوندی، بسیار زحمت‌کش و پرکار بود، خیلی اهل مطالعه بود و خوب گوش می‌کرد و خوب یاد می‌گرفت. در تاریخ ایران نهضت‌های موفق زیادی داشتیم. مثلا نهضت ملی شدن صنعت نفت، نهضت موفقی بود و تا مادامی که مرحوم مصدق و آقای کاشانی با هم همراه بودند و مردم هم پشت سرشان از آنان حمایت می‌کردند، کارهای بزرگی برای ایران انجام شد، اما این دو بزرگوار با ناسازگاری که به وجود آوردند، این نهضت را شکستند، اما آقای هاشمی هیچ وقت جمهوری اسلامی را نشکست. خودش بارها شکست، شکست و شکستِ خود را تحمل کرد، اما کلمه‌ای و قدمی برای تضعیف نظام بر نداشت.
اینکه آقای هاشمی را ردصلاحیت کردند ولو به عنوان کهولت سن، یک شکست برای آقای هاشمی بود، آقای هاشمی شکستن را پذیرفت، اما سیاست را رها نکرد، قهر نکرد، یک روز هم از انقلاب و نظام قهر نکرد و شکست خودش را پذیرفت، اما شکستن نظام را نپذیرفت و پای نظام ایستاد. این هنر آقای هاشمی بود و این را باید یاد بگیریم که هر وقت اختلافی با هم داشتیم کل را فدا نکنیم.
ما در کشوری زندگی می‌کنیم که به ما گفتند برای یک دستمال قیصریه‌ای را به آتش نکشید، پس کسانی در ایران بودند که این‌گونه بودند که به خاطر دستمال قیصریه به آتش کشیدند، حُکَما می‌گفتند این کار را نکنید، پس این ضرب‌المثل در ایران بدون دلیل وجود ندارد. آقای هاشمی واقعا یک آدم مخلص، دوست‌دار ایران، دوست‌دار مردم و نظام جمهوری اسلامی بود و پای نظام آبرومندانه ایستاد و با عزت هم دنیا را ترک کرد.

■ **زمانی که آقای هاشمی در قید حیات بودند عده‌ای از مخالفان و معاندان نظام سعی داشتند آقای هاشمی را در مقابل رهبری و جدا از ایشان نشان دهند، نظر شما در این باره چیست؟**

روابط آقای هاشمی و مقام معظم رهبری چند جنبه داشت. یک بخشش روابط شخصی بود. من تاکنون هیچ دوستی یا رفاقتی را ندیدم که در یک دوره نزدیک ۷۰۰ سال این قدر وفادار و علاقمند باقی مانده باشد و این یک واقعیت مثبت و خوبی است. درباره مسائل حکومتی و اجتماعی و سیاسی جاری و گذشته که همواره مطرح بوده، باید بگویم که خداوند هیچ دو نفری را مثل هم خلق نکرده، در دیدگاه‌ها همیشه تفاوت‌هایی است، منتهی باید ببینیم نحوه بیان و نحوه تعامل چگونه است. یک عده ممکن است این طور عمل کنند که وقتی رهبری نظری دارد همه تسلیم آن باشند و اساسا خودشان را کنار بکشند و نظرات خود را منطبق با نظرات رهبری نظام و رئیس نظام کنند و احساس کنند رهبری نظر دیگری دارند، نظر خودشان را پنهان می‌کنند و به نظر من نه رهبری این را مفید می‌دانند و نه کار عاقلانه‌ای است.
عده‌ای دیگر در مقابل ممکن است بیایند و ستیز کنند، وارد چالش شوند و با سیاست‌های مصوب رهبری و نظرات قطعی رهبری وارد درگیری و چالش شوند و این طبیعتاً کشور را به سمت تفرقه و تشنج می‌رساند. آقای هاشمی روش عقلایی در این زمینه داشتند و نظرات‌شان را خیلی صریح با رهبری به بحث می‌گذاشتند.

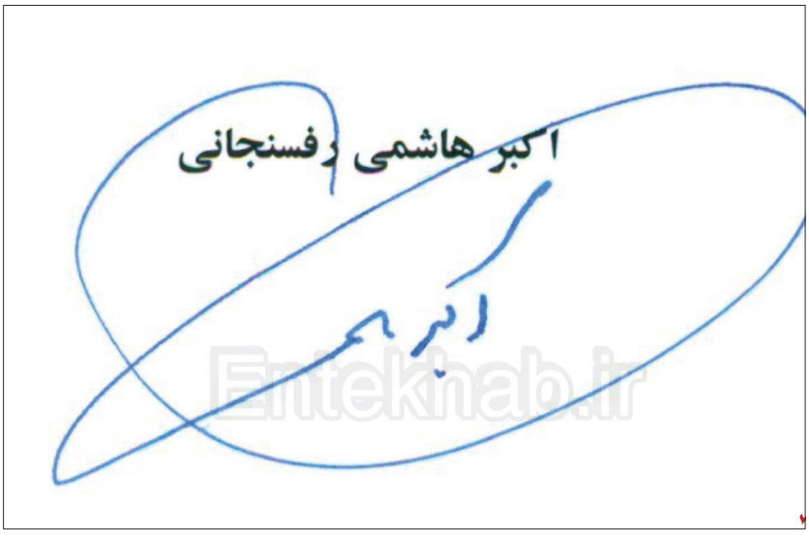

Entekhab.ir

خاطرم هست که در دوران ریاست‌جمهوری، جلسات هفتگی با رهبری تشـکیل می‌شُـد، تا یک زمانی این طـور بود که وقتی من رئیس دفتـر بودم، یک هفته آقای هاشمی میهمان آقا بودند و یک هفته آقا میهمان آقای هاشـمی بودند و شام در کنار هم بودند و بحث می‌کردند. یک اختلاف دیدگاه‌هایی بود که سـاعت‌ها و چندین جلسـه آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای با هم بحث کردند و نهایتا آقای هاشـمی خطاب به رهبری این‌گونه جمع‌بندی کردند که شـما ولی‌فقیه هستید و مـن نظراتم را به شـما می‌گویم، اما اگر جمع‌بندی شما چیز دیگری اسـت، من جمع‌بندی شما را عمل می‌کنم و این همان مدل صحیح روابط بین هر یک از دست‌اندرکاران و هریک از مسئولان با رهبری می‌شود کـه نباید رهبری را از اطلاع‌رسـانی، اظهارنظر، بحث برای تکامل اندیشـه‌ها و افکار و راه‌کارها محروم کرد، البته نباید هم ستیز کرد.

باید هر کسـی هر چقدر که می‌فهمد نظرش را بگوید. رهبری هم استقبال می‌کند و در انتهای قضیه، باید آنچه کـه رهبری تصمیم می‌گیرند را به عنوان فصل‌الخطاب قرار داده و به آن عمل کنیم.

این مدل درسـتی است که مسئولان کشور و سران قوا در تعامل با رهبری نظرات‌شـان را بیان کنند و رهبری هم اسـتقبال کند، ولی تصمیم نهایی تصمیم رهبری است و آقای هاشمی این مدل را خوب عمل می‌کرد و تجربه خیلی خوبی از آن داشـت، هم در دوره حضرت امـام و هـم در دوره رهبری این تجربه را داشـتند و اقدامی خلاف آنچه که رهبری صلاح دانسـتند، انجام نمـی‌داد، اما نظراتش را به راحتـی و با صراحت بیان می‌کرد.

■ از همان لحظات اولیه فوت آقای هاشـمی، شـایعات مختلفی درباره علت مرگ ایشـان مطرح شد، این شایعه هم بیشتر از سوی مخالفان نظام و انقلاب مطرح شده، اگر برای شـما امکان دارد از آن روز برای ما بگویید، از آخرین لحظه‌ای که ایشان را دیدید و یا به بالین‌شان در بیمارستان رسیدید، بفرمایید.

این در صلاحیت من نیست که اظهارنظر کنم و خانواده ایشـان در این زمینه اظهارنظر کرده‌اند و ابهامی در این زمینـه به وجـود نیامده، اما اصـولا مرگ‌های ناگهانی سیاست‌مداران بزرگ همیشه شبهاتی را به دنبال داشته و چیزی جدیدی نیست و احمد آقای خمینی هم وقتی بر اثر ایست قلبی شبانه، دچار مرگ مغزی شدند، همین شایعات درباره ایشان هم مطرح شد. آقای هاشمی چون سرپا بود و از بیماری خاصی رنج نمی‌برد و اطلاعاتی در این زمینه درباره بیماری آقای هاشمی منتشر نشده بود، غافلگیر و غفلتاً این اتفاق رخ داد و همین بستری را برای شایعات فراهم کرد.

■ گفته شده بود که ایشان بیماری قند داشتند و از انسولین هم استفاده می‌کردند؟

بله، ایشـان قند داشـتند. اطلاعات آن موجود است و پزشـکان درباره آن اظهارنظر کردند. از نظر ما شبهه‌ای نیسـت. من تقریبا سـاعت ۱۸:۴۵۵ به بالین ایشان در بیمارسـتان رسـیدم ولی بالاخره اتفاق ناگواری بود که وقتی من رسیدم این اتفاق افتاده بود.

■ تسنیم: در استخر ایست قلبی کردند؟

بله، داخل استخر ایست قلبی کردند.

■ سـهم خانواده آقای هاشمی در انتقادهایی که به ایشان می‌شُد را چقدر می‌دانید؟

آقای هاشمی آدم زرنگ، دقیق، باهوش و مخلصی بود و در مبارزه مقاومت، گذشت و تدبر را با هم یکجا داشت. سندهای زیادی از دوران مبارزه وجود دارد که آقای هاشمی نقش کلیدی داشته است. یکی از دوستان تعبیر خوبی کرده‌اند که اگر امام را فرمانده و رهبر نهضت بدانیم، آقای هاشمی را باید رئیس ستاد بنامیم و کمتر از رئیس ستادی برای آقای هاشمی نمی‌شود چیزی قائل شد

آقای هاشمی در مسائل رفتاری آدم متفاوتی بود و اهل دیکته کردن مطلبی به شـخصی نبود. نه به خانواده و نه به دوسـتان سیاسی. مدیریت آقای هاشمی مدیریت اقناعـی بـود، یعنی علاقمند بود که افراد قانع شـوند. خانواده آقای هاشـمی خانواده آزادی هستند و ایشان هیچ وقـت از فرزندانش گله نکرد، چرا مثل من موضع نمی‌گیرید یـا چرا می‌گیرید، البته اظهار خوشـحالی می‌کردند که همراهش هستند و همیشه هم همراهشان بودند و هیچ اختلاف سیاسـی در درون‌شان نبوده، ولی خودشـان متفاوت فکر می‌کنند و هر کدام‌شـان فکر و اندیشه خودشان را دارند.

آقای هاشـمی بچه‌هایـش را آزاد بار آورد. به هرحال به عقاید فرزندانش احترام قائل بود، یعنی بین محسـن آقا و فاطمه خانم و فائزه خانم تفاوت مشی و فکری ممکن بود وجود داشـته باشد، ولی آقای هاشمی همه را مورد احترام قرار می‌داد و همه را هم به رسمیت می‌شناخت. در بیـرون هم همین‌طور بود، هیچ وقت نشـد که به ما کارگزارانی‌ها در طول ۲۲ سـال از عمر این حزب به جز یک مورد که راهنمایی کردند، چیزی را دیکته کنند.

من خودم خیلی مصاحبـه کردم و می‌دانم در خیلی از این مصاحبه‌ها آقای هاشمی مخالف اندیشه‌های من بود، اما هیچ وقت ایشـان مـن را تخطئه نکرد که این خوب نبود، این خوب بود، اما سوال می‌کردیم و ایشان همیشه مشورت می‌داد.

■ یک مورد مربوط به چه موضوعی بود؟

ما برای حمایت از آقای کرباسـچی می‌خواسـتیم یک اجتماعی تشـکلی بدهیم که آقای هاشمی هم نگفتند این کار را نکنید، ولی گفتند شـما مطمئن هستید که می‌توانید کسانی که می‌آیند آنجا شعار بدهند را کنترل کنیـد. گفتیم چطور؟ گفتنـد بنی‌صدر یک وقت ۱۴ اسفند اجتماع برای خودش درست کرد، اما شعارهایش را نتوانسـت کنترل کند و از آنجا شعارهای تندی علیه امـام در آمد و تا آخر عمر سیاسـی‌اش جواب‌گوی آن روز بود.

بعد گفتند برای حمایت از آقای کرباسـچی می‌خواهید کار معینی کنید، ولی یک عده در جامعه ناراضی هستند و می‌آینـد در اجتماع شـما شـعارهایی علیه دیگران می‌دهند. شما می‌توانید مسـئولیتش را بپذیرید؟ من دیدم حرف دقیقی اسـت و ما آن برنامه را لغو کردیم، البته دستور ندادند، تذکر بود و ما هم گوش کردیم.

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی:

آیت‌الله هاشمی، منادی عقلانیت بود

دکتر سـید حسن هاشمی نوشـت؛ طی یک ماه و چند روز گذشـته از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بسیار گفتند و بسـیار شنیدیم؛ اما در ایام سـالگرد پیروزی انقلاب، انقلابی که او برایش زحمت‌ها کشـید و رنج‌ها برد، بیش از همیشه احساس کردم جایش چقدر خالی است. جایی که آسـان پر نمی‌شـود؛ که او رکنی اساسـی از ارکان جمهوری اسـلامی بود؛ مجاهدی نستوه که محل رجوع اهل دانش و دانشگاه، اصحاب فرهنگ، مردان سیاست و نخبگان کشور بود؛ زبان همه را می‌فهمید و می‌توانست به همان زبان سخن بگوید و مهم‌تر آن که سخنش بر دل‌ها می‌نشست و آرامش را بر دل همگان می‌نشاند. اما آنچه شاید کمتر بیان شده اینکه طی سال‌های پس از انقلاب، در کوران حـوادث گوناگون، آیت‌الله با درایت و تدبیری که خاص ایشـان بود، مانع از جدایی و ریزش بسـیاری از نیروهـا، به‌ویژه جوانان شـد و این یکی از ارزنده‌ترین خدماتش به کشـور و انقلاب بـود. جهان پرتنش امروز نیازمند مدیران و سیاسـتمدارانی اسـت که دولت‌ها و ملت‌هـا را به اعتدال، گفت‌وگـو و منطق دعوت کنند و آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی چنین نقشی در سیاست داخلی، خارجی و امنیت ملی کشـور داشت. امید است که در سایه وحدت ملی و تحت لوای رهبری نظام که با درایت و دوراندیشی، کشتی انقلاب را از میان طوفان‌های سـخت به سلامت عبور داده‌اند، بتوانیم جای آن مبارز و سیاستمدار انقلابی را نیز در حد امکان پر کرده، با پیروی از مشی معتدل، نگاه دقیق مبتنی بر وحی و تعالیم الهی و باورش به مشورت و برگزیدن بهترین مسیر برای عزت و سربلندی نظام و کشور، راهش را ادامه دهیم.

روایت نویسنده زندگینامه آیت‌الله هاشمی از شخصیت تاریخی ایشان:

راز و رمز تغییر مسیر آیت‌الله

به جرأت می‌توان گفت که در تاریخ معاصر کمتر شخصیتی را می‌توان همچون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی(ره) سراغ گرفت که چنین حجم عظیم مکتوبات و اسناد صوتی و تصویری یا تحلیل و تفسیر و انتقاد حول محور او نشر یافته باشد.

این جایگاه استثنائی وقتی استثنائی‌تر می‌شود که به یاد بیاوریم چندین جلد خاطره یا اسناد از ایشان به جا مانده که در سال‌های پس از رحلت نیز به مرور منتشر خواهد شد.

در آستانه اربعین این یار دیرین امام، برای بحث در خصوص شخصیتی تاریخی و تاریخ نگار آیت‌الله هاشمی با «جعفر شیرعلی نیا» نویسنده تاریخ انقلاب و دفاع مقدس که کتاب «روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی» انجام شده است.

■ آقای شیرعلی نیا! در مورد کتابی که منتشر کرده‌اید می‌خواستم بپرسم؛ که اولین بار چه زمانی ایده این کتاب را با آیت‌الله هاشمی در میان گذاشتید و عکس العمل ایشان چه بود؟

در این کاری که ما انجام دادیم ابتدا بخشی از کار را جلو برده بودیم و بعد ایشان را در جریان گذاشتیم. اما من یک زمانی کتاب‌های« تاریخ جنگ» و «زندگی امام» را برای آیت‌الله هاشمی فرستادم، ایشان هم رضایت داشتند و از کار تعریف کردند. بعد از مدتی ما به ایشان گفتیم که کتاب زندگی شما را در دست داریم و ایشان پیغام فرستادند که من موافق هستم و گفتند اگر لازم به همکاری هم هست ما از طرف دفتر آماده همکاری هستیم. ما منتظر ماندیم تا کار تحقیقمان پیش برود. در مورد ایشان کتاب و منبع و مصاحبه کم نیست که خیلی از آن‌ها منتشر شده است و خیلی هم به صورت مکتوب در نیامده بود. ما بعد از این که تحقیق را کامل کردیم یک فهرستی از کتاب را به همراه یک سری سؤالات برای مصاحبه به دفتر ایشان فرستادم که حاصل این در خواست، شش ساعت مصاحبه شد که خیلی مصاحبه پر نکته‌ای بود.

■ این مصاحبه در چند جلسه انجام شد؟

مجموعاً راجع به کتاب چهار جلسه صحبت کردیم. که دو جلسه پاسخ به سؤالات و دو جلسه در مورد کلیت کتاب بود.

■ یعنی بعد از این که تحقیقات شما تمام شد، احساس کردید که برای کامل کردن کتاب نیاز به مصاحبه با آیت الله هاشمی دارید؟ و سوالات موردی پرسیدید؟

بله، سوالات موردی و مسائلی که تا به حال کسی در مورد آن‌ها از ایشان نپرسیده بود. خود آیت‌الله هاشمی هوش خیلی زیادی داشتند و دریافته بود که ما خیلی چیزها را پیدا کرده‌ایم و نیازی نیست که ایشان دوباره در مورد آن‌ها صحبت کنند. فقط در مورد نکته‌هایی که در تحقیق ما مشخص نبود مصاحبه خیلی موردی و مصداقی انجام دادیم و ایشان فکت تاریخی در اختیار ما می‌گذاشتند.

■ صریحاً پاسخ می‌دادند یا بعضی مواقع ملاحظاتی داشتند؟

در حال حاضر یک مقدار فضا احساسی شده است و من این جو را نمی‌پسندم، اما اگر خودم بخواهم پاسخ این سؤال را بدهم احساساتی می‌شوم. من هم از اطرافیان ایشان شنیدم و هم خودم این احساس را داشتم که خیلی

با علاقه در این مصاحبه‌ها حاضر می‌شدند و به سؤالات صریح پاسخ می‌دادند. ایشان بعضی وقت‌ها مصاحبه می‌کردند و بخش‌هایی از مصاحبه را به مصاحبه کننده نمی‌دادند اما در مصاحبه ما هیچ قسمتی حذف نشد. همه کسانی که این کتاب را خوانده‌اند اذعان دارند که این مصاحبه با این که از لحاظ کلمات حجم کوچکی از کتاب را به خود اختصاص داده است اما کاملاً در کتاب خودش را نشان می‌دهد.

به عنوان نمونه جلسه دوم این مصاحبه گفتند آقای علی لاریجانی قبل من آمده‌اند و کار فوری دارند. حدود ۲۰ دقیقه مصاحبه من دیر شروع شد و وقتی آمدند گفتند وقت تمام شده است آیت‌الله هاشمی گفتند، ایشان ۲۰ دقیقه دیر شروع کرده است و هنوز زمان دارد.

■ بیشتر نقاط کور مطالعات شما مربوط به چه دوره‌ای بود، قبل یا بعد از انقلاب؟

بیشتر به مباحث بعد از انقلاب مربوط می‌شد. چون در مورد قبل از انقلاب هم ایشان زیاد صحبت کرده بودند و

همه کسانی که این کتاب را خوانده‌اند اذعان دارند که این مصاحبه با این که از لحاظ کلمات حجم کوچکی از کتاب را به خود اختصاص داده است اما کاملاً در کتاب خودش را نشان می‌دهد

هم به واسطه گذشت زمان خیلی مسائل مشخص شده بود. سؤالات ما بیشتر به دوره جنگ و دوره بعد از جنگ مربوط می‌شد. اما در مورد قبل از انقلاب هم خود من توقع نداشتم که بعضی مسائل را دقیق به خاطر داشته باشند. تقریباً با ایشان یک دور تاریخ بعد از انقلاب را مرور کردیم.

■ توقعاتتان نسبت به نشان دادن یک چهره جامع از آیت‌الله هاشمی تحقق پیدا کرد؟

ما تلاش کردیم که این اتفاق بیفتد و تا به حال با بازخوردی که از سمت مخاطبان گرفته‌ایم، این اتفاق افتاده است. چون ما قبل از انتشار متن را با خود ایشان هم چک کردیم، در همان زمانی که کتاب را برای ایشان فرستاده بودیم محسن هاشمی به شوخی به من گفت که این کتابی که به آقای هاشمی داده‌اید برای ایشان از خبرگان هم مهم‌تر شده است و با علاقه در حال مطالعه این کتاب هستند.

■ آقای رجایی در خاطراتشان می‌گویند امسال که رفته بودند کیش در آن جا این کتاب را خوانده‌اند.

اتفاق جالبی که بعد از این مطالعه افتاد این است که این ماجرای خواندن کتاب در کیش هم در کتاب آمد. یعنی خود کتاب در کتاب آمده است و حتی نامه‌ای که ایشان به وزیر ارشاد برای مجوز کتاب نوشته‌اند در کتاب آمده است. در این مقطع من از ایشان دو تقاضا داشتم، ما یک بار متن را به خود ایشان دادیم و خواندند و یک سری هم اطرافیان ایشان خواندند و نکاتی را نوشته بودند. من در آخرین روز کاری سال ۹۴ بود که از سفر کربلا برای ملاقات با حاج آقا برگشتم؛ از سفر آمدم اما دیدم که قرار من با ایشان هماهنگ نشده است، باید در این قرار کتاب را با تصاویری که به آن اضافه شده بود به ایشان تحویل می‌دادم. بعد از این که قرار هماهنگ نشد برای ملاقات با ایشان به مجمع رفتم و گفتم که من باید حاج آقا را ببینم؛ آقای رجایی خیلی به ما کمک کرد و با حاج آقا صحبت کردند و ایشان چند دقیقه‌ای به من وقت دادند

و من ماکت کتاب را به ایشـــان تحویل دادم. در آن جا به ایشان عرض کردم که کتاب آمده است و... نکات تاریخی که ما به ایشان گفته بودیم را خط به خط و با دقت خوانده بودند و اصلاحات ایشان را ما ترتیب اثر دادیم.

گفتم دیگران هم نکاتی را گفته بودند که من در موارد تاریخی کتاب را اصلاح کرده ام اما در مواردی که سلیقه‌ای بوده به سلیقه خودم مطالب را تنظیم کرده ام. به ایشان گفتم که من هم خواهش می‌کنم که این کتاب به عنوان کتاب شیرعلی نیا دیده شود نه به عنوان کتابی که مجمع یا یکی از نزدیکان شما انجام داده باشد، این اولین نکته من بود و تقاضای بعدی هم این بود که ایشان نسخه چاپی را هر چه سریع‌تر ببینند تا ما بتوانیم کتاب را به نمایشگاه کتاب برسانیم. حاج آقا گفتند من از فردا یا منزل هستم یا به کیش می‌روم و در این مدت کتاب را نگاه می‌کنم. بعد این گونه شد که ایشان در کیش کتاب را دیدند و در این رابطه عکسی هم منتشر شد که در حال دیدن ماکت کتاب هستند آن عکس هم در کتاب آمده است.

روز پنج یا ششـــم عید بود که من به آقای رجایی زنگ زدم و ایشان گفت که حاج آقا می‌گوید کتاب را دیده‌ام و مشکلی با آن ندارم. آقای رجایی گفتند که چند نکته به نظرشـــان رسیده است که به حاج آقا گفته‌اند بهتر است اصلاح شود. آقای هاشمی گفته بودند که به آقای شیرعلی نیا بگویید اگر خواســـتند اصلاح کنند و اگر هم تمایلی نداشـــتند، کتاب خودشان اســـت و مانعی ندارد. یعنی با چنین نگاه بازی برخورد کردند.

■ **شما اصلاح کردید؟**

مبنـــای من در این کتاب نگاه خـــودم بود و غیر از موارد تاریخی خیلی کم اتفاق افتاد که متن را تغییر دهم. کسانی در مورد افراد دیگری که در کتاب نامشـــان آمده بود نظر می‌دادند که مثلاً نسبت به فلان شخصیت در این کتاب این گونه برخورد شـــده است و بهتر است تغییر کند، اما نظر من آن نبود و در مواردی که به نتیجه نرسیدم ترتیب اثر ندادم و از میان ده‌ها موردی که وجود داشت یکی دو مورد که خودم به نتیجه رسیدم ترتیب اثر دادم.

بعد از این که آیت الله هاشـــمی از سفر کیش برگشتند من دوباره یک نامه برای ایشان نوشتم و عرض کردم با این که این کار، کار مستقلی است اما مجوز کار را باید شما زحمت بکشید. ایشان همان روز در حاشیه نامه من برای دکتر جنتی نوشتند که دوستان زحمت زیادی کشیده‌اند که کتاب به نمایشـــگاه برسد. لطفاً نسبت به مجوز اقدام شود و...که درنهایت مجوز صادر شد.

■ **یعنی کتاب ممیزی داشت؟**

وزارت ارشـــاد کتاب را مورد بررســـی قرار داد و یکی دو نکته کوچکی را ایراد گرفت که آن‌ها هم برطرف شـــد و مجوز صادر شد.

■ **بعد از انتشار وقتی بازخورد کتاب دیدید ملاقاتی به آیت الله نداشتید؟**

یک اتفاق خوبی که ســـر این کار افتاد، فارغ از مواردی که ایشان دست ما را باز گذاشته بود، دیداری بود که من به همراه حدود ۱۳ نفر از دست‌اندرکاران این کتاب چند ماهی بعد از انتشـــار با ایشان داشتیم. در این دیدار حاج آقا به هر نفر یک انگشتر به عنوان یادگاری دادند و هیچ اتفاق مالی و مادی در این دیدار نیفتاد، ولی این دیدار در نگاه این بچه‌ها به آیت الله هاشمی خیلی تأثیر گذار بود و از صمیمیت و ســـادگی ایشان تعجب کرده بودند. این اتفاق ساده همه را به کار و تلاش امیدوار کرد. اتفاقی که در کارهای دیگر نیفتاده بود.

در مجمـــوع بـــه نظر من باید اتفاقات بهتری بیفتد و در مورد اشخاص دیگر هم این کار صورت گیرد.

من امروز از این که این کتاب منتشـــر شده است خیلی خوشـــحالم چرا که توصیه‌های زیادی به ما شده بود که دست نگه داریم و می‌گفتند حداقل یک سال صبر کنید چون بعضاً مسائلی اتفاق افتاده بود. بعد خیلی از دوستان در این مدت به من می‌گویند که چه خوب شـــد که شما حرف ما را گوش نکردید، اگر این کتاب تا قبل از رحلت آیت الله هاشـــمی منتشر نمی‌شد، معلوم نبود که بعد از آن منتشر شود.

■ **شما زندگی آیت الله هاشمی را از ابتدا تا پایان مورد کند و کاو و با خود ایشان در مورد زندگیشان گفت و گو کرده‌اید. قبل از این کار چه نگرشی نسبت به آیت الله هاشمی داشتید و بعد از پایان کار کتاب در نگرشتان چه تغییری ایجاد شد؟**

من از موضوعات جدا نبودم. راجع به زندگی ایشان قبلاً مطالعاتی داشتم و این که در مورد جنگ و کارهایی که ایشـــان کرده بودند و... اما خوب بالاخره نه تنها در مورد آیت الله هاشـــمی، بلکه در مورد هر موضوعی شما وقتی با نگاه تحقیقی نگاه کنیـــد، با موضوعات جدیدی روبرو می‌شوید که نگاهتان را تغییر می‌دهد. مثلاً در حال حاضر که در مورد شهید بهشتی کار می‌کنیم با این که من قبلاً در مورد ایشـــان مطالعه داشـــتم اما در حال حاضر کاملاً نگاهم تغییر کرده است. در مورد آیت‌الله هاشمی هم مثلاً من بعضاً در مورد دوره‌هایی مختلف در ذهنم انتقاداتی هم داشتم؛ آن چیزی که به صورت ویژه در من نسبت به ایشان بعد از این کار تحقیقی، تغییر کرد این بود که ایشان واقعاً خیلی بزرگتر از آن چیزی بودند که من قبل از این فکر می‌کردم. در حال حاضر بحث اشـــتباه یا نقاط قوت را نمی‌کنم یک انسان‌هایی انسان‌هایی بزرگی هستند.

■ **به چه معنا بزرگ بودند؟**

بـــه معنای اثر گـــذاری، اراده، حجم کاری که کردند و به معنای عمق نگاهی که داشتند. مجموع این‌ها باعث شد که من احســـاس کنم که با یک سیاست‌مدار یک بعدی طرف نیستم و با شخصیتی با ابعاد مختلف طرف هستیم. ازایـــن لحاظ ما از قبل انقلاب گرفته تا بعد از انقلاب این را دیدیم و متوجه شدیم که ایشان در دوره‌های مختلف به شـــیوه‌های مختلف تأثیر گذار بوده است و این که چه موقعیت‌های متنوعی را تجربه کرده است. شما فقط تنوع قبل از انقلاب ایشان را در نظر بگیرید! از دروه طلبگی و درس خارج فقه خواندن تا این که ســـاختمان ســـازی و بنایی کرده است تا این که گواهی‌نامه بین‌المللی داشته‌اند و... ایشان جزء محدود کسانی هستند که این حجم سفر خارجی را در ســـال ۵۳ و۵۴ دارند. آیت‌الله هاشـــمی با ماشینشـــان کل اروپا، آسیای شرقی و ۲۰ ایالت آمریکا را از نزدیـــک می‌بینند. من قبل از این خیلی چیزها را با جزئیات نمی‌دانســـتم اما بعد از این کار فهمیدم که ابعاد زندگی و تأثیر گذاری ایشان خیلی وسیع‌تر از آن چیزی بود که من فکر می‌کردم.

بعد از انقلاب هم در مناصب و شرایط مختلف قرار داشتند. ما بعضاً در تاریخ انقلاب کســـانی را داشـــته‌ایم که واقعاً نتوانستند فشـــارهایی از جنس فشارهایی که به آیت‌الله هاشمی آمد را تحمل کنند. ایشان در همین اواخر حدود ۱۶ سال خیلی شدید تحت فشار بودند.

■ **شما در ســـیر زندگی آیت الله هاشمی چه قدر تغییر و اصلاح دیدید؟**

مهمتریـــن بعدی که این تکامل را می‌شـــود در زندگی ایشـــان معنا کرد، نگاه ایشـــان به مردم است. ما قبل از انقلاب یک دوره‌هایی داریم که برای همه مبارزها است. بعضی چیزهای ســـاده است که خیلی اوقات ما در مورد انسان‌ها در نظر نمی‌گیریم. مثلاً این که این شخصیت‌ها متولد چه ســـالی و دوره‌ای هستند. ما شهید مطهری را داریـــم که متولد ۱۲۹۷ اســـت و ۱۳۱۰ به بعد را درک کرده است یا شهید بهشتی متولد ۱۳۰۷ است و از ۱۳۲۰ به بعد را درک کرده اســـت یـــا خود حضرت امام متولد ۱۲۸۱ هستند و پایان قاجار را دیده‌اند، این‌ها درک‌هایی به انسان‌ها می دهد. آقای هاشمی هم متولد ۱۳۱۳ است و از ۱۳۲۷ به بعد را خوب دیده‌اند. ما یک ســـیر تطوری درنگاه این شـــخصیت‌ها نسبت به مردم داریم. حضرت امام در همان جریانات بعد از مشروطه نگاهشان به مردم شکل گرفت و از همان تاریخ ۱۳۲۰ احساس می‌کردند با مردم می‌شود کارهایی انجام داد.

زندگـــی آیت الله هاشـــمی چنـــد دوره دارد و به نظر در سال‌های ملی شدن صنت نفت برای اولین بار نقش مردم را تجربه کردند و بعد از آن در ۱۵ خرداد هم تجربه ادامه پیدا کرد اما کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب ۱۵ خرداد یک مقدار فضا به ســـمت مبارزه مســـلحانه و کار با گروه‌های سیاسی پیش رفت هرچند امام وارد این فضا نشدند.

■ **با توجه به شـــخصیت متعادلی که از آقای هاشمی سراغ داریم، چه می‌شـــود که ایشان در آن ســـال‌ها به مبارزه مسلحانه گرایش پیدا می‌کنند؟**

یکی از دلایل این گرایش، ناامیدی از نتیجه بخش بودن صرف حضور مردمی است. یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و شکســـت قیام ۱۵ خرداد و دســـتگیری و تبعید امام، امیدی برای مردم و مبارزین سیاسی برای مبارزه به شیوه گذشـــته باقی نمی‌ماند. یعنی احساس می‌کنند تا وقتی خفقان هست این کار مردمی جواب نمی‌دهد. دلیل دیگر این گرایش تأثیراز نهضت‌های آزادی بخش جهانی است که در آن مقطع در دنیا زیاد بود.

■ **موضوع اسلحه دادن آقای هاشمی برای ترور منصور که اخیراً از طرف مؤتلفه‌ای‌ها مطرح شده است چه قدر واقعیت دارد؟**

آقای هاشمی خودش می‌گوید که این‌ها گروه مسلحانه بودند. گروه مســـلح هم که آنقدر باید اسلحه داشته باشد که برای ترور یک نفر به دنبال اسلحه نگردد. منتها آقای هاشمی به واسطه ارتباطی که با این‌ها داشتند، اگر گاهی دسترســـی به تجهیزات پیدا می‌کردند آن را به این گروه می‌دادند. آیت‌الله هاشمی می‌گوید که ما دو قبضه اسلحه بـــه مؤتلفه‌ای‌ها داده بودیم اما این ســـلاح‌ها در آن زمان

چون ما قبل از انتشار متن را با خود ایشان هم چک کردیم، در همان زمانی که کتاب را برای ایشان فرستاده بودیم محسن هاشمی به شوخی به من گفت که این کتابی که به آقای هاشمی داده‌اید برای ایشان از خبرگان هم مهم‌تر شده است و با علاقه در حال مطالعه این کتاب هستند

تهیه نشـــده بود و بعد این که در جریان ترور منصور هم استفاده نشـــد. یعنی وقتی گروه مسلحانه مورد تأییدی شکل می‌گیرد معنایش این است که هر کسی که اسلحه پیدا کند می‌تواند به این گروه تحویل دهد. در آن مقطع هم آقای هاشـــمی دو قبضه اسلحه به دستشان می‌رسد که آن‌ها را به این گروه تحویل می‌دهند. اما این سلاح‌ها نه برای ترور منصور داده می‌شود و نه اساساً زمان تحویل زمانی بوده است که منصور ترور شد. ما هیچ فکتی نداریم که اسلحه ترور منصور همان اسلحه بوده باشد. بعد شما این را در نظر بگیرید که آقای هاشـــمی ســـر این جریان درست است که خیلی سخت شکنجه شد ولی کلاً پنج ماه زندان بود اما برای آقای انواری پانزده سال زندان بریدند. یعنی اگر ایشـــان اســـلحه را تهیه کرده بود به آن زودی آزاد نمی‌شد.

خلاصه این ناامیدی از حرکت مردمی به همین شکل ادامه پیدا می‌کند تا این که سازمان مجاهدین خلق به صورت رســـمی اعلام حضور می‌کند. در این زمان است که همه می‌گویند به آن چیزی که می‌خواســـتیم رسیدیم یعنی سازمانی پیدا شده بود که طرفدار کار مسلحانه بود و بیشتر اعضای آن را بچه‌های مسلمان تشکیل داده بودند که دیگر تقریباً همه به این سازمان دل می‌بندند و اغلب روحانیون به این ها کمک می‌کنند؛ چرا که این‌ها را می‌شناختند. اما این سازمان هم هنگامی که تغییر ایدئولوژی می‌دهد، ناامیدی بچه‌های مسلمان را فرا می‌گیرد و مبارزین از این شـــکل مبارزه هم مأیوس می‌شوند اما بعد از آن وقتی در جریان فوت حاج آقـــا مصطفی مردم به صحنه می‌آیند مبارزین متوجه می‌شـــوند که اساســـاً راه اصلی تکیه به مردم است. مردمی که برای تشییع آمده بودند ممکن بود خودشان هم نمی‌دانستند که خیلی از زندانیان سیاسی در آن مقطع ناامید هستند. بعد از این حضور جریان مردمی در اندیشـــه هاشمی پررنگ و این روند تقویت می‌شود تا این که انقلاب به پیروزی می‌رسد.

بعد از انقلاب یک بار دیگر در جریان ترورها بین مسئولین آن روز و انقلابیـــون دیروز با مردم جدایی و فاصله ایجاد می‌شود به طوری که این افراد مجبور می‌شوند از محافظ اســـتفاده کنند و در جمع مردم کمتر حاضر شوند. خود آیت‌الله هاشمی می‌گوید بعد از ترور شهید مطهری بود که من رفته بودم سر کوچه نان بگیرم که مردم به زور من را به منزل فرستادند و گفتند که ما خودمان برای شما نان می‌آوریم. ولی در کل وقتی کسی مسئولیت سنگینی به دوشش می‌افتد ناخودآگاه از مردم فاصله می‌گیرد. شاید خود مســـئولین این فاصله را احساس نکنند و ندانند که این دوری از یک جایی به بعد آسیب می‌زند.

بنابراین مهمترین تکامل هاشـــمی این بود که ایشـــان در ســـال‌های اخیر دوباره به نگاه مردمی پررنگ برگشت وگفتند: «روحانیت مثل پر کاهی اســـت که بدون مردم توان نگاه داشـــتن حتی خـــودش را ندارد» این جمله‌ای است که ایشان در آخرین پیام نوروزیشان بیان کردند.

■ **دقیقاً این موضوع از کی شروع می‌شود؟**

ایـــن موضوع در دوره اصلاحات در ذهن آقای هاشـــمی پررنگ‌تر می‌شود. آقای هاشمی بعد از جنگ برروی ساخت خرابی‌های جنگ متمرکز می‌شوند و اولویت را در آن می‌بینند و ایده‌شان این بود که اگر کشور ساخته نشود چیزی برای وحدت مردمی و جمع شدن به دور آن وجود نخواهد داشت. به خاطر همین شاید آن انزوایی که برای چپ رخ می‌دهد را در اولویت صد درصدی نمی‌دانند. بعد، آن وقایعی که بعد از خرداد ۷۶ رخ می‌دهد آقای هاشمی را هم تا حدی غافل‌گیر می‌کند و به این فکر می‌کنند که چگونه می‌شود مسائلی که ما خیلی هم مهم نمی‌دانستیم به یک دفعه ســـر باز کند و آنقدر مهم شود. این موضوع بعد از ۸۴ تقویت می‌شـــود که هاشمی احساس می‌کند اگر این گونه بخواهد پیش رود فاصله‌اش با مردم بیشـــتر می‌شود و بعد از آن فعالیت‌های خود را بر روی جنبه‌های مردمـــی متمرکز می‌کند تا این اواخر که در اوج این نگاه قرار داشتند.

■ **در سال ۹۰ در جلسه‌ای که به همراه مجموعه‌ای از روزنامه نگاران در خدمت ایشان بودیم گفتند که خیلی علاقه دارند در این ســـال‌های آخر تاریخ را برای نسل‌های جدید بازگو کنند. اولاً که نفس اهتمامشان به این جلسات صداقتشان را در این مورد نشـــان می‌داد اما در جلساتی که با ایشان داشتید احســـاس کردید که میل به این دارند که بیش از این از تاریخ و تجربیاتشان برای نسل‌های جدید بگویند و روشنگری کنند؟**

برداشت من این است که ایشان احساس می‌کردند باید چیزهای بیشـــتری را با مردم در میان گذاشـــت. ایشان به واسطه آشنایشـــان با فضای مجازی و مطالبی که در این شـــبکه‌ها می‌دیدند، می‌دیدند که جاهایی دارد یک چیزهایی باب می‌شـــود که ریشه‌ای در حقیقت ندارد. به این دلیل احساس می‌کرد که تاریخ انقلاب و فعالیت‌های خودشـــان در انقلاب باید گفته شود و این فضایی هم که در دوران آقای احمدی نژاد اتفاق افتاد و تبلیغ شـــد که جمهوریت نظام برای شـــرایط خاصی بوده است و مردم ارزش کمتری پیدا کردند و ... این احساس لزوم نزدیکی مسئولان به مردم را در ایشان تقویت کرد.

■ **یکی از حرف‌هایـــی که در مورد شـــخصیت آیت الله هاشمی گفته می‌شود این است که می‌گویند آقای هاشمی در ســـال‌های اخیر تغییر کرده بود. شـــما به عنوان یک پژوهشگری که ســـیر زندگی ایشان را مورد پژوهش قرار داده‌اید در این رابطه چه نظری دارید، آقای هاشمی تغییر کرده بود یا در نوع مطالبات جامعه و شـــرایط تفاوت ایجاد شده بود؟**

آقای هاشمی از اول انقلاب به دنبال یک سری چیزهایی بوده اســـت. ایشـــان خیلی علاقه داشتند که یک کشورِ خوب با رفاه مناســـب با اخلاق و از لحاظ اقتصادی مثلاً یک چیزی شبیه دولت‌های رفاهی اروپایی با یک تأمین اجتماعی خوب نه مثل آمریکا با لیبرالیســـم اقتصادی و سیاســـی، را برای کشـــور رقم بزنند. این آن چیزی است که آیت الله هاشمی به دنبال آن بوده است و جاهایی که می‌گویند من تغییر نکرده‌ام منظورشـــان این اصول کلی خود است. این مسائل ریشه در کتاب امیر کبیر و سفرهای خارجی و همچنین مطالعات دینی ایشان دارد. ولی آقای هاشمی بعدها حداقل در زمینه نگاهشان به مردم تغییر کردند. و این تغییر حتی در اطرافیان ایشان تغییر ایجاد کرد. بعضی افراد در دوره ریاســـت جمهوری ایشان یک گونه برخوردی داشـــتند و بعد برخورد دیگری داشتند. یک بخش تغییر مربوط به مطالبات مردم اســـت و یک بخش دیگرش این است که نمی‌توانیم بگوییم قدرت در شخصیت انسان‌ها تاثیر ندارد. کسی که قدرت اول کشور است با انسانی که تحت فشار قرار می‌گیرد قطعاً متفاوت اســـت. من به عنوان کســـی که در مورد شخصیت‌هایی مختلـــف کار کرده‌ام، نمی‌توانم بگویم کســـی که در اوج قدرت قرار دارد با کسی که دور از قدرت است یکیست و هیچ تغییری نمی‌کند.

مثلاً در نماز جمعه دهه شـــصت وقتی بر علیه بازرگان شعار می‌دادند، واکنش ایشان خیلی ملایم‌تر از این اواخر بود. اگر این اواخر چنین حرف ناحقی می‌شـــنیدند، داد مـــی‌زد و صریحاً با آن مخالفت می‌کردند. البته همه چیز با هم تغییر کرده اســـت یعنی شرایط و مردم و کل فضا تغییر کرده است نه این که شرایط به همان صورت باقی مانده باشـــد و ایشـــان تغییر کرده باشند. آقای هاشمی که صریحاً در مورد عملکرد دولت خودشـــان می‌گویند: مـــا لایحه تأمین اجتماعـــی را دیر دادیم و از این موضوع حســـرت می‌خوردند و ایشان احساس می‌کرد که ما اگر یک تأمین اجتماعی قوی داشـــتیم و با آن سیاست‌های اقتصادی را پیش می‌بردیم می‌توانســـتیم جواب بگیریم. در دوره دولت اصلاحات در این مسیر وقفه افتاد اما ایشان خودشـــان می‌داند که این وقفه ریشه در دولت خودشان

داشته است. البته یک سری چیزها مقتضیات کشور است؛ شـرایط کشور بعد از جنگ واقعاً شرایط عجیب و غریبی است و حتی از دوران جنگ هم سخت‌تر بود. شما فرض کنید یک عده با آرمان‌های از جنگ برگشته‌اند و مردمی هستند که جانشـان را گذاشتند و بعد از آن توقع‌هایی دارند، این ها شرایطی را به وجود می‌آورد که آقای هاشمی مجبور به اولویت بندی می‌شـود و به مسـائل اقتصادی اهمیت بیشتری می‌دهد.

■ در کل ایشان یک نقشه‌ای برای آینده کشور داشته است. این نقشه کی در ذهن ایشان شکل می‌گیرد؟

من فکر می‌کنم پایه ریزی این نقشه‌ها زمانی بوده است که کتاب امیر کبیر را می‌نوشـتند و با سفرهایی خارجی کـه به ژاپن و اروپا و امریکا داشـتند این ایده‌ها تثبیت می‌شـود. خیلی هم علاقه دارد که بعد از انقلاب خیلی سـریع به این ایده‌های خود جامه عمل بپوشاند. ایشان می‌گویـد مدت کوتاهی پـس از انقلاب که ما با آیت‌الله موسوی اردبیلی بودیم وقتی اولین جرثقیل را دیدیم که بر روی یک ساختمان کار می‌کند کلی خوشحال شدیم و گفتیم الحمدلله ساخت و ساز کشور شروع شده است. در دوران جنگ هم ایشان ناظر سیاست‌های اقتصادی دولت بوده و یک سـری نقدها داشته است و احساس می‌کرده که بعد از جنگ فرصتی اسـت که ایده‌های خودشان را پیگیری کنند.

■ یک نکته دیگر در مورد شخصیت آیت‌الله هاشمی است این علاقه وافری است که به امام داشته‌اند. در بررسی‌هایی که شما داشـته‌اید آیت‌الله هاشـمی در مورد دلیل این علاقه‌مندی صحبتی کرده‌اند؟

می‌دانید ایشـان وقتی در حوزه علمیه، همین که چشم باز می‌کند امام را می‌بیند و همسایگی ایشان با امام این علاقه را کم کم شکل می‌دهد و وقتی از حاج آقا مصطفی سرگذشـت امام را می‌شنوند یک نوع همذات پنداری با امـام می‌کنند و بعد این علاقه به واسـطه فعالیت‌هایی مبارزاتی تقویت و محکم می‌شود.

■ یعنی صبغه طلبه و استادی نداشته و بیشتر دلایل علاقه ایشان ریشه سیاسی و اجتماعی داشته است؟

بالاخره انسـان‌های بزرگ و متفاوت، خود جذب کننده هستند. امام به واسطه شخصیت متفاوتی که در رفتار و شـیوه درس دادن و... داشتند جذب کننده بوده‌اند و بعد این رابطه تعمیق شده است. با وجود این که امام در آن ایام به کسی محبت‌های شخصی کمتر داشته‌اند اما اطرافیان ایشان می‌گویند که در همان زمان هم به شیخ اکبر یک ملاطفت خوبی داشت.

■ دلیل این ملاطفت با توجه به تحقیقات‌تان چه بود؟

من نمی‌توانم جواب دقیقی بدهم، ولی چیزی که در پیام رهبری هم بود این بود که ایشـان هوش وافری داشتند کـه تکیه‌گاه بود. به نظر من به غیر از جنبه‌های اخلاص ایشان و ... این هوش آقای هاشمی را امام هم دیدند و به واسطه همین هوش اعتماد امام را جلب می‌کنند. امام در جریان کاپیتولاسیون به هاشمی مسئولیت‌هایی می‌دهد و می‌دانسـت که هاشمی در مسیری که پی‌ریزی کرده است چه قدر می‌تواند مفید باشد.

■ نقطه اوج اثرگذاری ایشان نزد امام در کدام مقطع بود؟

می‌توانیم بگوییم پس از انقلاب تا سـال شصت که ما در کشور دو جریان داریم آقای هاشمی و دیگران یک ضلع از این پازل هسـتند و هم عرض ایشان کسان دیگر هم بودند. اما از سال شصت به بعد در کشور اتفاقات مهمی رخ می‌دهد که یکی جریان بنی صدر و مجاهدین خلق است و یکی دیگر شهادت آیت الله بهشتی و یارانشان است. بعد از شهید بهشتی، آیت‌الله هاشمی تا رحلت امام در اوج اعتماد امام است و خود مقام معظم رهبری این را می‌گویند که ایشان کسی بود که تا لحظات آخر مورد اعتماد امام بود و حرف دل امام را می‌دانست.

در مورد آیت‌اللّه هاشمی هم مثلاً من بعضاً در مورد دوره‌هایی مختلف در ذهنم انتقاداتی هم داشتم؛ آن چیزی که به صورت ویژه در من نسبت به ایشان بعد از این کار تحقیقی، تغییر کرد این بود که ایشان واقعاً خیلی بزرگتر از آن چیزی بودند که من قبل از این فکر می‌کردم

■ در پایـان خاطره یا نکته‌ای از آیت‌الله هاشـمی دارید، بفرمایید؟

هاشمی از جمله انسان‌هایی است که در کنار اعتراضش صاحب اثر بود. ما انسان‌هایی را می‌بینیم که در زندگیشان فقط معترض هستند و حتی از فحش نان می‌خورند، ولی وقتی از این افراد می‌پرسید که شما خودتان چه راه کاری دارید؟ می‌بینید که هیچ چیـزی برای ارائه ندارند. ولی چیزی که در زندگی هاشمی و دیگرانی که در تاریخ تأثیر گـذار بوده‌اند، وجود دارد، این بود که صاحب اثر بوده‌اند. البته منظورم از اثر فقط کتاب نیسـت منظور مجموعه فعالیت‌هایی تأثیر گذار ایشـان است. این موضوع برای مردم نیز ملاک خوبی است. به کسانی که به هاشمی انتقاد می‌کنند می‌توان گفت که خود شما چه کار کرده‌اید؟ در مورد منتقدهای سینما می‌گویند منتقد سینما نباید لزوماً فیلم‌سـاز باشد. درست است اما این منتقد باید در همان حوزه نقد لااقل چند اثر داشته باشد.

از همیـن فردی که بعـد از ارتحال آیت الله هاشـمی توهین‌هایی به ایشـان کرد باید پرسید که شما در طول زندگیتان به غیر از فحش دادن چه چیزی برای ارائه و چه تولیدی داشـته‌اید که به درد مردم بخورد. در مورد زمان جنگ هم که خیلی ابهامات و مسائل در مورد شما وجود دارد. آیت الله هاشمی اما به این حرف‌ها توجه نمی‌کرد و به اعتقاد من هم نباید اساساً وارد این فضا شد چرا که این افـراد به دلیل این که اثری برای مورد توجه قرار گرفتن ندارند به دنبال این هستند که با فحش و بد و بیرا گفتن به دیگران مورد توجه قرار بگیرند.

■ آیت الله هاشمی در صحبت‌هایی که داشتید از اشتباهات خودش صحبت نکردند؟

ایشـان در بحث دولت خودشـان به صورت کلی بیان می‌کننـد که در بعضی موارد اشـتباه کرده‌اند و یا حتی مثـلاً کم کردن بحث تعدیل اقتصادی را کار اشـتباهی می‌دانسـت. این‌ها بوده ولی نظر شخصی من این است که می‌توانسـت بیشتر باشد. چرا که این کار راه نقد را باز می‌کرد و برای جامعه خوب بود. البته ایشـان از گفت و گو کردن ابایی نداشـتند مثلاً با کیهان شـانزده ساعت مصاحبه کردند و آن مصاحبه یک کتاب شـده اسـت و در کل در مرکز اسـناد مجمع از ایشان صدها مصاحبه اسـت که با افراد مختلف انجام شـده است. من به آقای خاتمی و احمدی نژاد در این زمینه انتقاد دارم که شـما که مدعی جایگاه مردمی هسـتید چرا در مورد دوره‌های ریاست جمهوری و خاطرات خودتان مصاحبه نمی‌کنید و آن‌هـا را در معرض نقد قرار نمی‌دهید؟ اما این موضوع در مورد آقای هاشمی خیلی متفاوت است و ایشان با هر کس و هر رسـانه‌ای که شـما فکرش را بکنید مصاحبه کرده‌اند و این موضوع در تاریخ ایران بی‌سابقه است. فکر نمی‌کنم در مورد هیچ شـخصیتی آنقدر منبع از طرف خود فرد وجود داشـته باشد. و فارغ از همه این‌ها ایشان کل خاطرات روزانه‌شـان را در طول سـی و هشت سال نوشـته‌اند و این خیلی همت عجیبی می‌خواهد. این که جرأت انتشارش را هم داشته باشید خیلی عجیب است. مثلاً من خبر دارم که بعضی از شـخصیت‌ها خاطراتشان را بعد از سال‌ها نوشته‌اند و بعد همان گونه که خودشان خواسته‌اند آن را اصلاح هم کرده‌اند اما جرأت نمی‌کنند که آن را منتشـر کنند. بنابراین این جنبه ایشان خیلی جنبه بی‌نظیری اسـت که ما واقعاً مثل آن را نداریم که یک کسـی در اوج مسئولیت‌ها کل کارهای روزانه‌اش را در دوره‌های مختلف ثبت کرده باشد.

تحلیل رسانه‌های خارجی از فقدان هاشمی در آینده سیاسی ایران

■ **الجزیره انگلیسی: درگذشت هاشمی تاثیرات کوتاه مدت و بلندمدت دارد**

وب سایت الجزیره انگلیسی در گزارشی با عنوان «درگذشت آقای هاشمی موجب شکست اصلاحات در انتخابات خواهد شد» به درگذشت آقای هاشمی رفسنجانی پرداخت و نوشت: اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور پیشین ایران در سن ۸۲ سالگی درگذشت و در حال حاضر نبود وی برای اعتدال گرایان ایران که در آستانه انتخابات مهمی قرار دارند، به شدت حس می‌شود. الجزیره انگلیسی نوشت: وی از حامیان اصلی رئیس جمهور حسن روحانی بود و بسیاری بر این باورند که حمایت‌های او بود که موجب پیروزی آقای روحانی شد. بسیاری از تحلیل گران نیز بر این باورند، درگذشت هاشمی می‌تواند تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت زیادی در اوضاع سیاسی ایران داشته باشد. این وب سایت نوشت: اولین چیزی که بعد از فوت آقای هاشمی به نظر می‌رسد، سخت‌تر شدن راه آقای روحانی در انتخابات پیش رو است. نبود آقای هاشمی می‌تواند مشکلات زیادی را در جناح اعتدال گرایان و اصلاح طلبان ایجاد کند.

■ **فایننشال تایمز: رفسنجانی مردی با شکست‌ها و دستاوردهای بزرگ بود**

تارنمای روزنامه «فایننشال تایمز» نوشت: روحانی ۸۲ ساله‌ای که سیاستمداری عملگرا شناخته می‌شد و در سال‌های اخیر از گروه‌های اصلاح طلب طرفداری می‌کرد، در بیمارستان درگذشت. فایننشال تایمز، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را چهره‌ای مهم و تأثیرگذار در انتخابات آینده ریاست جمهوری توصیف کرد و نوشت: رفسنجانی از نزدیکترین چهره‌ها به آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ایران بود. او نقش مهمی در ایران ایفا می‌کرد و با وجود حمایتش از اصلاح‌طلبان اما در مرکز حکومت باقی ماند. تحلیل گران وی را فردی تأثیرگذار در امضای توافق هسته‌ای می‌دانند که باعث برداشته شدن تحریم‌های غرب علیه ایران شد. وی به عنوان چهره‌ای برجسته در عرصه سیاسی ایران، نقش موازنه دهنده‌ای داشت که از گرفتارشدن محافظه کاران و اصلاح طلبان در ورطه تندروی جلوگیری می‌کرد. بنابر این گزارش، درگذشت آیت الله رفسنجانی، رقابت‌های سیاسی در ایران را پیچیده خواهد ساخت. این روزنامه در پایان با استناد به گفته‌های برخی چهره‌های سیاسی در ایران نوشت: رفسنجانی مردی با شکست‌ها و دستاوردهای بزرگ بود. مردم وی را به عنوان فردی می‌شناسند که کشور را در لحظه‌های حساس و حیاتی نجات داد.

■ **ایندیپندنت: درگذشت آیت الله رفسنجانی خبری تلخ است**

روزنامه ایندیپندنت می‌نویسد: درگذشت آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی هنگامی رخ داد که احتمالاً دوره‌ای سخت برای ایران در روابط این کشور با جامعه بین الملل است؛ چرا که دونالد ترامپ و تیم ریاست جمهوری او تهدید می‌کنند که توافق هسته‌ای ایران را پاره خواهند کرد. درگذشت هاشمی، همچنین بدان معنا است که حسن روحانی، یک متحد بسیار مهم را در زمانی بسیار حساس از دست داده است. ایندیپندنت در ادامه می‌نویسد: تحلیل گران هشدار داده‌اند که روحانی یک پشتوانه حیاتی را، در زمانی که بیشترین نیاز را به او داشته از دست داده است و عنوان کرده‌اند: درگذشت رفسنجانی موجب تضعیف دولت خواهد شد و تأثیر منفی بر اصلاح طلبان خواهد داشت.

■ **واشنگتن پست: نبود هاشمی بر روی انتخابات آینده تأثیرگذار خواهد بود**

روزنامه واشنگتن پست هم در تحلیلی نوشت: علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور سابق ایران یکی از تاثیرگذارترین شخصیت‌ها در ایران از زمان انقلاب اسلامی و نیروی پیش برنده برای اصلاحات بود. رفسنجانی نفوذ مهمی روی مجلس خبرگان داشت که جانشین آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر عالی ایران را انتخاب خواهد کرد. غیبت او همچنین می‌تواند روی انتخابات ریاست جمهوری ماه می که در آن حسن روحانی عمل گرا به دنبال انتخاب مجدد است، اثر بگذارد. در گزارش‌ها آمده بود که روحانی که تحت حمایت رفسنجانی قرار داشت، به سرعت خود را به بیمارستانی که رفسنجانی به آنجا منتقل شده بود رساند و قطرات اشک بر چشمان او در زمان خروج از بیمارستان دیده شد. این روزنامه امریکایی البته ادعاهایی درباره دست داشتن هاشمی رفسنجانی در پرونده انفجار آمیا در آرژانتین و همچنین سرکوب و «اعدام مخالفان» مطرح کرده است. «رفسنجانی یکی از بنیان گذاران انقلاب اسلامی ایران و همراه و کمک کار آیت‌الله روح الله خمینی رهبر انقلاب سال ۱۹۷۹ بود. او در مذاکرات محرمانه بین ایران و آمریکا در دهه ۱۹۸۰ که به رسوایی ایران کنترا منجر شد، نقش و مداخله داشت. چنین مذاکراتی، یکی از چندین تلاش‌های رفسنجانی برای یافتن راهی برای ترمیم روابط با واشنگتن بود؛ روابطی که با گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران دچار گسستگی و قطعی شده بود». واشنگتن پست ضمن تکرار ادعای دست داشتن هاشمی رفسنجانی در سرکوب و «ترور مخالفان در ایران و اروپا»، ادامه داد: «رفسنجانی در طول عمرش شخصیتی بحث برانگیز بود. در مقام رئیس‌جمهور مورد ناسزای بسیاری از ایرانی‌ها قرار گرفت چون آنان او را به خاطر تردیدها و گمانها در خصوص استفاده از موقعیتش برای غنی و تقویت ثروت خانواده‌اش، فردی فاسد انگاشتند». در بخش دیگری از این یادداشت آمده است: رفسنجانی نقشی کلیدی در انتخاب روحانی و همچنین پیشتازی او در انتخابات پارلمانی ایفا کرد.

روزنامه لارپوبلیکا (ایتالیا)

«آیت اللهی» که اصولگرایان را به چالش کشید

[آیت الله] اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود ضمن یادآوری زمانی که همراه با آیت الله خمینی [ره] انقلاب را علیه شاه هدایت کرده بود و فقط این دو با چند نفری که در صف دوم قرار داشتند در جمهوری اسلامی در مورد همه چیز تصمیم گیری می‌کردند، چنین نوشته بود: «ما فقط پنج نفر بودیم که باید تصمیم می‌گرفتیم». در سال ۱۹۸۸ زمانی که رئیس مجلس بود، او بود که [امام] خمینی [ره] را متقاعد کرده بود آنچه امام آن را «جام زهر» خوانده بود، بپذیرد یعنی قطعنامه‌ای که از سوی سازمان ملل برای برقراری آتش بس در جنگی که از سوی صدام حسین آغاز شده بود و به بهای جان یک میلیون نفر تمام شد، به تصویب رسیده بود. در حالی که [امام] خمینی [ره] در (تلاش) رژه رفتن در کربلا، مکان مقدس شیعیان به سر می‌برد، [آیت الله] رفسنجانی یقین داشت که آمریکا هرگز به ایران اجازه نمی‌داد در جنگ پیروز شود.وی همواره به ماهیت عمل‌گرای خود، مقاوم در برابر افراط گرایی‌ها و متمایل به مذاکره بر اساس بهترین سنت‌های بازار که خانواده‌اش به آن تعلق داشت، وفادار ماند. [آقای] روحانی، رئیس جمهور با مرگ وی یک حامی ارزشمند را از دست داد. این [آیت الله] رفسنجانی بود که بعد از رد جنجالی نامزدی‌اش از سوی شورای نگهبان (نهاد بسیار قدرتمند قانون اساسی که در دست اصول‌گرایان است) در سال ۲۰۱۳ از ایجاد جنجال صرفنظر کرده بود و با رهبر معظم به توافق رسیده بود که با نامزدی [آقای] حسن روحانی، فرد میانه‌رویی که مدت‌های مدیدی در کنار او کار کرده بود، موافقت کند. همان فردی که همچنین با حمایت اصلاح طلبان تحت رهبری خاتمی [رئیس جمهور اسبق] با اکثریت آراء انتخاب شد. پیوند نیروها میان [آیت‌الله] رفسنجانی و خاتمی (در قاموس غرب می‌توانیم بگوییم میان جناح میانه و جناح چپ) این امکان را برای ایران فراهم آورد که درها را به روی جهان باز کند و توافق هسته‌ای را به امضاء برساند. [آیت الله] رفسنجانی پیش از آن یعنی در سال ۱۹۹۷ خواستار آن بود یعنی زمانی که خاتمی به عنوان رئیس جمهور (در آن زمان نیز به لطف حمایت وی) انتخاب شده بود لیکن در آن زمان کارایی نداشت: بخشی از اصلاح طلبان متحد شدن با مردی را که این‌چنین درگیر ابعاد بسیار مبهم انقلاب [امام] خمینی [ره] بود، ناشایست قلمداد می‌کردند. هشت سال ریاست جمهوری احمدی نژاد می‌بایست طی می‌شد تا همه متوجه این موضوع شدند که فرصتی را از دست دادند. ریاست جمهوری وی که در سال ۱۹۸۹ آغاز شده بود، اولین تلاش برای گشایش جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت. وی به محض انتخاب شدن «دوران بازسازی» را اعلام کرد. جنگ تأثیر وحدت بخشی بر مردم ایران گذاشته بود و انقلاب را تقویت کرده بود. (برخلاف انتظارات کسانی که آن را به راه انداخته بودند و از آن حمایت کرده بودند) لیکن برای کشور خرابی به بار آورده بود. [آیت‌الله] رفسنجانی وعدهٔ توسعه و بهبود وضعیت زندگی داده بود لیکن انزوای بین‌المللی ایران مانعی بیش از حد سنگین بود و در دورهٔ دوم ریاست جمهوری‌اش میزان فقر و بیکاری با افزایش روبه‌رو بود. رشد تصاعدی جمعیت کشور در پی درخواست [امام] خمینی [ره] در سال‌های دههٔ هشتاد مبنی بر آوردن فرزند برای وطن هم مزید بر علت بود (۳۳ میلیون نفر جمعیت کشور در سال ۱۹۷۶، بیست سال بعد به ۶۸ میلیون نفر رسیده بود). خشم مردم ایران علیه فردی که دانشجویان وی را پینوشهٔ ایران می‌خواندند نیز افزایش یافته بود لیکن [آیت‌الله] رفسنجانی آنقدر یقین داشت که فقط یک سیاست میانه‌گرا می‌توانست جمهوری اسلامی را نجات دهد که حتی در سال ۲۰۰۵ در مقابل احمدی نژاد نامزد شده بود تا کشور را از افراط گرایی نجات دهد. لیکن در انتخابات شکست خورد. در میتینگ نهایی در سالن بزرگ دانشگاه تهران از دانشجویان خواسته بود به او رأی بدهند، گویی در موقعیت بدی قرار گرفته باشد و آن‌ها را متقاعد کرده بود. آنان در پایان فریاد هاشمی، برای رفع فاشیسم حمایتت می‌کنیم سر داده بودند. لیکن دیگر دیر شده بود. او در انتخابات شکست خورد لیکن مغلوب نگردید. سرانجام نیز در سال ۲۰۱۳ موفق شده بود کاری کند یک فرد میانه رو انتخاب شود. [آقای] روحانی، رئیس جمهور و برخی از وزرا به سوی بیمارستان شهدا که [آیت الله] رفسنجانی در آن بر اثر سکتهٔ قلبی دارفانی را وداع گفت، شتافتند. در انتخابات آینده که در ماه مه برگزار خواهد شد، زمانی که اصول‌گرایان نبردی بی وقفه به منظور جلوگیری از انتخاب مجدد [آقای] روحانی به راه خواهند انداخت، فقدان [آیت الله] رفسنجانی احساس خواهد شد.

مجله لیبر اسیون

در بازی شطرنج سیاست، تندروها را شکست داد

رفسنجانی که همواره در رأس شطرنج سیاسی قرار داشت، میانه‌روی و نزدیکی روابط با غرب را توصیه می‌کرد.

یکشنبه این هفته اکبر هاشمی رفسنجانی، شخصیت تاریخی سیاست ایران، در سن ۸۲ سالگی درگذشت.

به گزارش خبرگزاری‌های ایسنا و فارس، آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور سابق و یکی از شخصیت‌های مهم جمهوری اسلامی در سن ۸۲ سالگی پس از عارضه قلبی درگذشت.

خبرگزاری‌ها از حسین مرعشی، یکی از نزدیکان آقای رفسنجانی نقل کرده‌اند، که رئیس جمهور سابق ایران (از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷) بعد از ظهر روز یکشنبه در اورژانس بیمارستان شهدا در شمال تهران بستری شد. رفسنجانی از همرزمان نزدیک امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ بود. او قبل از رئیس جمهور شدن در سال ۱۹۸۹، مناصب متعددی را به عهده داشت. از آن زمان به بعد او رئیس مجمع تشخیص نظام، مشاور رهبر معظم، آیت الله خامنه‌ای، و مسئول حل و فصل اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان قانون اساسی بود.

در سال‌های اخیر نفوذ وی در درون نهادهای دولتی به شدت کاهش یافت. در سال ۲۰۱۳ شورای نگهبان نامزدی وی را برای انتخابات ریاست جمهوری به علت کهولت «سن» رد کرد اما با حمایت وی و محمد خاتمی، رئیس جمهور اصلاح طلب سابق، [آقای] حسن روحانی، رئیس جمهور میانه روی کنونی در انتخابات ژوئن ۲۰۱۳ پیروز شد.

در فوریه ۲۰۱۶ رفسنجانی در برابر محافظه کارانی که تلاش کرده بودند وی را از صحنه سیاسی منزوی کنند، با انتخاب شدن در رأس نمایندگان تهران در مجلس خبرگان که مسئولیت انتصاب و احتمالاً عزل رهبر معظم را به عهده دارد، پیروزی نمادین را به دست آورد.

زیرک‌ترین سیاستمدار انقلاب ایران

کمتر رسانه‌ای در جهان بود که به این خبر واکنش نشان نداده یا آن را منتشر نکرده باشد. اغلب این رسانه‌ها آیت‌الله رفسنجانی را به عنوان سیاستمداری بزرگ و تاثیرگذار در انقلاب اسلامی و سال‌های پس از آن یاد کردند. خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش داد: اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور پیشین ایران که در دوران فعالیت طولانی مدتش در طبقه ممتاز حاکم، راهنمایی‌های زیرکانه وی در انقلاب، جنگ و سیاست‌های این کشور همیشه مورد استقبال بود، روز یکشنبه در اثر ایست قلبی درگذشت. وی که در طول این سال‌ها به حیات سیاسی خود ادامه داد در جریان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ یکی از یاران نزدیک آیت‌الله روح الله خمینی بنیانگذار انقلاب بود. او همچنین به ایجاد برنامه هسته‌ای ایران کمک و از توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ پشتیبانی کرد. آسوشیتدپرس در ادامه گزارش خود آورده است: سوگواران از تمامی اقشار و طبقات جامعه ایران روز دوشنبه (امروز) به آیت‌الله رفسنجانی ادای احترام کردند. مقامات این کشور نیز در پی درگذشت وی پیام تسلیت منتشر کردند. تمامی روزنامه‌های ایران صفحه اول خود را به خبر فوت هاشمی رفسنجانی اختصاص دادند و تلویزیون نیز به محض انتشار خبر در گذشت وی تصاویر و فیلم‌های ویدئویی متعددی از اظهارات و سخنرانی هایش پخش کرد. ایران سه روز عزای عمومی اعلام کرده است. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران با ابراز تأسف از درگذشت رئیس جمهور اسبق کشورش گفت که راهنمایی‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی همواره در عرصه سیاست خارجی راهگشا بوده است. روزنامه نیویورک تایمز نیز در گزارشی مبسوط به شرح سوابق و فعالیت‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در طول ۳۷ سال گذشته پرداخت و نوشت: آیت‌الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی که همواره نقش سرسختانه در میان احزاب و چهره‌های نخبه ایران داشت و در دوران حیات آیت‌الله خمینی بنیانگذار انقلاب اسلامی از حمایت وی برخوردار بود، در سن ۸۲ سالگی در بیمارستانی واقع در شمال تهران درگذشت. آقای رفسنجانی یک سیاستمدار مصلحت‌گرا و میانه رو بود که به لیبرالیسم اقتصادی نیز متمایل بود و در دوران ریاست جمهوری اش اصلاحات زیادی در زمینه اقتصادی انجام داد. این روزنامه آمریکایی در ادامه گزارش خود یک بیوگرافی با جزئیات کامل از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ارائه داد و نوشت که وی یکی از چهره‌های تأثیرگذار در جریان انقلاب اسلامی بوده است. همچنین شبکه بلومبرگ ضمن انتشار خبر درگذشت رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گزارش داد: ایران به محض اعلام خبر فوت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از شبکه‌های تلویزیونی و رسانه‌های این کشور و پخش تصاویر سخنرانی‌ها و خطبه‌های وی وارد سوگواری و اندوه شد. رفسنجانی در سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷ برای دو دوره متوالی رئیس‌جمهور ایران بود و در این مدت وضعیت کشور بهبود قابل توجهی یافت. حامیان وی اغلب هاشمی رفسنجانی را به دلیل این تلاش هایش سردار سازندگی می‌نامیدند. وی سیاستمداری مصلحت‌گرا، زیرک و دانا بود که توانست در دوران ریاست جمهوری‌اش روابط خوبی با کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) برقرار کند. خبرگزاری رویترز که از اولین رسانه‌های خارجی بود که خبر درگذشت رئیس‌جمهور اسبق ایران را منتشر کرد، گزارش داد: علی اکبر هاشمی رفسنجانی یکی از بزرگترین شخصیت‌های سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی درسن ۸۲ سالگی درگذشت. سیاستمداران معدودی در ایران از زمان وقوع انقلاب در سال ۱۹۷۹ که به سقوط رژیم پهلوی و برکناری شاه منجر شد چنین نفوذی را در این کشور داشته‌اند. می‌توان گفت که رفسنجانی یک گرداننده با استعداد در پشت صحنه سیاست ایران بود. رویترز در ادامه رفسنجانی را سیاستمداری زیرک نامید و به سوابق وی در دوران جنگ هشت ساله عراق علیه ایران پرداخت و گزارش داد که وی در جریان پذیرش قطعنامه پایان جنگ با عراق نقش به‌سزایی در کنار آیت‌الله روح الله خمینی رهبر انقلاب ایران ایفا کرد. شبکه خبری سی ان ان نیز در گزارشی با انتشار جزئیاتی از زندگی، سوابق و فعالیت‌های مهم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی نوشت: رفسنجانی طی دوره‌های فعالیت‌های سیاسی‌اش به عنوان معبری برای روابط بهتر با غرب شناخته می‌شد. شبکه تلویزیونی فرانس ۲۴ در این زمینه گزارش داد: در گذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مردم ایران را متأثر کرد و مردم ایران برای ابراز همدردی با خانواده و مقامات در مسجدی واقع در شمال تهران حضور یافتند.

روزنامه رأی‌الیوم: مرگ هاشمی رفسنجانی متحدان و رقبا را در کنار یکدیگر قرار داد

خروج عربستان سعودی از اتفاق آرا کشورهای خلیج فارس و خودداری این کشور از تسلیت گفتن به تهران

درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در ایران و رئیس جمهور سابق این کشور، متحدان تهران در محور مقاومت و رقبای این کشور در حاشیه خلیج فارس و نیز آمریکا را در کنار یکدیگر قرار داد، یعنی طرف هایی که جنگی نیابتی با این کشور را در سوریه، عراق و یمن را رهبری می کنند. عربستان سعودی از این اتفاق آرای کشورهای حاشیه خلیج فارس خارج شد به این ترتیب که رهبران بحرین، کویت، قطر، امارات متحد عربی و عمان به مناسبت درگذشت رئیس جمهور اسبق ایران علی اکبر هاشمی رفسنجانی ابراز همدردی کردند در حالی ریاض سکوت در پیش گرفت و هنوز هیچ مقام مسئولی از این کشور هیچ گونه اظهار نظری نکرده است، در حالی که تلویزیون دولتی عربستان میزبان یکی از اعضای مخالف حکومت ایران یعنی گروه مجاهدین خلق بود که از نظر تهران گروهی تروریستی است و او از نقش رفسنجانی در پایان دادن به جنگ عراق و ایران صحبت کرد. هاشمی از حامیان بهبود روابط ایران و عربستان سعودی بود و روابط خوبی با پادشاه قبلی عربستان یعنی ملک عبدالله داشت و نقش بزرگی در امضای توافقنامه امنیتی تاریخی با عربستان در سال ۲۰۰۱ در هنگام دیدار تاریخی با ولی عهد عربستان در آن زمان نایف بن عبدالعزیز داشت. خالد بن احمد، وزیر امور خارجه بحرین از نخستین مقامات کشورهای حاشیه خلیج فارس بود بود که در گذشته اقای رفسنجانی را تسلیت گفت. وی از طریق توئیتر برای آقای رفسنجانی طلب رحمت و غفران الهی کرد، در حالی که شیخ صباح احمد جابر صباح، امیر کویت و ولی عهد او، جابر مبارک صباح دو پیام تسلیت جداگانه به رئیس جمهور ایران ارسال کردند. در امارات، رئیس دولت شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان و جانشین او حاکم دبی، محمد بن راشد آل مکتوم دو پیام تسلیت به رئیس جمهور ایران ارسال کردند. پادشاه عمان، سلطان قابوس بن سعید پیام تسلیتی به رئیس جمهور ایران فرستاد و در آن از درگذشت رفسنجانی اظهار تاسف کرد. امیر قطر تمیم بن حمد آل ثانی نیز اقدام مشابهی انجام داد. در ترکیه مولود چاووش اوغلو، وزیر امور خارجه این کشور در توئیتر نسبت به درگذشت رفسنجانی اظهار تاسف کرد. در حالی که رئیس جمهور سابق ترکیه، عبدالله گل نیز در توئیتر نسبت به درگذشت رفسنجانی ابراز تاسف کرد. خبرگذاری رویترز از یک منبع در وزارت امور خارجه آمریکا که نامش را فاش نکرد ابراز همدردی وی را به ایران در پی درگذشت رفسنجانی نقل کرد. این منبع گفت «رفسنجانی یکی از چهره‌های برجسته در تاریخ انقلاب اسلامی ایران بود، از این رو به خانواده وی و عزیزانش این مصیبت را تسلیت می گوییم.» در طرف مقابل جایی که متحدان ایران ایستاده‌اند، رئیس جمهور سوریه بشار اسد دو پیام تسلیت جداگانه یکی برای رهبر معظم ایران سید علی خامنه‌ای و دیگری به رئیس جمهور حسن روحانی ارسال کرد و در آن‌ها تسلیت دمشق را نسبت به فقدان رفسنجانی ابراز کرد و وی را مبارز و صاحب موضع گیری‌های جسورانه توصیف کرد. در لبنان سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله بیانیه‌ای صادر و در آن درگذشت علی اکبر هاشمی را تسلیت گفت و وی را پرچمدار فلسطین، قدس و مقاومت کننده‌ای سرسخت در مقابله با اسرائیل توصیف کرد. نصرالله گفت: «مرد بزرگی را از بزرگان این امت از دست دادیم و او حضرت آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی است خداوند وی را قرین رحمت خود گرداند کسی که برای ما در مقاومت اسلامی در لبنان در طول سی و چهار سال مدافع، حامی و پشتیبانی بزرگ و پدری مهربان و حامی خستگی ناپذیر در تمام مراحل و شرایط دشوار بود.» در یمن، عبدالملک حوثی، رهبر گروه انصارالله معروف به حوثی‌ها پیام تسلیتی به زمامداران ایران ارسال کرد و گفت: «آقای رفسنجانی یکی از برجسته‌ترین رهبران مجاهد در انقلاب اسلامی ایران بود و به حمایت از مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان و یاری به ملت مظلوم فلسطین و حمایت از قضیه اصلی امت اسلامی شناخته می‌شد». اما جنبش حماس اعلام کرد فلسطین با درگذشت رفسنجانی مردی بزرگ را از دست داد که حامی پایداری و مقاومت ملت فلسطین بود و اسامه بن حمدان از رهبران جنبش و مسئول روابط عمومی آن گفت رفسنجانی نقش مَثری در حمایت از مقاومت فرزندان فلسطین داشت در حالی که خالد قدومی نماینده جنبش در تهران با انتشار مقاله‌ای در روزنامه رسمی ایران با عنوان «روح بلند مرد بحران‌ها آرام گرفت» درگذشت رفسنجانی را تسلیت گفت. همچنین جنبش جهاد اسلامی درگذشت رفسنجانی را تسلیت گفت و در این راستا نماینده این جنبش در تهران، ناصر ابو شریف بیانیه‌ای صادر و در آن گفت درگذشت رفسنجانی خبری بهت‌آور برای انقلابی‌های فلسطین بود. در عراق رئیس جمهور این کشور فؤاد معصوم پیام تسلیتی به همتای ایرانی خود فرستاد در حالی که عمار حکیم رئیس مجلس اعلی عراق بیانیه‌ای صادر و در آن درگذشت رفسنجانی را تسلیت گفت. علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس جمهور اسبق این کشور و یکی از بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی بعد از انقلاب در سن هشتاد و دو سالگی در روز یکشنبه درگذشت و [پیکر او] روز سه شنبه از دانشگاه تهران تشییع و در جوار [آیت‌الله] روح‌الله موسوی خمینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی به خاک سپرده خواهد شد.

خاطراتی از چهار سال گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی پیش از انتشار کتاب هاشمی بدون رتوش

پیش از آنکه هاشمی رتوش شود

به قلم

صادق زیباکلام
استاد دانشگاه

کتاب «هاشمی بدون رتوش»، هم اسمش و هم خودش بیش از آنکه معلول و حاصل یک برنامه‌ریزی و تحقیق و مطالعات از قبل باشد، نتیجه بخت و اقبال و تصادف بود. اوایل سال تحصیلی ۷۹-۷۸ بود. اصلاحات در اوج محبوبیت و اقبال بود و اصلاح‌طلبان در فراز ابرهای اقبال عمومی در دانشگاه‌ها و در میان نخبگان و اقشار و لایه‌های تحصیلکرده جامعه، برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب وارد بسیاری «خط قرمز»ها شده بودند و به نبش قبر بسیاری از مسائل «سر به مهر» پرداخته بودند. روزنامه‌های اصلاح‌طلب با تیراژهای بالای یکصد هزار و در حالی که بعضا، دو، سه بار تجدید چاپ می‌شدند و بعد از قرار گرفتن روی دکه‌های روزنامه‌فروشی ظرف یکی، دو ساعت نایاب می‌شدند، وارد خیلی از حوزه‌ها شده و خیلی از مسائل را به چالش کشیده بودند. دنیا با کنجکاوی و تحسین، نظاره‌گر تحولات و فضای باورنکردنی به وجود آمده در ایران بود. در آن فضا بود که شماری از چهره‌های اصلاح‌طلب جوان و رادیکال به سر وقت هاشمی رفسنجانی رفتند.

حمله به هاشمی در آن روزگار با مفاهیمی چون تشخص اجتماعی، روشنفکری و دگراندیشی عجین شده بود. بنابراین آن دسته از اصلاح‌طلبان هم که در حکومت از آن عمل دوستانشان حمایت نکرده و اساسا آن را درست نمی‌دانستند ترجیح می‌دادند سکوت نمایند. در آبان‌ماه ۷۸ بود که خطاب به دو تن از دوستان، اکبر گنجی و عباس عبدی، یادداشتی در «طوس» نوشتم که با پاسخ بسیار تند عبدی روبه‌رو شد. آن دو یادداشت زمینه ایجاد موجی از مطالب له و علیه آقای هاشمی شد. بعد که آب‌ها از آسیاب افتاد من آن مطالب را جمع کردم و در کتابی تحت عنوان «هاشمی رفسنجانی و دوم خرداد» (انتشارات روزنه، تهران ۱۳۸۱) منتشر کردم. قبل از اینکه کتاب راهی ارشاد شود، به این فکر افتادم که در آن مناقشه و دعوایی که در سال ۱۳۷۸ بر سر هاشمی درگرفت، همه حرف زدند الا خود او. خب خود ایشان نسبت به آن مناقشه چه فکر می‌کردند؟ فکر کردم قبل از چاپ کتاب، این سوال را از خود ایشان بپرسم.

نه مطمئن بودم که بتوان ایشان را دید و نه مطمئن بودم که اساسا چگونه باید اقدام کنم. برخلاف تصور بسیاری من نه افتخار هیچ‌جور آشنایی با ایشان را داشتم و نه با هیچ یک از اعضای خانواده‌شان آشنا بودم. سال‌ها قبل، فکر می‌کنم سال ۷۳ یا ۷۴ صبیه ایشان فاطمه خانم در دوره لیسانس علوم سیاسی دانشجویم بود. یک بار هم البته در سال ۱۳۵۸ که افتخار همکاری با دولت موقت را داشتم و نماینده مرحوم مهندس بازرگان در کردستان بودم، در جریان ارائه گزارش به «هیات دولت» آقای هاشمی رفسنجانی هم در جلسه حضور داشتند. این صدر و ذیل آشنایی من با هاشمی رفسنجانی بود. مستقیما و از طریق تلفن به مجمع تشخیص مصلحت نظام موفق شدم یک وقت ۱۰ دقیقه‌ای از دفتر آقای هاشمی بگیرم. یک روز گرم تیرماه ۱۳۷۹ بود که در مجمع تشخیص مصلحت نظام یا در حقیقت همان کاخ مرمر سابق به دیدار آقای هاشمی‌رفسنجانی رفتم. دفتر بسیار بزرگی بود.

ابهت آن مرا در خود فرو برده بود. به علاوه در حدود ۱۰ نفر هم که مشخص بود کارکنان مجمع هستند، حضور داشتند. آقای هاشمی‌رفسنجانی آمدند و همه‌مان برخاستیم. من بی‌اختیار جلو رفتم و دست آقای هاشمی را گرفتم اما احساس کردم آنقدر صمیمی نیستم که ایشان را ببوسم. یکی از اعضای مجمع علت وقت خواستن مرا توضیح داد. من همچنان مبهوت بودم و در ابهت کاخ مرمر همه تاریخ معاصر ایران بی‌اختیار جلوی چشمانم ظاهر شده بود. بعد از توضیحات آن مسوول و قبل از آنکه من حرفی بزنم آقای هاشمی گفتند که من هم آن مطالب را که له و علیه‌ام در روزنامه‌های دوم خردادی می‌نوشتند می‌خواندم و شما را نویسنده‌ای منصف و شجاع می‌دانم. همه ترس یا رودربایستی‌ام با آن جمله آقای هاشمی فروریخت. گفتم آقای هاشمی کتابی که در دست چاپ دارم بیش از نیمی از مطالب آن علیه شماست فکر نمی‌کنید لازم باشد شما پاسخی به آن مطالب بدهید؟ مطالبی که در این کتاب به شما نسبت داده شده شامل قتل‌های زنجیره‌ای، مسوولیت ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر، مسوولیت ادامه گروگانگیری، عزل بنی‌صدر، انقلاب فرهنگی، فساد و مطالبی از این دست.

بالاخره درستش آن است که شما هم نظر خودتان را در قبال این اتهامات بگویید. آیا این اتهامات علیه شما درست است، یا نه؟ وارد هستند یا نه؟ تحریف هستند یا واقعیت؟ آقای هاشمی خیلی خونسرد گفتند شما واقعا فکر می‌کنید پاسخ‌های من چیزی را تغییر دهد؟ شما فکر می‌کنید خیلی از افرادی که این مطالب را علیه من مطرح کردند، حقایق را نمی‌دانستند؟ چرا می‌دانستند، ولی خب در فضای بعد از دوم خرداد خواستند از من انتقام بگیرند. بعد نیز توضیحاتی پیرامون برخی از مطالب و اتهاماتی که شماری از شخصیت‌های اصلاح‌طلب علیه ایشان مطرح کرده بودند، دادند. متحیر شدم که چقدر میان واقعیت و «می‌گویندها» فاصله است. گفتم آقای هاشمی این مطالب همین‌طوری در سینه مانده و اینها تاریخ این مملکت است.

هنوز که هنوز است به درستی معلوم نیست که سرنوشت جنگ با عراق چرا آنگونه شد؟ آیا امام مخالف ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر بودند یا موافق آن؟ چرا شما باعث پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان بخشیدن به جنگ شدید؟ جریان قتل‌های زنجیره‌ای، مک فارلین و ده‌ها مساله دیگر به راستی و در عالم واقعیت چه بودند. تصور نمی‌فرمایید اینها می‌بایستی ثبت و ضبط شوند و اینها در حقیقت تعلق به تاریخ معاصر ایران دارند؟ آقای هاشمی مکثی کردند و پاسخ دادند که چرا من دارم یادداشت‌های روزانه‌ام را به تدریج منتشر می‌کنم. گفتم ولی آقای هاشمی یادداشت‌های روزانه جنابعالی با این مطالبی که به عنوان مثال و نمونه فرمودید خیلی با هم فرق می‌کنند. جسارتاً عرض می‌کنم که در یادداشت‌های روزانه‌تان چیزی که به درد مورخین و محققین تحولات ایران بخورد وجود ندارد. می‌نویسید که فلانی آمد و دیگری رفت. با او این ملاقات را داشتم و با آن یکی، ملاقات دیگری. نه محتوی مطالب معلوم است و نه علت ملاقات، نه نظر ملاقات کننده و نه هیچ چیز دیگر. در حالی که همین یکی، دو مطلب نمونه که جنابعالی در مورد جنگ فرمودید، در هیچ کجا نیامده. بعد بی‌اختیار به آقای هاشمی گفتم که «آقای هاشمی اگر واقعا بنده را به عنوان یک دانشگاهی و یک محقق منصف و امانت‌دار قبول دارید، اجازه بفرمایید من اینها را ثبت و ضبط کنم و ادامه دادم که «حوزه اصلی کار من و تدریسم در دانشگاه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران است و می‌دانم مطالب شما چقدر برای محققین و مورخین ایران ارزشمند است.» در نهایت ناباوری من، آقای هاشمی پذیرفتند. گفتند شما موضوعات و پرسش‌هایتان را بنویسید بدهید به دفتر و بعد به شما وقت ملاقات داده می‌شود.

ملاقات به جای ۱۰ دقیقه، بیش از ۴۰ دقیقه شده بود و مسوولان دفتر آقای هاشمی دلشان می‌خواست سرم را از تنم جدا کنند. در روزها و هفته‌های بعدی نزدیک به یک دوجین پرسش تنظیم کردم. اما هر قدر که تعداد پرسش‌ها بیشتر می‌شد احساس می‌کردم که کار بیهوده‌ای است. پرسش‌ها را که مرور می‌کردم احساس می‌کردم که یک سری سوال کنار هم‌ردیف شده‌اند که بعضا ارتباطی هم با یکدیگر ندارند. من اینها را از آقای هاشمی می‌پرسیدم و ایشان همان کلیشه‌های معمول را تکرار می‌کردند. دلم می‌خواست از این فرصتی که برایم پیش آمده بود خیلی بیشتر و بهتر استفاده می‌کردم. پرسش‌های مهمی درخصوص تحولات ایران قبل و بعد از انقلاب وجود دارند که خیلی پاسخ آنها مشخص نیست.

آیا جنگ با عراق اجتناب‌ناپذیر بود؟ نمی‌شد جلوی آن گرفته شود؟ چه شد که بعد از فتح خرمشهر جنگ ادامه پیدا کرد؟ چرا مرحوم امام خمینی در ابتدای انقلاب خیلی نه تمایلی به دخالت خودشان در امور کشور داشتند و نه تمایلی به دخالت روحانیون؟ چرا با نامزدی مرحوم شهید بهشتی برای ریاست‌جمهوری مخالفت کردند؟ آیا آقای هاشمی واقعا در جریان قتل‌های زنجیره‌ای نبود؟ هسته‌های به وجود آمدن آمریکا ستیزی بعد از انقلاب چگونه شکل گرفت؟ آقای هاشمی چگونه موفق می‌شود تا امام را مجاب به پایان دادن به جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نماید؟ مساله مک فارلین و مذاکره با آمریکا چگونه به وجود آمد و امام چقدر در جریان بودند؟ و پرسش‌های متعدد دیگری نظیر اینها. بعد از چند هفته وقت دیگری گرفتم و به دیدار آقای هاشمی رفتم.

ایشان گفتند که شما پرسش‌ها را به دفتر من نداده‌اید. که برحسب آنها مصاحبه صورت گیرد. گفتم آقای هاشمی اینکه من پرسش‌هایی را مطرح نمایم و جنابعالی هم جواب بدهید، حداکثر می‌شود، کاری در ردیف کارهای دیگرتان. آقای هاشمی گفتند که، مگر این تقاضای شما نبود؟ گفتم چرا ولی من بیشتر مایل هستم با شما گفت‌وگو کنم نه مصاحبه. می‌خواهم با شما راحت و آزاد بحث کنم. من پاسخ شما را به بسیاری از پرسش‌هایم می‌دانم. من می‌خواهم اتفاقا در مورد پاسخ‌هایتان با شما مجادله نمایم. بسیاری از پاسخ‌های شما کلیشه‌ای هستند و مشخص! من می‌خواهم به ورای آنها بروم. من می‌خواهم در گفت‌وگوهایم با شما به ورای سطح بروم و وارد عمق

شـــوم. ایشـــان مکثی کردند و گفتند اشکالی ندارد؛ این کارها، کارهای تحقیقاتی و دانشگاهی هستند و شما هم که استاد علوم سیاسی هستید.
چنین شد که گفت‌وگوهای من با آقای هاشمی رفسنجانی در نیمه دوم سال ۱۳۷۹ آغاز شد. اعضای دفترشان خیلی مصر بودند که سوالات از قبل در اختیارشان قرار گیرد و خیلی با رویکرد بی‌در و پیکر من موافق نبودند اما من هر کجا که گیر می‌کردم از آقای هاشمی کمک می‌گرفتم و ایشان عملا از نظر من در برابر اعضای دفترشان حمایت می‌کردند. طرح اولیه‌ای که داشتم آن بود که از آغاز ورود آقای هاشمی به سیاســت در سال‌های آخر دهه ۱۳۳۰ آغـاز کنم و پس از واکاوی تحولات دهه ۱۳۴۰ وارد دهه ۱۳۵۰، انقلاب و بعد از انقلاب شویم. اما در عمل اینگونه نشد.
ســبک کار به صورت گفت‌وگو درآمد، پرسشی را مطرح می‌کردم از آقای هاشمی و حسب اینکه پاسخ آن چه بود، زمینه پرســش دوم از درون پرسش اول نشات می‌گرفت. بنابراین ســوالات اصــلا از قبل طراحی نشــده بودند و به‌گونه‌ای طبیعی در فلان گفت‌وگو ظاهر می‌شــدند. اما این همه ویژگی گفت‌وگوها نبود. در نخســتین گفت‌وگو که در ۲۲ اسفند ۷۹ و تقریبا نزدیک به دو ساعت به درازا انجامید، در حدود ۳۰ ســوال مطرح شد نکته جالب و در عیــن حال عجیب که گفت‌وگو را از قالب مصاحبه کاملا خارج می‌کند آن اســت که بیش از نیمی از سوالاتی که مطرح شــده‌اند بیش از یک صفحــه بودند. در حالی که پرسش‌های یک مصاحبه معمولا حداکثر چندسطر بیشتر نیســتند. فی‌الواقع چندین پرسش هستند که حجم آنها بیش از دو صفحه و بالغ بر ســه صفحه می‌شوند. مطول شدن پرسش‌ها عملا باعث می‌شود تا آقای هاشمی مجبور شــوند در پاسخ‌هایشان فراتر از توضیحات و کلیشه‌های معمولی بروند. یا به شکل دیگری خواسته باشیم بگوییم، وقتی آقای هاشــمی به یک پرســش، پاسخی کلیشه‌ای داده‌انــد، من با توضیحات مفصلی که در قالب پرســش بعدی مطرح کرده‌ام، نشان داده‌ام که آنچه آقای هاشمی در پاسخ قبلی گفته‌اند با این مشکلات، ابهامات و تنگناها روبه‌رو هست.
این رویکرد ســبب شــد تا گفت‌وگوها حالتی چالشی و مجادله‌گونه پیدا کنند. کتــاب مجموعا دربرگیرنده ۱۱ گفت‌وگو اســت که اولین آن در اســفند ۷۹ و آخرین در آبان ماه ۸۳ انجام گرفت یعنی نزدیک به چهار سال طول کشید. همانطور که گفته شد گفت‌وگوها بسیار حقیقی، مجادله‌آمیز و چالشی هستند، از جمله مجادله‌انگیزترین آنها در خصوص جنگ با عراق بالاخص نحوه پایان جنگ، ریشــه‌یابی بروز و ظهور آمریکاســتیزی در ایران بعد از انقلاب، عدم تمایل اولیه امام در دخالت روحانیون در امور اجرایی کشــور و یکی دو موضوع دیگر بودند. دلیل اصلی و مهمی که باعث شد تا گفت‌وگوها بتواند خیلی طبیعی، صریح و بی‌پرده پیش بروند ســعه‌صدر، علاقه و همکاری آقای هاشمی رفسنجانی بود. در مواردی مشارالیه کاملا دیگر عصبانی می‌شــدند اما حتی در آن موارد هم نه باب مکالمه را بستند و نه بعدا که نوار مصاحبه‌مان پیاده می‌شد آن را تغییر دادند. ظرفیت ایشان برای ابراز و اظهار مخالفت نسبت به نظرات و دیدگاه‌هایشان واقعا برایم حیرت‌انگیز بــود. در مواردی که مردد بــودم آیا پیرامون موضوعی و مبحثی به واســطه حساسیت آن و یا طرح نظراتم که در مخالفت با نگاه ایشان بود، موافق به گفت‌وگو در مورد آن نباشــند، آن را در ابتدا با ایشــان در میان می‌گذاردم. اما حتی یک بار هم ایشان با طرح این دست مسائل مخالفت نکردنــد و یا از انجام بحث جدی پیرامون موضوع شــانه خالی نکردند. این روحیه بود که در خلال گفت‌وگوها به من اجازه می‌داد تا عملا خودسانسوری نکنم.
در خــلال آن ۴ ســال (۸۳-۷۹) در کشــور وقایــع و رویدادهایــی اتفاق افتادند که مــن حتی‌الامکان تلاش می‌کردم تا پای آنها به گفت‌وگوهایمان باز نشود. از جمله رویدادها شــروع به قدرت‌گیری مجدد جناح راســت در قالب اصولگرایان بود که در انتخابات شوراها در سال ۸۱ و انتخابات مجلس هفتم در اسفند ۸۲ اتفاق افتاد و تحرکات مبارزات انتخاباتی ریاســت‌جمهوری دور نهم که از اواخر ۸۲ و اوایل ۸۳ آغاز شده بود.
دو اتفاق باعث توقف گفت‌وگوها شد. نخست بیماری من در سال ۱۳۸۳ که باعث شد به مدت ۳ ماه خارج از کشور بمانم. بازگشــتم به کشور مصادف با گرم شدن مبارزات انتخاباتی شــد و قرار شــد مابقی گفت‌وگوها بماند برای بعد از انتخابات. انتخابات ۸۴ با شکســت آقای هاشــمی رفسنجانی همراه شد. در ملاقاتی که با ایشان در مهرماه ۸۴ داشــتم پیشنهاد کردم که با توجه به حجم مطالبی که جمع شــده بود آنها را در قالب یک کتاب درآوریم و ایشــان هم موافقت کردند. انتقال گفت‌وگوها از گفتاری به نوشــتاری خیلی بیش از آنچه که تصور می‌کردم وقت گرفتند. نوارهای پیاده‌شــده که از ناحیه دفتر ایشان در اختیار من قرار می‌گرفتند از کیفیت بسیارنازلی برخوردار بودند. من مطالب تایپ شــده را می‌فهمیدم، اما درک آن برای مخاطب بسیار ثقیل و دشوار بود.
بنابراین مجبور بودم سطر به سطر مطالبی را که تایپ شده بود، درست کنم تا خواننده متوجه شود. مشکل اساسی در مطالب آقای هاشمی‌رفسنجانی بود. هم دفتر ایشان و هم خودشان خیلی وسواس در مورد تصحیح و تنقیح مطالب داشــتند. دفترشــان اصلا نمی‌پذیرفتند که تغییری در مطالب تایپ شده آقای هاشمی بدهم. اما در طی چندین جلسه به ایشان نشــان دادم که بخشی از گفت‌وگوهای پیاده‌شــده برای مخاطب و خواننده کتاب مفهوم نیست. بالاخره ایشــان پذیرفتند که من عنداللزوم تغییراتی در مطالب ایشان بدهم اما هم اصل مطلب اولیه و هم مطلب تغییریافته را به استحضارشــان برسانم. دفتر ایشان هنوز همچنان دلخور بودند اما من با استفاده از مجوز خود آقای هاشــمی کار را پیش بردم. وقتی آقای هاشمی کار ما را برمی‌گرداندند متوجه شدم که همه تغییرات را پذیرفته‌اند و هیچ تغییری نداده‌اند. اصلاح و تغییر خیلی بیشــتر از آنچه که فکر می‌کردم به طول انجامید. بعضا آقای هاشمی پیغام می‌فرستادند و به دیدارشان می‌رفتم برای برخی از جمــلات و عبارات. اواخــر ۸۵ و اوایل ۸۶ بود که بالاخره بعد از نزدیک به دو ســال رفت و آمد و تغییر و تصحیح، کتاب حاضر شده بود.
مشــکل بعدی بر ســر نام کتاب و اینکه آقای هاشمی یا دفترشــان مقدمــه‌ای برای کتاب بنویســد. هم اعضای دفترشــان و هم برخی از اعضای خانواده که حالا علاقه و توجهی به کتاب پیدا کرده بودند هم خواهان مقدمه بودند و هم با نامی که خانم اتفاق و ناشر (علیرضا بهشتی‌شیرازی، انتشارات روزنه) برای کتاب انتخاب کرده بودند (هاشمی بدون رتوش) خیلی موافق نبودند و آن را دون شان «پدر» می‌پنداشــتند. مدتی هم بر سر این موضوع تاخیر افتاد. چندین نام پیشنهاد شد، سرانجام آقای هاشمی موضوع را به بنده محول کردند و گفتند خود شما انتخاب کنید و بنده هم همان «هاشمی بدون رتوش» را برگزیدم. مقدمه را هم ایضا به بنده محول کردند. جالب است که در پاسخ موضع‌گیــری دفتر و اعضای خانــواده گفتند که «کتاب مال شماســت.» شما آن را تهیه کرده‌اید و هم اسمش را خودتان بگذارید، هم مقدمه‌اش را خودتان بنویسید. نیمه دوم سال ۸۶ بود که کتاب بالاخره بعد از ۷ سال که از آغاز کار می‌گذشت برای اخذ مجوز به ارشاد رفت و اردیبهشت ۸۷ از چاپخانه درآمد.
هنوز کتاب به درستی پخش نشده بود که چندین سایت از جمله سایت «رجانیوز» آن را مورد انتقاد قرار دادند. از جمله اشکالاتی که به آن وارد گردید پیرامون بخشی بود که گفت‌وگــوی مفصلی در خصوص موضوع ولایت‌فقیه مطرح شــده اســت، موضوع گفت‌وگو نه از باب نظری و فقهی که بیشتر از باب ورود آن به عنوان نظریه حکومتی در ایران بعد از انقلاب است. آن سایت‌ها به همراه برخی روزنامه‌های دولتی کتاب و یا درســت‌تر گفته باشــیم به صحبت‌های آقای هاشمی پیرامون ولایت فقیه به شدت انتقاد کردند. ضدیت با آمریکا و اینکه آیا آمریکاســتیزی جزو ذات انقلاب اســلامی بــوده یا نه، هدف روحانیت از مبارزه با رژیم شاه چه بوده و برخی مطالب دیگر گفت‌وگو نیز مورد انتقاد اصولگرایان قرار گرفتند. برخی از محافل اصولگرا مرا متهم کردند که از ســعه‌صدر و اعتماد آقای هاشمی‌رفسنجانی سوءاستفاده کرده‌ام و مطالبی به ایشان القا کرده‌ام و یا بدتر آنکه ازخودم جعل کرده‌ام. اما برخی دیگر از اصولگرایان مطالب کتاب را دستاویزی برای وارد کــردن انتقادات و اتهامات جدید به آقای هاشــمی قرار دادند.
اواخر سال ۸۷ بود و مدت‌ها می‌شد که دیگر در خصوص کتاب خبــر و حرف و حدیثی نبود. فردی از جانب آقای یاسر هاشمی رفسنجانی (فرزند آقای هاشمی‌رفسنجانی) با من تماس گرفت و به نقل از ایشان به من اظهار داشت که رفته بودند به عراق برای تدارک ســفر پدرشان به آن کشــور و از جمله به دیدار آیت‌الله سیســتانی در نجف رفته‌اند. آقای سیستانی از کتاب «هاشمی بدون رتوش» بسیار تعریف کرده‌اند و به ایشان می‌گویند که آن را دوبار خوانده‌اند و مطالب آن برایشان خیلی جالب بوده است.
حــدود یک ســال بعــد از آن دیدار و در اردیبهشــت ۱۳۸۹ به اتفاق جناب حجت‌الاســلام قاسم روانبخش مناظره داشــتیم در دانشــگاهی در مشــهد و در میان بهــت و نابــاوری من، آقــای روانبخــش فرمودند که آیت‌الله سیســتانی به اســتناد مطالب «هاشمی بدون رتــوش» آقای هاشــمی در ســفر اخیرشــان به عراق را مــورد انتقاد قرار داده‌انــد. در خردادماه و در جریان مناظره‌ای در دانشــگاه امام صادق(ع) بــه اتفاق آقای دکتر ابراهیم فیاض باز مســاله گلایــه و انتقاد آیت‌الله سیســتانی از آقای هاشمی‌رفسنجانی به‌واسطه مطالب کتاب «هاشمی بدون رتوش» مطرح شد. نمی‌دانم کدام روایت درســت است آنکه یاسر هاشــمی خود به ایران آورد یا آنکه حضرات روانبخش و دکتر فیاض می‌گویند. آرزویم است که روزی خدمت حضرت آیت‌الله سیستانی شرفیاب شوم و شــخصا از محضرشان استفتاء کنم که بالاخره مطالب کتاب «هاشــمی بدون رتوش» برایشان جالب بوده و آن را دو بار خوانده‌اند، یا آنکه مطالب کتاب سبب انتقادشان از آقای هاشمی می‌شود.
اما در خصوص ادامه گفت‌وگوها با آقای هاشــمی ایشان اظهار تمایل کرده‌اند و انشاءالله آن را ادامه خواهیم داد و بالاخره آخرین نکته: ظرف چهار سالی که هرازچندگاهی من به گفت‌وگو با ایشان می‌نشستم بعضاً مکالماتمان دو ســاعت و حتی بیشتر هم می‌شد. در طی آن چهار سال من بی‌اختیار شیفته متانت، اصالت، شخصیت و بزرگواری آقای هاشمی‌رفسنجانی شدم.

خاطرات یک روزنامه‌نگار از دیدار با هاشمی رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت در پنج اپیزود

به قلم

علی شاملو
روزنامه نگار

نزدیک به چهل روز است که بحث روز رسانه‌های کشور موضوع رحلت ناگهانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است به همین مناسبت لازم دیدم برای ارج نهادن و سپاس از خدمات خادمین کشور نکاتی را همراه با خاطراتی از آیت‌الله به هموطنانم یاد آوری نمایم.

■ اپیزود اول

اولین دیدار با آیت‌الله هاشمی فروردین سال ۱۳۸۹

سرکار خانم فائزه هاشمی موجبات و پیگیری این ملاقات و دیدار با آیت الله را برای من فراهم کرد در این دیدار آیت الله از وضعیت موجود برای مطبوعات و فضای سیاسی کشور اظهار تأسف و نگرانی کرد و اظهار داشت: تصور و آرزوی ما قبل از انقلاب برای آینده و اداره کشور و بعداز پیروزی متفاوت بود که متأسفانه هنوز آن آرزو تحقق نیافته است. وبعد از آن صحبت‌ها وقتی ایشان فهمیدند که من به‌عنوان یک روزنامه‌نگار و علاقمند به مباحث قرآنی در کلاس‌های تفاسیر قرآن روشنفکرانی چون مهندس لطف‌الله میثمی شرکت می‌کنم ودر آن کلاس‌ها از کتاب راهنمای تفسیر قرآن ایشان هم استفاده می‌کنم. بسیار خوشحال شدند و ازمن سؤال کردند که کتاب تفسیر مرا از کجا تهیه می‌کنی و من به ایشان عرض کردم از کتابخانه محل کارم و ایشان بلافاصله دستور فرمودند که یک دوره ۲۱جلدی از تفسیر شان به بنده داده شود. این دیدار در محل مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام شد.

■ اپیزود دوم

ملاقات خانوادگی با آیت‌الله در خانه‌اش

اردیبهشت ماه سال ۸۹ سرکار خانم فائزه هاشمی ملاقات خانوادگی را برای خانواده مرحوم آیت الله طالقانی ترتیب داد در این ملاقات که در خانه آیت الله انجام شد و به غیر از خانواده آیت الله طالقانی، همسر آیت الله هاشمی سرکار خانم عفت مرعشی، سر کار خانم دکتر فاطمه هاشمی و مونا لاهوتی نوه ایشان حضور داشتند. از سئوالات تخصصی و فنی که از اعضای حاضر در رابطه با شغل و نحوه کارشان می‌پرسیدند حاضران جمع همگی به هوش و استعداد بالای ایشان در آن مقطع سنی و در میان روحانیت احسنت گفتند.

■ اپیزود سوم

دیدار در رمضان سال ۹۱

از ابتدای تابستان سال ۹۱ بنا بر دستور خانم دکتر فاطمه هاشمی ریاست محترم بنیاد بیماری‌های خاص به‌عنوان دبیر تحریریه فصلنامه بنیاد بیماری‌های خاص که اسم نشریه هم خاص بود مشغول به کار شدم در رمضان آن سال به همراه سایر کارکنان بنیاد برای افطار به محل مجمع تشخیص مصلحت نظام دعوت شدیم در آن شب آیت الله همه را دعوت به صبر و تحمل در برابر مشکلات کشور و ابراز امیدواری کرد که سال آینده اوضاع بهتر خواهد شد که این آرزوی آیت‌الله در رمضان سال ۹۲ با انتخاب دکتر روحانی تحقق پیدا کرد.

■ اپیزود چهارم

دیدار با آیت‌الله به همراه اعضای کانون زندانیان سیاسی مسلمان قبل از انقلاب

اسفند ماه سال ۹۱ از آنجا که پدرم آقای اصلان شاملو که از اعضای کانون و از دیپلمات‌های سابق وزارت‌خارجه می‌باشند به همراهی ایشان و سایر اعضای باسابقه کانون به دیدار آیت الله رفتیم در این دیدار آیت الله با دکتر سید کاظم اکرمی از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب و وزیر آموزش و پرورش دولت مهندس موسوی به ذکر خاطراتی از دوران مبارزه پرداختند و در این دیدار حاضران را به صبر و بردباری دعوت می‌کرد.

■ اپیزود پنجم

دیدار با آیت الله به همراه سایر روزنامه‌نگاران

اردیبهشت ماه سال ۹۲ با تعدادی از دوستان روزنامه نگار برای دعوت از آیت الله هاشمی جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ملاقات خصوصی با ایشان انجام شد. در این ملاقات همه از لزوم شرکت آیت الله در انتخابات سخن گفتند، این ملاقات عاطفی‌ترین و صریح‌ترین ملاقات آیت الله در سال‌های تصدی مسئولیتشان پس از پیروزی انقلاب بود. هاشمی مرد روزهای سخت بود که با درایت ، صبوری، حلم، می‌توانست در زمان بدترین بحران بهترین تصمیم را بگیرد که متأسفانه افرادی مثل مرحوم هاشمی در ایران سال‌هاست از جرگه قدرت و تصمیم‌گیری توسط همان کسانی که در این سال‌های اخیر به هاشمی دشنام می‌دادند از قدرت بیرون رانده شدند، و همفکران و دوستداران ایشان در دولت‌های نهم و دهم به ناحق به زندان افتادند و اکنون برای مداوای خود مجبورند راهی کشورهای دیگر شوند ویا اگر اجازه خروج از کشور را ندارند با بیماری خود کنار بیایند. صبر هاشمی درس‌های بسیاری را به ملت آموخت که یکی از این نتایج آن انتخاب دکتر روحانی در سال ۹۲ بود. اکنون باید دید مرگ ناگهانی این روحانی سیاستمدار می‌تواند پشتوانه آرای روحانی و اصلاح طلبان برای انتخابات ۲۹ اردیبهشت ۹۶ شوراها و ریاست جمهوری باشد؟ پاسخ این پرسش را می‌توان ۳ماه دیگر از صندوق‌های رأی دریافت کرد؟ در پایان باید گفت مرگ آیت الله هاشمی با شب سالگرد شهادت میرزاتقی خان امیرکبیر بسیار تقارن عجیبی است زیرا آیت الله هاشمی تنها روحانی است که در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب کتابی درباره این صدراعظم خوش فکر و نوگرا در دوران قاجاریه نوشته است و کتاب آن مرحوم در میان دانشگیاهان و حوزه با اقبال عمومی مواجه شد. از منظر دوم که تقارن مرگ آیت ا... با شب شهادت امیرکبیر را در اذهان تداعی می‌کند چگونگی مرگ این دو مصلح اجتماعی است که یکی در سال ۱۲۳۰ ه.ش در حمام فین کاشان به شهادت می‌رسد و دیگری ۱۶۵ سال بعد در استخر جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. خداوند بر همه چیز بینا و شنوا است، باشد که ما بندگان عبرت گیریم. فاعتبروا یا اولوالابصار